



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

Illejal Relation fhip

راه جلو گیری از :

روابط نامشروع



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نگرشی نو بر ازدواج موقت، یا، راه جلوگیری از روابط نامشروع

نویسنده:

سید محمد حسین سجاد

ناشر چاپی:

مهر ثامن ( الائمه علیه السلام )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

فهرست	۵
نگرشی نو بر ازدواج موقت، یا، راه جلوگیری از روابط نامشروع	۸
مشخصات کتاب	۸
اشاره	۸
مقدمه	۱۲
بخش اول: زن و ازدواج در زمان جاهلیت	۱۶
اشاره	۱۶
جایگاه زن در زمان جاهلیت:	۱۸
مهر و صداق در زمان جاهلیت:	۲۰
اقسام ازدواج در زمان جاهلیت	۲۱
بخش دوم: تاریخ ازدواج موقت در اخبار اهل سنت	۳۲
اشاره	۳۲
تاریخ ازدواج موقت در اسلام	۳۴
ازدواج موقت در نظر اهل سنت:	۳۷
مخالفین عمر دربارهٔ تحریم ازدواج موقت:	۴۲
چه کسی برای اولین بار در تاریخ اسلام از متعه جلوگیری کرد؟	۶۵
اشاره	۶۵
{۱} (أَوَّلُ مَنْ نَهِيَ عَنِ الْمُتْعَةِ عُمَرُ)	۶۵
{۲} (مُتْعَتَانِ مُخَلَّلَتَانِ كَانَتَا فِي زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا أَحْرَمُهُمَا وَأَعَاقِبُ عَلَيْهِمَا)	۶۷
نقد و بررسی کلام عمر:	۶۷
جواب به فخر رازی:	۶۹
بخش سوم: ازدواج موقت از نظر قرآن	۸۴
اشاره	۸۴
اشاره:	۸۶

- ۱۰۴ ..... نقد و بررسی مهم ترین نظریه :
- ۱۱۰ ..... معنای نسخ
- ۱۱۱ ..... مقدمه اول : مکی و مدنی بودن قرآن :
- ۱۱۴ ..... مقدمه دوم : ناسخ و منسوخ در قرآن :
- ۱۱۴ ..... نسخ در اصطلاح
- ۱۳۰ ..... بخش چهارم: ازدواج موقت از دیدگاه اخبار و احادیث شیعه
- ۱۳۰ ..... اشاره
- ۱۳۲ ..... ازدواج موقت از دیدگاه اخبار شیعه :
- ۱۳۶ ..... احادیث دال بر جواز ازدواج موقت و علت آن:
- ۱۴۰ ..... احادیثی که دال بر مستحب بودن ازدواج موقت می باشد:
- ۱۴۷ ..... احادیثی که دلالت بر کراهت ازدواج موقت در مواردی می کند:
- ۱۵۰ ..... احادیثی که دلالت بر احکام متعه می نماید:
- ۱۵۲ ..... بخش پنجم: ازدواج موقت از دیدگاه عقل
- ۱۶۴ ..... بخش ششم: اعتراضات به ازدواج موقت و جواب آن
- ۱۹۰ ..... بخش هفتم: شرایط ازدواج موقت
- ۱۹۰ ..... اشاره
- ۱۹۳ ..... شرایط اجراء صیغه ازدواج موقت:
- ۱۹۳ ..... اشاره
- ۱۹۵ ..... شرط اول : صیغه عقد ازدواج موقت
- ۱۹۸ ..... احکام و فروع صیغه ازدواج موقت
- ۱۹۸ ..... اشاره
- ۱۹۹ ..... شرط دوم: تعیین مهر و اجرت در ازدواج موقت
- ۲۰۲ ..... بخش هشتم: آشنایی بیش تر با احکام ازدواج موقت
- ۲۰۲ ..... اشاره
- ۲۰۴ ..... اشاره:
- ۲۰۵ ..... شرط گذاری در ازدواج موقت :

۲۰۸	طرز خواندن صیغه ازدواج موقت با شرط
۲۱۱	دختر باکره و ازدواج موقت
۲۱۴	احکام و فروع خواندن صیغه ازدواج موقت
۲۱۶	احکام وکالت صیغه ازدواج موقت
۲۱۶	صورت اول : زن قادر به خواندن صیغه عقد نباشد:
۲۱۶	زن به طرف ازدواج موقت خود وکالت بدهد:
۲۱۸	زن به شخص ثالث وکالت بدهد:
۲۲۰	وکالت به طرف ازدواج با یک شرط
۲۲۱	وکالت به طرف ازدواج با چند شرط
۲۲۲	وکالت به شخص ثالث با یک شرط
۲۲۳	وکالت به شخص ثالث با چند شرط
۲۲۵	عده و احکام آن
۲۲۶	چه زنانی عده ندارند
۲۲۹	احکام متفرقه عده
۲۳۱	احکام متفرقه زنان
۲۳۶	احکام و مسائل متفرقه
۲۴۱	فهرس عمومی
۲۴۳	فهرست آیات
۲۴۹	فهرست نام ها
۲۶۱	فهرست کتاب ها
۲۶۹	فهرست مطالب
۲۷۴	درباره مرکز

## نگرشی نو بر ازدواج موقت، یا، راه جلوگیری از روابط نامشروع

### مشخصات کتاب

سرشناسه : سجاد، سید محمد حسین

عنوان و نام پدیدآور : نگرشی نو بر ازدواج موقت، یا، راه جلوگیری از روابط نامشروع/ به قلم سید محمد حسین سجاد

مشخصات نشر : قم : مهر ثامن الائمه علیه السلام ، 1383.

مشخصات ظاهری : ص 256

شابک : 964-8057-19-26500 ریال :

یادداشت : کتابنامه: ص. [249] - 252؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان دیگر : راه جلوگیری از روابط نامشروع

موضوع : متعه

اسلام (زناشویی)

رده بندی کنگره : 4/BP189/س3ن8 1383

رده بندی دیویی : 297/36

شماره کتابشناسی ملی : م 83-35281

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم زهرا سوسنی

ص: 1

اشاره









حمد و ستایش مخصوص او که انسان را به بهترین صورت آفرید. او که برای سکونت و آرامش انسان، زوج آفرید.

با درود فراوان و بی حد بر خاتم پیامبران الهی، حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم و آل معصوم او، خصوصاً حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت ولی عصر حجة بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها منجی عالم.

و لعنت بی حد بر کسانی که بر آن ها ظلم روا داشته و حق آن ها را غصب نمودند و این ننگ را تا ابد بر خود و پیروان خود خریدند.

(أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) (1).

کتابی را که در پیش رو دارید، شامل بررسی ازدواج موقت از دیدگاه قرآن، اخبار و احادیث معتبر، عقل و نظریه صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علماء و فقهاء می باشد. در این متن سعی شده که این موضوع بدون هیچ نوع تعصب از نظر عقل و دین

ص: 5

مقدس اسلام بطور مستدل از منابع تاریخی، روایی و قرآنی بحث و گفتگو شود و تا حد امکان با عبارات ساده و روان و خارج از اصطلاحات، به اختصار این مسأله بررسی شده و قضاوت نهایی به عهده خوانندگان گذاشته شود.

از خوانندگان عزیز مستدعی است که در صورت مطالعه از ابتدای کتاب شروع نمایند چرا که تقریباً مباحث سلسله وار و بهم پیوسته می باشد.

علت نگارش آن بود که دیده می شد در مورد ازدواج موقت کتب متعددی نوشته شده لکن از چند جهت مورد استفاده آن ها کم بود:

1- متون آن ها عربی و غیر قابل استفاده برای عموم می باشد.

2- بر اثر حیا بی مورد، مسائل مورد نیاز این موضوع مو شکافی نشده اند.

3- این کتب متعرض احکام و مسائل شرعی این موضوع نشده است.

لذا ما در این متن بر آن شدیم که مسأله ازدواج موقت را از راه های گوناگون مورد بررسی قرار دهیم به امید آن که توانسته باشیم گامی برای رفع یکی از مهم ترین معضلات اجتماع بر داشته و برای مقابله با تهاجم فرهنگی غرب قدم مثبتی بر داشته باشیم چرا که اگر قبح این مسأله بر طرف شود، مشکلات زیادی هم چون مشکلات جنسی جوانان، فقر، بی بند و باری و .. از جامعه اسلامی رخت

بر می بندد.

ما امیدواریم با مطالعه این کتاب قضاوت منصفانه کرده و از بعضی از تعصبات بی جا و غیرتمندی های نابجا دست برداشته

ص: 6

و غیرت را در مسیر شرع قرار دهیم تا از گناهان و پرده دری های مخفیانه محفوظ بمانیم. امید است که این مسأله از قوه حرف و قلم بیرون آمده و به حد فعل و عمل برسد.

انشاء الله به امید آن روز.

سید محمد حسین سجاد

جمادی الثانی 1417 ه. ق

قم - صندوق پستی 556

ص: 7



## بخش اول: زن و ازدواج در زمان جاهلیت

اشاره

ص: 9





## جایگاه زن در زمان جاهلیت:

در زمان جاهلیت قبل از اسلام، زنان کاملاً مقهور اراده و تمایلات مردان بودند. در ایام دوشیزگی تحت قیمومت و اراده پدر و پس از آن تحت اراده و نظر شوهر و پس از مرگ شوهر تحت استیلاء و فرمان پسران شوهر، و اگر از شوهر پسری نبود تحت نظر و ولایت بستگان شوهر بودند.

ولایت و استیلاء در زمان جاهلیت به حدی بود که حتی زن را می توانستند با ثمن بخشی به فروش رسانده و یا به کسی ببخشند.

با توجه به این حقیقت تلخ و ناگوار روشن است که زن هیچ اراده ای از خود نداشته و چون اتومبیلی در بین مردان رد و بدل می شد چرا که قوانین و سنت های محیط به او هیچ گونه حق اظهار نظری نمی داد، و او نیز جز آن که تابع و مطیع باشد چاره ای دیگر نداشت!

خواستگاران مستقیماً به رؤسای قبیله و یا پدر و برادر و در صورت نبود پدر یا برادر به عموهای زن و دختر مراجعه کرده و در صورت قبول، این عده به زن می گفتند: «تواز این ساعت به بعد تحت نظر، و متعلق به این مرد خواهی بود».

در میان اقوام و قبائل زمان جاهلیت، قوم عرب بر اثر آن که اعضاء یک قبیله را اجتماعی «مشترک المنافع» می دانستند و قبائل دیگر را به چشم بیگانه و خارجی می دیدند، لذا بدین جهت مقید بودند زنان و دختران خود را به مردان قبیله خود شوهر دهند.

در مرحله اول هر دختر عمویی به پسر عموی خود تعلق داشت، و اگر پسر به دختر عموی خود راغب نبود و رسماً او را رد می کرد اجازه داشتند که دختر را به دیگران بدهند.

در صورتی که مردی از قبیله دیگر خواستگاری می کرد ابتداءً نزد رؤساء و ریش سفیدان قبیله رفته و در صورتی که بزرگان قبیله؛ این ازدواج را مفید می دیدند، به عنوان ایجاد روابط و یک نوع پیمان بین دو قبیله موافقت می کردند؛ لکن با این حال عدم رضایت درونی از چهره همگان آشکار بود.

به عنوان مثال اگر شوهر از قبیله بیگانه بود پدر و برادر دختر هنگامی که به بدرقه عروس می رفتند به او می گفتند:

(إِذْهَبِي! لَا أَذْكَرُتِ وَلَا أَيْسَرُتِ ، فَإِنَّكَ تَلِدِينَ الْأَعْدَاءَ )!

«برو! امیدواریم که پسر نزائی و زایمان بر تو سخت و دردناک تر باشد زیرا که تو برای ما دشمن به دنیا می آوری».

ولی اگر شوهر از قبیله خود آنان بود، هنگام بدرقه عروس به او می گفتند :

(إِذْهَبِي! أَيْسَّرْتَ وَأَذْكُرْتَ، وَلَا أَنْتَتِ).

«برو امیداریم که زایمان بر تو آسان شود و پسر بزائی و دختر از تو متولد نشود».

### مهر و صداق در زمان جاهلیت:

مهر و صداق در زمان جاهلیت در میان قوم عرب معمول بود، و در همان روز خواستگاری که آن را (يَوْمُ الْإِمْلَاكِ) (1) می خواندند، صداقی معین می شد.

لکن از پول و صداق بهره ای - حتی اندک - به دختر نمی رسید؛ بلکه در مرحله اول به پدر، و در صورت نبودن او به برادر بزرگ تر و یا به بزرگان قبیله پرداخت می شد حتی شتری که به عنوان مرکب اختصاصی از طرف داماد به زن داده می شد، زن موظف بود آن را به پدر خود ببخشد.

لازم به تذکر است بعضی از اقوام و قبائل عرب که زنده به گور کردن دختران در میان آنان مرسوم نبود، هرگاه برای یکی از آنان دختری متولد می شد به جای تبریک گفتن به او می گفتند:

ص: 13

---

1- «املاک» در لغت به معنای «به ملکیت در آوردن» است، و چون مهریه ای که برای دختر معین می شد، به پدر تعلق می گرفت و جزو املاک او بحساب می آمد، به همین جهت این روز را «یوم الاملاک» می نامیدند.

( هَنِئًا لَكَ التَّافِجَةُ ) (1).

یعنی: « نافجه بر تو گوارا باد ! ».

### اقسام ازدواج در زمان جاهلیت

در زمان جاهلیت (قبل از ظهور اسلام) علاوه بر ازدواج های معمولی، بین آنان انواع دیگری از زناشوئی و نکاح، معمول و متداول بود که ذیلاً به برخی از آن ها اشاره می شود:

#### 1 - نکاح الإستبضاع :

این نوع ازدواج که از شرم آورترین زناشوئی ها به شمار می رفت چنین بود که اگر مردی مایل بود فرزندی با قیافه و شکل خاصی و یا دارای خصوصیتی اعم از دلیر بودن، شجاع بودن، زیبا بودن، خشن بودن، بی رحم بودن، شاعر بودن، دانشمند بودن، کاهن بودن و امثال آن را دارا باشد و خود مرد فاقد آن صفت بود، زنش را بدون احساس کم ترین ناراحتی و او می داشت تا مدتی طبق

ص: 14

---

1- لغت «نَفَّحَ» به معنای افزودن و زیاد شدن است. و از این باب این عبارت را می گفتند که چون شتری که داماد به عروس هدیه می داد به گله شتر پدر افزوده می شد لذا وقتی دختری متولد می شد به پدر او می گفتند: « ناراحت نباش یک شتر به شترانت اضافه می شود. »

قراردادی با آن مرد که دارای آن صفت مورد نظرش بود هم بستر شده و از او باردار شود!

فرزند متولد شده با آن که از مرد دیگری بود طبق سنت رایج متعلق به شوهر رسمی همین زن بود.

## 2- نکاح الرَّهْط :

نوع دیگر از ازدواج های قانونی و معمول عرب جاهلی این بود که: عده ای از مردان که باید از ده تن تجاوز نکنند، با رضایت هم، با زنی رابطه هم بستری برقرار کرده و مخارج او را تأمین می کردند. فرزندی که از این نوع زناشوئی متولد می شد اگر پسر بود، پس از آن که روزی از تولد نوزاد می گذشت، مادر نوزاد یک یک آن چند مرد را دعوت کرده و سپس به یکی از آن ها که می خواست می گفت: ( هذا ابْنُكَ ) این فرزند از تو است و با این کیفیت نوزاد را از نقص بی پدری نجات می دادند!

و در صورتی که فرزند متولد شده دختر بود دعوتی از مردان بعمل نمی آمد زیرا هیچ کدام از آن ها حاضر به قبول کردن دختر به فرزندی خود نبودند.

عمر و بن عاص مشاور اول معاویه پسر ابو سفیان - جنجال برانگیز حکمیت در جنگ صفین - از این نوع زناشوئی متولد شده

ص: 15

بود، یعنی از پدران دسته جمعی!

مادرش لیلی او را به عاص پسر وائل ملحق نموده بود و عمرو به ظاهر و طبق سنت معمول، فرزند عاص قلمداد شد. لکن ابوسفیان که یکی از ده پدر عمرو بود تا آخر مدعی بود:

«من یقین دارم عمرو از نطفه من پدید آمده! ولی چون عاص پول بیش تری به لیلی می داد توانست از میان جمع، پدر معرفی شود!»<sup>(1)</sup>

3- نکاح البَدَل :

یکی دیگر از انواع زناشویی های قانونی و متداول عرب جاهلی بدین طریق بود که اگر مردی از زنی که متعلق به دیگری بود خوشش می آمد، رسوم و قوانین محیط به او اجازه می داد تا به آن مرد پیشنهاد معاوضه بدهد، یعنی زن خودش را به او داده و زن او را در عوض برای مدتی که مورد توافق دو مرد بود تعویض نمایند.

زنان بی چاره در این میان فقط یک وظیفه داشتند و آن هم تسلیم شدن بود.

این مبادله را معمولاً پیشنهاد کننده با این الفاظ خاص به مرد

ص: 16

---

1- الغدیر، علامه امینی: 2/120 به بعد.

دیگر ابراز می داشت:

(إِنزِلْ إِلَيَّ عَنْ دَابَّتِكَ ، أَنْزِلْ لَكَ عَنْ دَابَّتِي)!

و یا این که می گفت:

(إِنزِلْ إِلَيَّ عَنْ امْرَأَتِكَ ، أَنْزِلْ لَكَ عَنْ امْرَأَتِي).

« تو از مرکوبت (زنت) به نفع من پیاده شو و کنار رو ، من نیز از مرکوبم (زنم) به نفع تو پیاده می شوم! »

این نوع زناشوئی مرسوم، دلیل بارز و آشکاری بر آن بود که زن در میان مردان جاهلیت مانند حیوان و حتی بدتر با او معامله می شد.

#### 4 - نِكَاحُ الْمَقْتِ :

یکی دیگر از زناشوئی های رائج این بود که اگر شخصی می مرد زنش مانند سایر اموال و ماترکش به ارث می رسید، در مرحله اول به پسر بزرگ تر تعلق داشت ( البته در صورتی که زن نا مادری پسر بزرگ تر باشد) و در اصطلاح آن وقت به پسری که با نا مادری خود ازدواج مذکور می نمود «ضیّین» می گفتند.

در صورتی که این زن زیبا و جوان بود، پسر متوفی خود از او استفاده می کرد و اگر مورد قبول پسر واقع نمی شد زن را به دیگری داده و صداقش را دریافت می نمود.



در صورتی که متوفی پسر بزرگ تر و یا اصلاً پسری نداشت زن به فامیل متوفی به ارث می رسد. بدین صورت که هر کدام از مردان فامیل متوفی که زودتر پارچه ای به طرف آن زن پرت می کرد و یا روی سر او می افکند این زن به او تعلق می گرفت.

سنن و رسوم محیط نیز حقی هر گونه اعتراض و یا مقاومتی را از زن سلب کرده و چاره ای جز تسلیم شدن برای زن نبود.

و اگر مرد زنی را که به او ارث می رسید نمی خواست و فامیل مرد متوفی نیز او را نمی خواستند حق داشتند که آن زن را از شوهر باز داشته تا بمیرد(1).

ص: 18

1- ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ) . (سوره نساء: 19) ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما حلال نیست که به زور زن ها را به ارث برید و بر آنان سخت مگیرید که برخی از آن چه به ایشان داده اید باز پس گیرید مگر آن که کار بد آشکار نمایند و با ایشان خوش رفتاری کنید اگر آنان خوش آیندتان نیستند، پس بسا باشد که چیزی را نپسندید و خداوند در آن خیر بسیار قرار داده باشد». این آیه به خوبی اشاره به این نوع نکاح (نکاح المقت) دارد و ضمناً در مورد برخورد با زنان هشدار می دهد که با آنان خوش رفتاری کنید. در جایی دیگر خداوند می فرماید: ( وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ ) . (سوره نساء : 22). یعنی: «زنانی را که پدرانتان گرفته اند نگیرید» عیاشی در تفسیر خود از هاشم بن عبد الله، از سرری بجلی روایت کرده که از امام علیه السلام آیه: ( وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ ) را پرسیدم. حضرت کلامی فرمود و سپس فرمود: مانند نبطی ها که وقتی لباس خود را بر زنی می انداختند از ازدواج با غیر ممنوع می شد. و این رسم در زمان جاهلیت در میان عرب ها هم بود. به تفسیر المیزان 4 / 400 - 401 مراجعه شود.

از دیگر ازدواج‌ها و روابط زناشویی رسمی زمان جاهلیت آن بود که ثروتمندان به منظور زیاد شدن سرمایه خود کنیزانی زیبا فراهم کرده و یا با قرار داد با زنان بی بند و بار و آموزش آنان نزد اساتید رموز مختلف، برای آموزش رقص، موسیقی، عشوه‌گری، فاحشه‌گری و... آن‌ها را در منزلی جا داده و بر بام آن پرچمی خاص نصب می‌کردند.

این زنان در آن زمان به نام «قینات» یا «ذَوَاتِ السَّرَايَاتِ» (پرچمداران) معروف بودند.

در صورتی که از این زنان فرزندی متولد می‌شد از شخصی قیافه شناس دعوت به عمل می‌آمد تا وی مشخص کند که این فرزند متعلق به کیست.

به این ترتیب و با تشخیص و نظر کاهن و قیافه شناس، پدر قانونی فرزند معین می شد.

## 6 - نِكَاحُ الْخَدَنَ :

لغت «خَدَن» به معنای «معشوقه و دوست» می باشد.

در این نوع زناشویی زنان و مردانی که به علل موانع و شرائطی از عیاشی آزادانه نصیب کم تری داشتند، می کوشیدند تا با فرد مورد پسند و علاقه خود روابط محرمانه ای برقرار سازند (1).

البته محرمانه نه بدین معنا که کسی نفهمد بلکه تا حدی که زن مشهور به فاحشه عمومی نشود، و مورد طمع همگان واقع نگردد.

آنان معتقد بودند که :

( مَا اسْتَبْرَأْنَا فَلَا بَأْسَ ، وَ مَا ظَهَرَ لَنَا ) .

«آن چه محرمانه و پنهان باشد مانعی ندارد! ولی آن چه آشکار شود مایه عار و ننگ است».

## 7 - نِكَاحُ الشُّغَارِ :

ص: 20

---

1- خداوند متعال در قرآن کریم به این نوع نکاح زمان جاهلیت اشاره فرموده است : ( فَإِنِ كُفِرْتُمْ بِإِذْنِ أَهْلِيكُمْ وَ اتُّوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ الْمُحْصَنَاتِ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَ لَا مُتَّحِدَاتٍ أَخْدَانٍ ... ) (سوره نساء : 25)

دیگر از انواع ازدواج های مرسوم زمان جاهلیت آن بود که زنان و دختران، مهر و صداق برای زنی دیگر واقع می شدند.

به عنوان مثال: شخصی دختر و یا خواهرش و یا هر زنی که در اختیار او بود را زن کسی قرار می داد که متقابلاً به جای گرفتن مهریه، دختر و یا خواهر و یا زنش را در اختیار او قرار بدهد.

این نوع ازدواج را «نِکاحُ الشُّغار» می خواندند.

البته در این نوع ازدواج نیز مانند ازدواج های دیگر، زن از خود اراده ای نداشت (1)

#### 8- نِکاحُ السِّفاح :

در صورتی که شخصی ازدواجی غیر از ازدواج مرسوم در منطقه و قبیله خود انجام می داد آن را زنا و سِفاح می خواندند.

قابل ذکر است که تمام ازدواج های مذکور در تمام مناطق مرسوم نبود بلکه هر قبیله ای برای خود یک نوع ازدواج را قبول

ص: 21

---

1- ترجمه: « پس با اجازه صاحبان آن ها با آنان ازدواج کنید و اجرت متعارفشان را بدهید تا عقیف و پاک دامن باشند نه زناکار و رفیق گر». امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می فرماید که: « پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در گفتار منهیات خود نهی فرمود از این که مرد به مرد دیگر بگوید: دخترت را به ازدواج من درآور تا دخترم را به ازدواج تو درآورم».

داشته و انواع دیگر را سیفاح و زنا می خواندند.

## 9- زواج المتعة :

یا ازدواج موقت؛ این نوع ازدواج هم که مورد بحث ما در این نوشتار است در زمان جاهلیت از انواع ازدواج های مرسوم بود.

نویسنده «تاریخ الجاهلیة» می گوید:

( هو عقد شخصی بین رجل و امرأة غیر بکر لمدّة معینة علی مبلغ مُعین و ینتهی هذا الزواج بانتهاء المدّة المشروطة ..).

ازدواج موقت از زمان جاهلیت، عقد شخصی بین مرد و زن غیر باکره بود که این عقد در زمان معینی بسته می شد بنا بر پولی معین و این نوع ازدواج با پایان رسیدن مدت تمام می شد (1).

فرید و جدی در کتاب «دائرة المعارف» خود تحت عنوان «عرب» می گوید:

«از جمله عادات و سنن یمنی ها این بود که چند برادر، معمولاً یک زن را به خود اختصاص داده و جمعاً شوهر او به حساب می آمدند آن گاه به نوبت از او استفاده می نمودند! و رسم بر این

بود که زن شب ها متعلق به برادر بزرگ تر و روزها به بقیه برادران

ص: 22

---

1- برای اطلاع بیش تر می توانید رجوع کنید به: 1- تاریخ الجاهلیة، دکتر عمر فرّوخ، چاپ 2، صفحه 156 - 157. 2 - جاهلیت و اسلام، یحیی نوری، صفحات 602 - 612.

تعلق داشت. روزها وقتی برادری بر آن زن وارد می شد عصای خود را بر درب منزل قرار می داد که برادران دیگر مزاحمت برای او ایجاد نکنند. در برخی دیگر از قبائل این سنت و عرف رائج بود. که اگر در جنگ مردی را به اسارت می گرفتند زنش آزاد بود با مردی دیگر بسر برد تا شوهر از اسارت نجات یابد. پس از مراجعت شوهر اول، اگر زن از شوهر دوم خود فرزند متولد کرده بود فرزند را به شوهر دوم داده و نزد شوهر اول بر می گشت. و در صورتی که مردی از جنگ فرار می کرد زن مرد فراری به مردی دیگر تعلق می گرفت و مرد اول هیچ حق اعتراضی نداشت و این نوع کیفر برای فرار کنندگان از معرکه جنگ بود. در برخی دیگر از قبائل، طلبکار حق داشت در صورت عدم توانایی بدهکار به پرداخت بدهی خود، زن بدهکار را به مردم عرضه کند و طلب خود را از راه اجاره دادن زن بدهکار وصول نماید.»

با توجه به مطالب مذکور و نگاهی به زمان جاهلیت قبل از اسلام به این نتیجه می رسیم که در آن زمان چنان با زن برخورد می شد که گویا با حیوانی برخورد می شد و هیچ ارزش و اراده ای برای زن قائل نبودند.

لکن با ظهور دین مقدس اسلام - چراغ هدایت انسان ها - روابط

جنسی بین زن و مرد بر حسب مصالح فردی و اجتماعی انسان‌ها محدود و به دو نوع ازدواج دائم و موقت شد.

دین مقدس اسلام به منظور حفظ و صیانت حیات اخلاقی، اجتماعی، خانوادگی، و مصالح دیگر، گزینه جنسی نهفته شده در انسان را نادیده نگرفته، بلکه علاوه بر کنترل آن، آزادی چشم‌گیری را در نظر گرفته است.

بدین صورت که در ازدواج دائم زن را ملزم به چشم‌پوشی از مردان دیگر کرده لکن در ازدواج موقت این محدودیت را از مرد طبق شرائطی برداشته است.

هم‌چنین مرد را از ازدواج با بیش از چهار زن به طور دائم منع کرده و در عوض در ازدواج موقت هیچ محدودیتی را ایجاد نکرده است؛ چرا که اگر این گزینه در پرتو سنن و قوانین اسلام که شامل کنترل آن (جلوگیری از روابط غیر مشروع) و آزادی آن (روابط مشروع) ارضاء نشود سرانجام به عکس العمل‌های سوء اخلاقی، روحی، روانی، افسردگی و یا انحرافات جنسی مخفیانه و یا علنی منتهی خواهد شد، و چه بسا نظریه‌هایی چون نظریه «فروید» را مطرح کرده و مسائل جنسی را آزاد و بدون قید و شرط با هر کس و در هر جا معرفی می‌کند و جوامع انسانی را به طرف تباهی، ناامنی، جنایت، قتل، غارت و .. می‌کشاند.

بخش دوم: تاریخ ازدواج موقت در اخبار اهل سنت

اشاره

ص: 25





خداوند در کتاب مبین قرآن می فرماید:

(وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (1)

«و هر چیزی را زوج آفریدیم شاید شما [با اندیشه در فلسفه زوج آفرینی] متذکر شوید».

و فرمود:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا)

«و از آیات و نشانه های خداوند این است که برای شما جفت هایی از خودتان آفرید تا در پناه آن ها به آرامش دست یابید».

مسئله ازدواج موقت، مسأله ای نیست که تازگی داشته و یا ابتداءً به دست پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تأسیس شده باشد. با نگاهی عمیق به امم گذشته خواهیم دید که این نوع ازدواج مرسوم بوده، لکن نه به این کیفیت، بلکه در زمان جاهلیت از زنان هم چون وسیله ای برای عیش و نوش استفاده می شد.

ص: 27

هنگامی که خورشید اسلام از پشت ابرهای جاهلیت طلوع کرد و آئین خود را برای نجات بشر اعلام کرد، زن را از حالت وسیله بودن در آورد و به او شخصیت داد؛ لکن از طرفی با غریزه ای که در هر بشری نهفته - که عبارت از غریزه جنسی باشد - روبرو شد.

خداوند متعال برای حفظ نسل، غریزه ای در انسان قرار داد تا خود به خود انسان میل به جنس مخالف پیدا کند و نسل او از انقراض حتمی نجات یابد. دلیل بر این مطلب آن که قانون طبیعت چنین است که وقتی دو جنس مخالف با هم جمع شوند بخواهند یا نخواهند از آن ها فرزندی متولد خواهد شد.

دین مقدس اسلام که کامل ترین ادیان می باشد برای تمام احتیاجات انسان، چاره اندیشیده است تا انسان را از مسیرهای انحرافی و نابود کننده حفظ نماید. لذا کتابی بعنوان قانون اسلام «قرآن مجید» به وسیله فرستاده بزرگوار خود در اختیار انسان قرار داد و راه سعادت و خوشبختی و شقاوت و بدبختی انسان ها را در آن معرفی نمود.

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا). (1)

«همانا ما راه راست و رستگاری را به انسان ها آموختیم چه شاکر باشد (وراه راست را انتخاب کند) و چه کافر (وراه

ص: 28

---

1- (سوره دهر: 3).

شقاوت و پستی را انتخاب نماید».

یکی از راه های سعادت و خوشبختی انسان، قرار دادن غریزه های نهفته شده وی در مسیر صحیح می باشد. و از جمله غرائز، غریزه جنسی می باشد که در این نوشتار مورد بحث قرار گرفته است.

از نظر شرع مقدس اسلام این غریزه وقتی در مسیر صحیح خود مصرف شود ازدواج نام گذاری شده است (1)، آن جا که خداوند نشانه های مؤمنین را بر می شمرد می فرماید:

(وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ \* إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ) (2).

«مؤمنان کسانی هستند که فروج (غریزه جنسی) خود را حفظ می کنند مگر در مقابل زوج های خویش و یا کنیزان خود».

انشاء الله به لطف خداوند در بخش سوم ثابت خواهیم نمود که خود قرآن کریم ابتداءً ازدواج را به دو صورت دائم و موقت تقسیم

ص: 29

---

1- البته مخفی نیست که در ملک یمین «کنیز داری» هم دفع غریزه جنسی از نظر شرع صحیح شمرده شده است. در سوره مؤمنون آیه ششم می خوانیم: (أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ) یعنی: «مؤمنون کسانی هستند که فروج (غریزه جنسی) خود را محفوظ می دارند مگر در مورد زوج های خود و یا کنیزان خود».

2- (سوره مؤمنون: 5 - 6)

نموده است، و لکن ما در مقام بحث و گفت گو در مسأله ازدواج موقت هستیم، لذا فقط به این صورت از ازدواج اشاره خواهیم نمود.

## ازدواج موقت در نظر اهل سنت:

از جمله مسائل غریزی و حساس، همین مسأله ازدواج موقت می باشد.

همان طور که در بخش اول اشاره کردیم ازدواج موقت و مسأله متعه حتی قبل از نزول آیه در مورد جواز آن، مرسوم بوده است، و حکم به حلال بودن ازدواج موقت که در بخش سوم و چهارم این کتاب از قرآن و اخبار شیعی و سنی می آید از احکام امضائیه می باشد (1).

ص: 30

---

1- به طور کلی احکام فقهی به دو نوع تقسیم می شود: 1 - امضائیه . 2 - تأسیسیه. 1 - احکام امضائیه: به آن سری از احکام گفته می شود که قبل از ظهور دین مقدس اسلام رواج داشته است منتهی اسلام که ظهور کرد در آن ها شروط ها و قیودی قرار داد مانند: بیع و شراء (خرید و فروش) که قبل از ظهور اسلام هم رواج داشته، لکن اسلام برای آن شروطی قرار داده است که با آن، خرید و فروش را شرعی و حلال، و در صورت عدم آن شروط، آن را غیر شرعی و حرام می داند. 2 - احکام تأسیسیه: به آن سری از احکام گفته می شود که قبل از ظهور دین مقدس اسلام وجود نداشته، بلکه همزمان با ظهور اسلام به وجود آمده اند. مانند: خواندن نماز به صورتی که دستور داده شده و یا انجام فریضه حج و روزه و ..

دلیل بر این مطلب آن که با رجوع به کتب تاریخی موجود در می یابیم که ازدواج موقت در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و در تمام زمان حکومت ابوبکر و پیش تر از نیمی از زمان حکومت عمر مرسوم و متداول بوده است، لکن در اواخر حکومت عمر، این مسأله با نهی و جلوگیری شدید عمر روبرو شد (1) و این عمل مورد اعتراض و تعجب بزرگان صحابه که هنوز زنده بودند شد و خود باعث ایجاد تفرقه ای نو و اختلافی جدید میان مسلمین شد و مسلمانان را در مورد این مسأله نیز به دو دسته تقسیم کرد.

عده ای این کار عمر را بدعت دانسته و او را مورد اعتراض های مستقیم و غیر مستقیم خود قرار دادند و پس از اتمام حکومت وی، این دسته علناً مخالفت های خود را تا حدّ توان اعلان کرده و به دستور اولیّه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عمل کرده و شعارشان این بود که:

( حَلَالٌ مُّحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ

ص: 31

---

1- به زودی به مدارک این مسأله در همین بخش خواهیم رسید.

«آن چه را محمد صلی الله علیه و آله و سلم حلال کرد تا روز قیامت حلال و آن چه را حرام کرد تا روز قیامت حرام می باشد».

و هیچ کس دیگر را، قابل تصرف در احکام شرع ندانستند.

عده دوم با مشاهده این کار عمر در تعجب مانده و ناگزیر به توجیه و درست جلوه دادن کار وی شده و از وی حمایت کردند، لکن چون در مورد این مسأله صریح آیه قرآن می فرماید:

(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ..) (1)

«پس هر آن چه از آنان (زنان عقیقه) بهره بردید اجرتشان را که واجب است بپردازید.».

توجیه و صحه گذاشتن این افراد نان به نرخ روز خور، چه در زمان عمر و چه در زمان حاضر، قانع کننده نبوده و چیزی جز اجتهاد در مقابل نص نیست (2).

قضیه از این قرار بود که عمر در اواخر ایام خلافت خود بالای منبر رفته و در چندین خطبه جداگانه، ازدواج موقت را مورد حمله

ص: 32

---

1- (سورة نساء : 24).

2- تمام فرق مسلمین بر این مسأله اتفاق دارند که: در مواردی که نص و صریح قرآنی بر جواز و یا حرمت چیزی آمده باشد کسی حق اجتهاد و نظر دهی در آن مورد را ندارد. در صورتی که شخصی چنین اشتباهی را مرتکب شود به او می گویند: اجتهاد در مقابل نص کرده است.

قرار داده و به صراحت گفت:

«من ازدواج موقت را بر شما حرام می‌کنم! و بر مرتکب شونده آن حد جاری می‌سازم اگر چه در زمان پیامبر [صلی الله علیه و آله و سلم  
[مرسوم بوده و پیامبر [صلی الله علیه و آله و سلم] به آن عمل می‌نموده و اگر چه آیه قرآن در مورد حلال بودن آن نازل شده است!» (1)

در جای دیگر و در خطبه ای دیگر گفت:

اگر بر من خبر دهند که مردی ازدواج موقت کرده است وی را سنگسار خواهم کرد» (2)

در خطبه ای دیگر گفت: تاریخ مدینه منوره :

«همانا قرآن همان قرآن است و رسول همان رسول . و اگر چه دو متعه در زمان رسول خدا [صلی الله علیه و آله و سلم] حلال بود ( متعه  
حج و متعه زنان) پس من از آن دو، نهی و جلوگیری می‌نمایم و بر مرتکب شونده آن حد زنا جاری می‌سازم» (3).

احمد حنبل یکی از بزرگان اهل سنت که دارای یکی از کتاب های

ص: 33

---

1- سنن نسائی : 153/5 . رجوع کنید به : الغدير، علامه امینی : 205 / 6 .

2- 720/2 ، مسند احمد حنبل : 1 / 52، تفسیر فخر رازی : 51/10.

3- مسند احمد حنبل : 26/1 ، 27 ، 28.



صحیح اهل سنت (صحاح سته) می باشد در کتاب «مسند» خود از سالم- که یکی از اصحاب عمر بود - نقل می کند که :

«عبد الله پسر عمر در مورد متعه ، حکم به حلال بودن می کرد و در جواب اعتراضات مردم که به او می گفتند: چگونه با پدرت عمر - که خلیفه مسلمان است - مخالفت می کنی؟ «می گفت : وای بر شما، آیا از خدا ترس ندارید؟ اگر عمر از این مسأله نهی و جلوگیری کرده است، کرده باشد. چرا که خدا آن را حلال نموده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن عمل می نمود، آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متابعت می کنید یا از عمر؟!»(1).

ترمذی که از بزرگان اهل سنت و دارای یکی دیگر از کتب معتبره شش گانه (صحاح) می باشد می گوید:

«مردی از اهل شام از عبد الله پسر عمر در مورد متعه سؤال نمود. عبد الله گفت: حلال است. شامی گفت: چه می گویی؟ پدرت آن را حرام کرده است. عبد الله گفت: اگر پدرم حرام کرده در حالی که پیامبر آن را حلال می دانست و به آن عمل می کرد آیا حرف پدرم را اطاعت کنم یا امر و دستور پیامبر صلی الله

ص: 34

---

1- مسند احمد: 95/2، صحیح ترمذی: 175/1، زاد المعاد، ابن قیم الجوزی: 1/194. رجوع کنید به: الغدیر: 202/6

علیه و آله و سلم را؟ شامی گفت: بلکه دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را. عبد الله گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متعه را انجام می داد.»

سپس ترمذی می گوید:

«این حدیث حسن و صحیح و قابل قبول می باشد» (1).

### مخالفین عمر دربارهٔ تحریم ازدواج موقت:

با نگاهی عمیق به زمان عمر در می یابیم که افرادی که با وی در این مسأله به مخالفت برخاستند بزرگان اصحاب و نزدیک ترین افراد به وی بودند.

1 - امیر المؤمنین علیه السلام:

نزدیک ترین و محبوب ترین اصحاب در نزد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یعنی حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام سخت در این موضوع مقابل عمر ایستاد.

آن حضرت که بعد از عثمان به خلافت ظاهری رسید، در موارد زیادی می فرمود:

«اگر عمر از ازدواج موقت جلوگیری نکرده بود بجز شقی

ص: 35

و بد سرشت کسی زنا نمی کرد.»(1)

2- عبد الله بن عمر :

فرزندش عبد الله نیز از کسانی بود که حرف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر حرف پدر خود که الآن بر منصب خلافت تکیه زده بود ترجیح می داد.

عبد الله پسر عمر در جواب شخصی که از وی در مورد ازدواج موقت سؤال کرده بود چنین می گوید:

«به خدا قسم ما در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج موقت می کردیم و زنا کار محسوب نمی شدیم»(2)

3- عبد الله بن عباس :

از جمله مخالفین مهم عمر در این مسأله، عبد الله بن عباس پسر عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود.

ابن عباس از شخصیت های تقریباً درجه اول زمان عمر محسوب می شد.

وی علاوه بر این که دارای درجه و مدال صحابی بودن بود، افتخار پسر عمویی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیز دارا بود و مورد احترام همگان قرار داشت و گاه حرف ها و نظریات خود را به

ص: 36

---

1- تفسیر کبیر، فخر رازی: 51 / 10 .

2- سنن نسائی: 153 / 5 .

صراحت تمام ابراز می داشت؛ چرا که قدرت حکومت کم تر از آن بود که بتواند بدون هیچ بهانه ای وی را از سر راه خود بر دارد.

وی پس از اعلان جلوگیری عمر به هر جا که می رفت و یا هر کس از وی درباره ازدواج موقت سؤال می کرد، می گفت:

«ازدواج موقت هیچ اشکالی ندارد و حرام نیست»<sup>(1)</sup>.

در جای دیگر که ابن عباس با عبد الله پسر زبیر مناظره می کرد به او گفت :

« ای پسر زبیر ! تو که این قدر با ازدواج موقت مخالفی، برو و از مادرت سؤال کن که تو را چگونه به دنیا آورد».

عبد الله به نزد مادر خود رفته و موضوع را با وی در میان گذاشت. مادرش به او گفت:

« به خدا قسم ترا به دنیا نیاوردم مگر با ازدواج موقت»<sup>(2)</sup>

4 - جابر بن عبد الله انصاری:

یکی دیگر از مهم ترین صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جابر بن عبد الله انصاری است. وی که مورد احترام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه دیگر آن حضرت بود می گوید:

«ما، در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج

ص: 37

---

1- الجامع الصحیح : 55 / 4

2- محاضرات الادباء ، راغب اصفهانی.

موقت می کردیم در مقابل یک مشت خرما و یا یک مشت آرد گندم. هم چنین در زمان ابو بکر، لکن عمر در زمان حکومتش به این موضوع حمله کرد و از آن جلوگیری کرد و هر چه خواست از نزد خود گفت».

آن چه که در این بخش از نظر خوانندگان محترم می گذرد، ترجمه قسمتی از جلد ششم کتاب گران قدر «الغدیر» تألیف علامه امینی رحمه الله علیه است که برای روشن تر شدن اذهان خوانندگان محترم و اطلاعات بیش تری پیرامون «تاریخ ازدواج موقت» تهیه شده است.

آن چه که این قسمت از کتاب «الغدیر» به آن اشاره دارد:

1 - عادی بودن مسأله « ازدواج موقت» از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا اواسط حکومت عمر.

2 - صورت گرفتن تحریم «ازدواج موقت» در زمان عمر.

علامه امینی از ابی رجاء از عمران بن حصین [از بزرگان حدیث و موثقین اهل سنت] نقل می کند که (1):

« در قرآن آیه ای در مورد حلیّت و حلال بودن متعه نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر ما امر فرمود متعه کنید

ص: 38

---

1- رجوع کنید به : الغدیر : 6 / 198.

و بعد هم آیه ای در بطلان (نسخ) آیه متعه نیامد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم از متعه، نهی و جلوگیری نکرد تا از دنیا رفت ولی مردی به رأی خود هر چه خواست گفت» (1).

علامه امینی رحمه الله این روایت را به طرق مختلفی از اهل سنت نقل فرموده است من جمله از «صحیح بخاری» که نزد اهل سنت صحیح ترین کتاب بعد از قرآن می باشد نقل می کند که در کتب چاپ قبل بخاری هست که بخاری می گوید:

« منظور از آن مردی که به رأی خود هر چه خواست گفت، عمر ابن الخطاب می باشد.»

سپس گفته های کسانی که گفته اند منظور عثمان بن عفان است را با گفته های بزرگان اهل سنت رد فرموده است، من جمله از کتاب «صحیح مسلم» نقل می کند که:

«عبد الله بن زبیر زمان عمر از متعه نهی می کرد و ابن عباس امر به متعه می کرد.»

مردم از جابر بن عبد الله که یکی از صحابه گران قدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود در مورد متعه سؤال نمودند. جابر گفت: حلال است و اول کسی که نهی و جلوگیری از متعه کرد، عمر بود.»

ص: 39

و هم چنین از کتاب «الارشاد» قسطلانی نقل می کند که :

«مردی که به رأی خود هر چه خواست گفت عمر بن الخطاب بود نه عثمان بن عفان چرا که، اول کسی که نهی و جلوگیری از متعه کرد عمر بود و هر که بعد از عمر نهی از متعه می کرد از وی

متابعت و پیروی نموده است» (1).

علامه امینی همین سخن را از نووی که یکی از شارحین کتاب «صحیح مسلم» می باشد نقل می کند.

علامه امینی عبارت «قَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ» «آن مرد برای خود هر چه خواست گفت» را از طرق مختلفه و صحیحه نزد اهل سنت به طور مستدل نقل کرده است.

از آن جمله است:

1 - «سنن کبری» از بیهقی : 20 / 5 و 344 / 4 .

2 - گفته نسائی در «فتح الباری» : 338 / 2 .

3 - صحیح مسلم : 472 / 1 .

در این روایت و روایات بعدی اشاره دارد که عمر گفت:

« من از متعه جلوگیری می نمایم و این مطلب را هم می دانم که پیامبر [صلی الله علیه و آله و سلم] متعه را حلال می دانست و به آن عمل می کرد؛ چرا که دوست ندارم مردم در حالی به

ص: 40

---

1- الغدير : 6 / 199 بنقل از کتاب « الارشاد » قسطلانی 4 / 169

فريضة حج بپردازند که آب غسل جنابت از متعه از سر و روی آن ها چکيده شود» (1).

4 - «سنن» ابن ماجه: 2 / 299.

5 - «مسند» احمد بن حنبل: 1 / 50 و 4 / 428 و 434.

6 - نسائي در «سنن» خود 5 / 149 و 153.

7 - «تيسير الوصول»: 1 / 288.

ص: 41

---

1- اين حرف عمر در كتب ذكر شده اهل سنت به طور مفصل آمده است از آن جا که دين خدا و احکام و شرايع آن تابع زمان و مکان نيست به دليل ( حَلَالٌ مُّحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ) . بصائر الدرجات : 148 . يعنى : « حلال محمد صلى الله عليه و آله و سلم حلال است تا روز قيامت و حرام او حرام است تا روز قيامت ». و هم چنين اگر بنا باشد هر کس بعد از پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم از راه برسد و جزئي از دين را خارج کند و يا چيزي که جزو دين نيست را وارد دين کند ، آئين اسلام متلاشي شده و با گذشت قرون از دين چيزي جز نام باقى نخواهد ماند؛ چرا که قوانين الهى طبق مصالح و مفسد مردم در تمام زمان ها تدوين شده است . بله قوانينى که بشر مى نويسد با تغيير زمان و مکان به آن ها تبصره مى خورد ، لکن قوانين الهى خير . در اين جا تعجب از کار عمر بيش تر مى شود که مى گويد: «خدا و پيامبر آن را حلال مى دانستند، لکن من حرام مى کنم». آيا مصالح و مفسد شناسى عمر بيش تر از خدا و پيامبرش است ؟!



8- (شرح الموطأ) از زرقانی : 2 / 179 (1)

9- «سنن» دارمی : 2 / 35 .

مضمون این روایت به صورت دیگری از محمد بن عبد الله بن نوفل نقل شده که می گوید:

« در سالی که معاویه به حج رفت، به حج مشرف شدم و شنیدم که معاویه از سعد بن مالک در مورد متعه حج سؤال می کند.

سعد گفت: بسیار خوب و صحیح و حلال است.

معاویه گفت: مگر نمی دانی که عمر از این کار منع کرده است؟

آیا تو از عمر بهتر می فهمی؟

سعد از ترس معاویه گفت: عمر از من بهتر می داند و بهتر می فهمد، لکن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به متعه عمل می فرمود و

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از عمر بهتر می فهمید (2).

سپس علامه امینی قضایایی تاریخی که گوینده همین مضمون بین افراد دیگر می باشد را همراه با آدرس های آن ها بیان فرموده

ص: 42

---

1- الغدیر : 6 / 200.

2- سنن دارمی: 2 / 35 ، الغدیر : 6 / 201 ، سنن بیهقی : 5 / 21 ، مجمع الزوائد هیثمی : 1 / 185 ، مسند احمد : 1 / 337 ، مختصر

العلم أبی عمر: 226، تذکرة الحفاظ، ذهبی : 3 / 53 ، زاد المعاد ابن قیم : 1 / 219.

هم چنین از سالم - یکی از روای اهل سنت - با نقل مأخذ زیادی نقل کرده که گفت:

« از عبد الله پسر عمر بن الخطاب در مورد متعه حج سؤال شد.

عبد الله گفت: حلال است انجام دهید.

شخصی که سؤال کرده بود به عبد الله گفت: آیا تو به مخالفت پدرت عمر بر خاسته ای؟!

عبد الله گفت: چه می گوئی؟ متعه را خداوند حلال کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن عمل می کرد. آیا کتاب خدا سزاوار پیروی است یا پدرم عمر؟ (2).

هم چنین از سعید بن جبیر نقل می کند که گفت:

«روزی عبد الله بن عباس پسر عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن سخنانش گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم متعه می کرد.

عروه که یکی از مستمعین بود به عبد الله بن عباس اعتراض کرد که: مگر نمی دانی عمر از متعه نهی کرده؟

ص: 43

---

1- رجوع کنید به: الغدير: 6 / 206 - 285.

2- صحيح ترمذی: 1 / 175، زاد المعاد ابن قيم: 1 / 194، الغدير: 6 / 202

ابن عباس گفت: شما را در هلاکت زودرسی می بینم چرا که من می گویم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمود، و شما می گوید عمر چنین گفت» (1) (2).

از جمله کسانی که در این مسأله به عمر اعتراض کردند اَبی پسر کعب بود که با او مخالفت کرده و می گفت:

«مسأله متعه مسأله ای است که آیه قرآن در مورد آن نازل شده و همه ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن عمل می کردیم.»

در این هنگام عمر از منبر پائین آمد» (3).

ما به طور خلاصه به بعضی از مخالفین عمر اشاره می نمائیم:

1 - جابر بن عبد الله می گوید:

«ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حکومت

ص: 44

---

1- مسند احمد حنبل: 1 / 337، مختصر العلم اَبی عمر: 226، تذکرة الحفاظ: 3 / 53، زاد المعاد ابن قیم: 1 / 215 و 219، حاشیة شرح المواهب: 2 / 328. رجوع کنید به: الغدير: 202/6 - 203.

2- (کنایه از این که حرف عمر را در مقابل حرف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار می دهید)

3- زاد المعاد ابن قیم جوزی: 1 / 220 به نقل از بغوی

ابوبکر، ازدواج موقت می نمودیم، آن هم در مقابل یک مشت خرما و یا آرد گندم (1)، سپس عمر جلوگیری نمود «(2).

2 - عروة بن زبیر می گوید:

« خوله دختر حکیم بر عمر داخل شد و به عمر گفت: ربیعه پسر امیه زنی را به ازدواج موقت خود در آورده و آن زن از ربیعه بچه دار شده است.

عمر با ناراحتی زیاد گفت: این هم نتیجه متعه و ازدواج موقت (3)، اگر می توانستم آن دو را سنگسار می نمودم «(4).

ص: 45

---

1- شاید کنایه از این باشد که زنان بخاطر جهات مادی به متعه دست نمی زنند بلکه بخاطر اشباع غریزه جنسی خود و یا عمل کردن به استحباب آن، متعه می شدند

2- الغدیر: 205/6.

3- البته مسأله بچه دار شدن از ازدواج موقت باعث حرمت آن نمی شود چرا که ما در بخش احکام به این مطلب اشاره خواهیم کرد که زن می تواند در ازدواج موقت شرط کند که دخول صورت نگیرد و یا در صورت دخول منی در رحم وی ریخته نشود. و خلاصه آن که تا زن راضی به بچه دار شدن نباشد می تواند از بچه دار شدنش جلوگیری نماید. و علاوه بر این سوء استفاده عده ای از قوانین، دلیل بر باطل بودن آن قانون نخواهد شد، کما این که در تمام دنیا از قوانین آن استفاده می شود، لکن دلیل بر باطل دانستن قانون نیست.

4- الغدیر: 206/6

« علی علیه السلام فرمود: اگر عمر از ازدواج موقت جلوگیری نمی کرد هیچ کس زنا نمی کرد مگر آن که خیلی پست و شقی باشد» (1).

4 - ابن جریر از عطاء نقل می کند که گفت:

«از ابن عباس پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می گفت: ازدواج موقت چیزی جز رحمت خداوند بر امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست و اگر عمر از آن

جلوگیری نمی کرد کسی محتاج به زنا نمی شد مگر عده کمی ( شقی و پست )» (2).

5 - و در کتاب «فتح الباری» - شرح صحیح بخاری - علت تحریم و نهی عمر از ازدواج موقت را این گونه توجیه می کند:

«عمر و پسر حُرَیث وارد کوفه شده و با زنی ازدواج موقت کرد و زن از وی حامله شد. آن زن را نزد عمر آوردند.

عمر از وی سؤال کرد: چرا حامله شدی؟ زن گفت: عمر و پسر حُرَیث مرا متعه کرد. در این هنگام بود که عمر بن الخطاب متعه

ص: 46

---

1- الغدیر : 6 / 206.

2- الغدیر : 6 / 206.

را حرام کرد»(1).

6 - طبری یکی از مورخین معتبر نزد اهل سنت از جابر نقل می کند که گفت:

« متعه و ازدواج موقت به طور متداول در بین مردم مرسوم بود تا این که در زمان حکومت عمر، وی مردم را از ازدواج موقت نهی کرد»  
(2).

7 - سلیمان بن یسار، از ام عبد الله ( دختر ابی خنیئمه ) نقل می کند که:

« مردی - که نخواسته نامش فاش شود - وارد شام شد و بر وی میهمان گردید.

روزی به ام عبد الله گفت: عزوبت و بی زنی بر من فشار آورده است. زنی را برای ازدواج موقت پیدا کن.

ام عبد الله گوید: من زنی را به وی معرفی کردم. وی پس از شرائطی قبول ازدواج موقت کرد. مدتی با هم بودند و سپس از او جدا شد.

چون عمر از این ماجرا خبر دار شد کسی را به دنبال من فرستاد. نزد عمر رفتم.

ص: 47

---

1- فتح الباری ، نسائی : 29 / 141 . رجوع کنید به : الغدیر : 2076

2- کنز العمال ، متقی هندی : 293/8 . رجوع کنید به : الغدیر : 207 / 6

عمر سؤال کرد: آیا تو چنین کاری را انجام دادی؟ گفتم: آری. گفت: برای چه چنین کردی؟ و آدرس آن مرد را از من پرسید. وی را حاضر کردند. عمر به وی گفت: چرا این کار را انجام دادی؟ گفت: ما این کار را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام می دادیم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما را نهی نمی کرد تا این که از دنیا رفت. سپس در زمان ابو بکر انجام می دادیم، وی هم ما را نهی نکرد. سپس در زمان تو هم انجام داده ایم و نهی و جلوگیری از تو نشنیده ایم.

عمر گفت: قسم به آن کسی که جانم در دست اوست اگر می دانستی که من از ازدواج موقت نهی کرده ام و انجام داده بودی تو را سنگسار می کردم.

سپس گفت: برای همه بگوئید احکام ازدواج را، تا ازدواج را از زنا بشناسند» (1).

8 - حافظ (2) عبد الرزاق و حافظ ابو داود و ابن جریر طبری از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده اند

ص: 48

---

1- کنز العمال، متقی هندی: 294/8 (از طریق طبری). رجوع کنید به: الغدير: 207/6

2- لفظ ( حافظ ) لفظی است که اهل سنت به علمای بزرگ خود که احادیث و وقایع تاریخی زیادی را در حافظه خود دارند لقب می دهند.

که آن حضرت فرمود:

« اگر عمر از متعه و ازدواج موقت جلوگیری نمی کرد هر آینه امر می کردم به ازدواج موقت ( یعنی کسانی که مایل بودند به ازدواج موقت آن ها را تشویق می کردم ) و آن وقت دیگر هیچ کس

زنا نمی کرد مگر آن که پست و شقی باشد» (1).

9- مسلم در «صحیح» خود به نقل از عطاء می گوید:

جابر بن عبد الله از عمره برگشته بود و ما به دیدن وی رفته بودیم . در بین صحبت ها ، عده ای در مورد متعه از وی سؤال کردند.

جابر گفت: ما در تمام زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متعه می کردیم و هم چنین در زمان ابو بکر و نیمی از زمان حکومت عمر ، سپس عمر مردم را از متعه نهی کرد « (2).

10 - عمران بن حصین می گوید:

« آیه متعه و ازدواج موقت در کتاب خدای متعال نازل شد و بعد از آن هم آیه ای برای تبدیل (نسخ) آن نازل نشد و پیامبر صلی

ص: 49

---

1- کنز العمال: 294/8 . رجوع کنید به : الغدير : 207 / 6

2- صحیح مسلم : 1 / 395 باب نکاح المتعه ، مسند احمد : 380/3 ، تبيان الحقائق فی شرح کنز الدقائق، فخر الدین ابو احمد زیلعی .  
رجوع کنید به : الغدير : 207 / 6



اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هُمْ بِيَّهَا مَيِّمُونَ: متعه كنيد و ما در زمان پيامبر متعه مي كرديم و پيامبر صلي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از دنيا رفت و ما را از متعه نهي نفرمود، ولي پس از آن مردى هر چه خواست گفت».

علامه امينى مى فرمايد: « مفسران ذيل آيه 24 سورة نساء كه مى فرمايد: (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) گفته اند كه: اين آيه در مورد ازدواج موقت نازل شده است.

مؤلف گوید: اكثر مفسرين دلالت اين آيه بر حلال بودن ازدواج موقت را قبول کرده اند، و لكن بعضى از آن ها برای اين كه بر اين بدعت عمر صحه بگذارند و آن را صحيح جلوه دهند سعى کرده اند كه در حلال بودن ازدواج موقت خدشه وارد كنند و آن را اين گونه توجيه كنند كه اين آيه نسخ شده است!

معصوم عليه السلام چه زيبا فرموده است كه: (حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمَى وَيُصِمُّ) « محبت، چشم انسان را كور و گوش انسان را كر مى كند».

در ضمن جهت رعايت اختصار، آدرس مأخذهاى اهل سنت را به كتاب «الغدير» رجوع داده ايم چرا كه مأخذ آن ها در كتاب «الغدير» به طور مفصل بررسى شده است.

شما مى توانيد برای اطلاع بيش تر به تفاسير اهل سنت كه بيش از چهل تفسير مهم مى باشد در ذيل آيه 24 سورة نساء رجوع کرده

و پس از بررسی اخبار تاریخی و حدیثی اهل سنت، به این تعصب بی جای علمای اهل سنت پی ببرید، ما بحث قرآنی آیه ازدواج موقت را در بخش سوم (ازدواج موقت از نظر قرآن) آورده ایم.

11 - ابی سعید خدری و جابر بن عبد الله می گویند:

« ما تا زمان نصف حکومت عمر ازدواج موقت می کردیم تا این که عمر مردم را از متعه منع کرد» (1)

12 - سبط ابن جوزی از علمای متعصب اهل سنت می گوید:

«عمر مرتب می گفت: به خدا قسم اگر مردی را نزد من آورند که متعه را حلال بداند، هر آینه او را سنگسار خواهیم کرد» (2)

13 - ایوب می گوید:

« روزی عروه به ابن عباس پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: آیا از خدا نمی ترسی که ازدواج موقت را حلال می دانی؟! »

ابن عباس گفت: برو و از مادرت سؤال کن (3). عروه گفت: ابو بکر و عمر که انجام نمی دادند. ابن عباس گفت: به خدا قسم

ص: 51

---

1- الغدیر : 208 / 6 ، به نقل از عمدة القاری، محمود بن احمد عینی : 310 / 8 ، بدایة المجتهد ، ابن رشد : 58 / 2

2- «مرآة الزمان» ابن جوزی. رجوع کنید به: الغدیر : 208 / 6.

3- کنایه از این که تو خودت از متعه به دنیا آمده ای

هلاکت شما را می بینم. من از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای شما نقل می کنم (که متعه حلال است) و شما از ابی بکر و عمر برای من نقل حدیث می کنید»<sup>(1)</sup>

این مطلب کنایه از این است که شما قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در مقابل قول ابی بکر و عمر قرار داده اید، بدین معنی که کسی جز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، آن هم به دستور خدای عز و جل حق حلال کردن و حرام کردن ندارد.

14 - ابن عبد ربه در کتاب « عقد الفرید » می گوید:

« روزی عبد الله بن زبیر، ابن عباس را به خاطر حلال دانستن متعه مسخره می کرد، و می گفت: ای کسی که متعه را حلال می دانی!

ابن عباس به عبد الله گفت: برو از مادرت پرس که چگونه به تو حامله شد.

پس عبد الله از مادرش پرسید: مادر در جواب گفت: به خدا قسم که من به غیر از ازدواج موقت تو را پیدا نکردم!.

و نیز از ابن عباس نقل می کند که گفت:

ص: 52

---

1- کتاب « العلم » ، ابو عمر : 12 / 196 و نیز « مختصر العلم » : 226 ، زاد المعاد ، ابن قیم : 1 / 219 . رجوع کنید به : الغدیر : 6 / 208 .

«اول بسترهای ازدواج موقت بسترهای آل زبیر بود» (1)

15 - مسلم قری می گوید:

« ما بر اسماء دختر ابی بکر وارد شدیم و از متعه و ازدواج موقت از او سؤال نمودیم. اسماء گفت : در زمان پیامبر ما انجام می دادیم» (2).

16 - راغب در کتاب «محاضرات» خود (3) می گوید:

«روزی یحیی بن اکثم به بزرگی از اهل بصره گفت : چرا ازدواج موقت را حلال می دانی؟ و از چه کسی در این مورد پیروی می کنی؟  
شیخ گفت: به عمر بن الخطاب.

یحیی گفت: چگونه ممکن است و حال آن که عمر در این مورد اول کسی بود که جلوگیری کرد و خیلی در این مورد تعصب خاصی به  
خرج داد.

شیخ گفت: بخاطر آن که خبر صحیحی از جانب عمر به ما رسیده است و به آن عمل می کنیم و آن خبر این است که: روزی عمر بالای  
منبر رفت و گفت: به درستی که خدا و رسولش برای شما

ص: 53

---

1- عقد الفرید : 12 / 139 . رجوع کنید به : الغدیر : 209/6

2- مسند ابی داود 227، مسند احمد حنبل : 348 / 6، رجوع کنید به: الغدیر : 209/6

3- محاضرات الأبناء 94/2.

دو نوع متعه را حلال کرده اند؛ متعه حج و متعه زنان، ولی من آن دورا بر شما حرام می کنم و کسی که مرتکب شود، او را سنگسار می سازم.

پس ما شهادت عمر را بر حلال بودن متعه قبول می کنیم، لکن حرام کردنش را خیر» (1).

17 - طبری از مورخین اهل سنت می گوید:

«عمر گفت: سه چیز در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حلال بود و من آن ها را حرام می کنم و بر آن ها عذاب قرار می دهم:

1 - متعه حج.

2 - متعه زنان (ازدواج موقت).

3 - گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» در اذان (2).

18 - و نیز نسائی در «سنن» و احمد حنبل در مسند خود آورده اند که :

ص: 54

---

1- چرا که حلال محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت حلال و حرامش تا روز قیامت حرام می باشد. محاضرات الادب، راغب

اصفهانی، رجوع کنید به: الغدیر: 212/6

2- شرح تجرید قوشجی، مبحث امامت، صراط المستقیم بیاضی به نقل از طبری. رجوع کنید به: الغدیر: 213/6

« مردی از عبد الله بن عمر در مورد ازدواج موقت سؤال کرد. عبد الله بن عمر گفت: به خدا قسم، ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متعه می کردیم، ولی زناکار و فاجر و بدکار محسوب نمی شدیم » (1).

منظور عبد الله بن عمر این است که ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ازدواج موقت می کردیم و از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مورد اعتراض واقع نمی شدیم و در شرع مقدس هم نهی و منعی وارد نشد و الآن که زمان عمر می باشد بر خلاف دستور خدا در قرآن و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، ما را از ازدواج موقت نهی و منع می کنند و ما را بنخاطر ازدواج موقت که در شرع حلال است حد می زنند و مانند زناکار بلکه بدتر با ما برخورد می کنند.

19 - متقی هندی در «کنز العمال» می گوید:

« شخصی از خالد بن مهاجر پسر خالد مخزومی در مورد متعه سؤال نمود.

خالد گفت: حلال است و اگر می توانی انجام بده.

ابن ابی عمرة انصاری گفت: ساکت باش خالد! خالد گفت:

ص: 55

---

1- مسند احمد حنبل: 95/2، سنن سنائی: 153/5، رجوع کنید به: الغدیر: 221/6

ساکت نمی باشم؛ چرا که من در زمان امام متقین علی علیه السلام متعه می کردم و مورد اعتراض حضرت علی علیه السلام واقع نمی شدم» (1).

20 - ابو عمر صاحب کتاب «الاستیعاب» می گوید:

« اصحاب ابن عباس - پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - که از اهل مکه و یمن بودند تماماً ازدواج موقت را حلال می دانستند » (2).

21 - ابن جریر عبد الملک، پسر عبد العزیز مکی [متوفی 150 هـ] متعه را حلال می دانست به گونه ای که شافعی در مورد وی می گوید:

« این جریر هفتاد زن را به ازدواج موقت خود در آورد » (3).

ذهبی مورخ نیز در مورد وی می گوید:

«ابن جریر نود زن را به ازدواج موقت در آورد» (4).

علامه امینی، پس از آوردن شواهد تاریخی زیادی می گوید:

« این ها مشتی بود از احادیث و شواهد تاریخی و همان طور که

ص: 56

---

1- کنز العمال : 293/8 ، رجوع کنید به الغدیر: 221/6

2- تفسیر قرطبی : 133 / 5 ، فتح الباری : 142 / 9 ، رجوع کنید به : الغدیر : 222/6

3- تهذیب التهذیب : 406 / 6 ، رجوع کنید به : الغدیر : 222/6

4- میزان الاعتدال : 151 / 2 ، رجوع کنید به : الغدیر : 222/6

می بینید خود کافی در مشروع بودن و جایز بودن متعه و ازدواج موقت در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می کند چه از حیث قرآن و چه از حیث اخبار نبوی. و این در حالی است که هیچ نسخی هم در مورد متعه حج و متعه زنان نیامده است. و علاوه بر این، احادیث زیادی در دست است که دلالت بر مباح و جایز بودن متعه می کند لکن ما از آوردن آن جلوگیری می کنیم و این جلوگیری عمر چیزی جز اجتهاد در مقابل نص نیست، آن هم اجتهادی بسیار خنک و بی محتوا؛ چرا که عمر در علت منع کردن متعه حج می گوید: چون من زشت می دانم که مردم به اعمال حج پردازند در حالی که از سر و روی آن ها آب (غسل جنابت) می چکد» (1).

و این در حالی است که ما می دانیم خدای سبحان نسبت به حال بندگانش بیناتر و خبیرتر می باشد و این مطلب را خدا می دانسته و متعه را حلال کرده است، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم وقتی متعه را حلال کرده است این مطلب را می دانسته، و مطلع بوده که حکم جواز متعه او تا روز قیامت باقی خواهد ماند و با این حال نهی نفرموده؛ چرا که اگر مفسد متعه از مصالح آن بیش تر بود هیچ گاه خدا و پیامبر صلی الله علیه

ص: 57



و آله و سلم آن را حلال نمی کردند (1).

## چه کسی برای اولین بار در تاریخ اسلام از متعه جلوگیری کرد؟

### اشاره

به اتفاق جمیع علمای شیعه و سنی اول کسی که متعه و ازدواج موقت را منع کرد و به خلاف خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد دستور صادر نمود و حتی برای مرتکب شونده متعه حد قرار داد، عمر بن عمر بن الخطاب بود (2).

### [1] (أُولُ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْعَةِ عُمَرُ)

« اول کسی که متعه و ازدواج موقت را حرام کرد عمر بود »

وی می گفت :

« دو متعه بودند که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حلال بودند لکن من از آن دو جلوگیری می کنم و مرتکب شونده آن دو را سنگسار می نمایم. »

ص: 58

---

1- الغدير : 213/6

2- الغدير : 332/3

- 1 - صحيح بخارى باب التمتع.
- 2 - صحيح مسلم : 1 / 295 ، 396.
- 3 - مسند احمد : 4 / 426 و 3 / 356.
- 4 - الموطأ مالك : 2 / 30.
- ه - سنن بيهقى : 7 / 206.
- 6 - تفسير طبرى : 5 / 9.
- احكام القرآن، جصاص : 2 / 178.
- 8 - النهاية ، ابن اثير : 2 / 249.
- 9 - الغريبين ، هروى .
- 10 - الفائق، زمخشرى : 1 / 331.
- 11 - تفسير قرطبي : 5 / 130.
- 12 - تاريخ ابن خلكان: 1 / 359.
- 13 - المحاضرات ، راغب اصفهاني : 2 / 94.
- 14 - تفسير كبير ، فخر رازى : 13 / 201 ، 202.
- 15 - فتح البارى ، ابن حجر : 9 / 141.
- 16 - الدر المنثور، جلال الدين سيوطى : 2 / 140.
- 17 - الجامع الكبير، سيوطى : 8 / 293.
- 18 - تاريخ الخلفاء، سيوطى : 94.

[2] (مُنْعَتَانِ مُحَلَّلَتَانِ كَانَتَا فِي زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ وَأَنَا أُحْرَمُهُمَا وَأُعَاقِبُ عَلَيْهِمَا )

\* (مُنْعَتَانِ مُحَلَّلَتَانِ كَانَتَا فِي زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ وَأَنَا أُحْرَمُهُمَا وَأُعَاقِبُ عَلَيْهِمَا) (1) (2)

« دو متعه بودند که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حلال بودند لکن من آن دو را حرام کرده و از آن دو جلوگیری می نمایم و بر مرتکب شونده آن دو حد (حکم سنگسار) جاری

می نمایم»

### نقد و بررسی کلام عمر:

فخر رازی از علماء و مفسرین درجه اول اهل سنت می گوید:

«این کلام عمر جز این نیست که در میان صحابه ایراد شده و از هیچ یک از صحابه برخوردار و اعتراضی نقل نشده است».

پس صورت های متصوره در این جا سه صورت است :

1 - یا این که صحابه هم مانند عمر عالم به حرام بودن دو متعه بوده اند لذا ساکت ماندند.

ص: 60

---

1- در بعض نقل ها : « فی عهد »

2- نسخه بدل : « أنهى عنهما »

2 - یا این که صحابه بر خلاف عمر به مباح بودن دو متعه اعتقاد داشتند، لکن ساکت ماندند و اعتراضی نکردند بخاطر ترسی که از خشونت و برخورد عمر خورد عمر داشتند، چنان چه خود وی

می گوید: (أَعاقِبُ عَلَيْهِمَا ) ، (بر مرتکب شونده دو متعه حد و عذاب جاری می کنم).

3 - و یا این که به طور کلی اصلاً صحابه در مورد این دو متعه هیچ حکمی را نمی دانستند و خبر نداشتند که آیا این دو متعه حرام است یا حلال ، لذا در مقابل این سخن عمر ساکت ماندند.

لکن احتمال اول مطلوب و صحیح است ؛ چرا که احتمال دوم موجب تکفیر و کافر بودن عمر و هم چنین کافر بودن صحابه خواهد شد. به دلیل آن که اگر عمر می دانست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حکم به اباحه متعه و جایز بودن آن داده است و آن را در طول زمان حیات خود حرام نکرده و آیه هم نسخ نشد، سپس حکم به حرام بودن آن بدهد کافر به خداوند متعال خواهد بود.

اما صحابه کافرند چرا که اگر آن ها با سکوت خود صحت بر کار عمر - با توجه به خلاف گویی وی - گذاشتند و هر کس تصدیق کند شخص کافر و خطا کاری را او هم کافر خواهد بود. و این امر موجب تکفیر و کافر بودن تمام امت می باشد، این نتیجه مخالف گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود:

« شما از بهترین امت ها می باشید.»

و احتمال سوم که صحابه عالم به حکم متعه نبودند لذا ساکت صماندند، نیز خطاست چرا که متعه بر فرضی که مباح باشد، مانند ازدواج دائم است و محال است که مردم و خصوصاً صحابه از امر مهمی که نوعاً مورد احتیاج است غافل باشند، بلکه موضوع ازدواج بودن متعه، خود موضوعی است که در صحابه و مردم داعی بیش تری برای علم به حکم آن زنده می کرد.

پس در نتیجه آن که دو صورت دوم باطل باشد، صورت اول ثابت می شود که صحابه نیز مانند عمر می دانستند که متعه حرام و نسخ شده است، لذا اعتراضی به عمر نقل نشده است. (1)

### جواب به فخر رازی :

اولاً: با توجه به گفته عمر و شرائط و موقعیت وی و حکومت وی که بیش تر شبیه به یک پادشاهی بود تا یک حکومت به اصطلاح اسلامی چرا که با نگرشی عمیق لکن منصفانه به زندگی عمر به نکات فراموش نشدنی و گستاخی های وی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه آن حضرت و مهم تر جسارت او به دختر

ص: 62

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در می یابیم که نه تنها احتمال ترس و مسأله تقیه در کار بوده بلکه چون در آن زمان هنوز پایه های اسلام به طور کامل محکم نشده بود و دشمنان داخلی و خارجی اسلام چون منافقین و رومیان هر آن منتظر فرصت و لحظه ای بودند تا مسلمانان را به جان هم انداخته و به طور کلی سفره اسلام را بر چینند؛ لذا صحابه سکوت را بر اعتراض ترجیح داده لکن سکوتی که همراه با اعتراض بود نه آن که با سکوت خود بر کار عمر صحه گذاری کنند. و دلیل این مطلب آن که در گوشه و کنار به مخالفت با عمر می پرداختند (1).

ثانیاً: با توجه به سانسوری که در کتب اهل سنت فراوان دیده می شود لکن با این حال روایات و قضایای زیادی از اعتراضات صحابه به عمر نقل کرده اند.

برای پی بردن به شخصیت عمر در اسلام به کتب معتبره خود اهل سنت مراجعه می نمائیم. آن ها می گویند:

«وی شخصی گستاخ بود».

و از جمله از گستاخی های عمر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در کتب اهل سنت آمده است عبارتند از:

ص: 63

---

1- بهتر است به بخش ازدواج موقت از دیدگاه اهل سنت و از دیدگاه صحابه رجوع کنید. این روایات به جز از کتب اهل سنت آورده نشده است

الف: وی شخصی جسور و بی ادب حتی در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بستر موت آرمیده بود فرمود:

(إِنَّوْنِي بِدَوَاةٍ وَقِرطَاسٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوْا بَعْدَهُ).

یعنی: « برای من قلم و کاغذی حاضر کنید تا برای شما نوشته ای بنویسم که هرگز بعد از آن نوشته گمراه نشوید ».

لکن عمر در جواب خواست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت:

(دَعُوهُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ).

« رهائش کنید ، همانا این مرد هذیان می گوید ! کتاب خدا ما را کفایت می کند ».

مصادر:

1 - ملل و نحل، شهرستانی: 22/1، طبع مصر.

2 - صحیح بخاری: 32/1 و 33، باب کتابة العلم و 9/6 باب مرض النبی.

3 - صحیح بخاری (با حاشیة سندی): 7/4، کتاب المرضی باب قول المریض: قوموا عَنِّي، و باب کراهیة الخلاف: 271/4 و 22/1 و 178/2.

ص: 64

4 - صحیح مسلم با تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی : 1257 / 3 و 1259.

5 - المصباح المنیر (1) : 634.

6 - تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزی: 65.

7 - صحیح مسلم با شرح نووی : 89/11-93.

8 - مسند احمد حنبل : 1 / 222 و 3 / 364.

9 - طبقات ابن سعد از ابن عباس: 36/2، 37.

10 - النهایه فی غریب الحدیث والأثر، ابن اثیر 5 / 245 ، 446، طبع مصر.

11 - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید : 3 / 14 و ..

ب - وی شخصی خشن بود که وقتی خشمگین می شد دین ظاهری خود را فراموش می کرد!

وی کسی بود که به خانه علی علیه السلام حمله ور شد و خانه علی علیه السلام را به آتش کشید! - آری خانه ای که جبرئیل بدون اجازه وارد نمی شد.

مصادر:

1 - ابن قتیبه دینوری در کتاب خود به نام «الامامة و السياسة»

ص: 65

---

1- وی می گوید : « هَجْر » به معنی فحش است.



تحت عنوان «كيف كان بيعة علي بن ابي طالب» «چگونه علي عليه السلام بيعت کرد» مفصلاً قضیه آتش سوزی را می آورد.

2- کنز العمال: 3 / 139 .

3- عقد الفريد، ابن عبد ربه : 2 / 205، طبع مطبعة الازهرية المصرية سال 1321 مفصلاً قضیه سوزاندن خانه علي عليه السلام را می آورد.

4- اعلام النساء : 4 / 114 ، می گوید: عمر هيزم طلبيد و گفت :

« قسم به کسی که جان عمر در دست اوست يا بيرون بيايد و يا خانه را با اهلش به آتش می کشم.».

5- ملل و نحل، شهرستانی در حاشیه : 1 / 53 ، 57 ، 59 .

6- انساب الاشراف بلاذری : 1 / 278 و 586 .

7- شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد: 1/134 و 2/19، 45، 50 و 6/48، 49.

8- شهيرات النساء : 3 / 33 .

9- الامام علي، عبد الفتاح عبد المقصود : 1 / 225.

10- هم چنین در عقد الفريد : 4 / 242.

11- ديوان شعر عربي حافظ ابراهيم : 1 / 75 ، تحت عنوان عمر و علي، طبع دار الكتب المصريه بالقاهرة، قضیه سوزاندن درب خانه علي عليه السلام را به شعر آورده و از افتخارات عمر

ص: 66

می داند.

12 - الصراط المستقیم ، بیاضی : 301 / 2.

13 - روضة المناير ، ابن شحنة: 189 / 1.

14 - غاية المرام ، بحرانی: 557.

ج - عمر مردم را از نام گذاری «محمد» بر بچه هایشان نهی می کرد!

مصادر:

الغدیر : 309 / 6 ، به نقل از عمدة القاری : 143 / 7.

د - عمر شخصی خشن و بد اخلاق بود. به حدی که وقتی به خواستگاری می رفت به او زن نمی دادند.

مصادر:

1 - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 1 / 55، 2 / 61، 4 / 457.

2 - الكامل فی التاريخ : 3 / 55.

3 - تاریخ طبری : 5 / 17.

4 - عیون الاخبار: 4 / 17.

ص: 67

ه - عمر در روز صلح حدیبیه در مورد نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفت :

( ما شككتُ في نبوة مُحَمَّدٍ مِثْلَ شَكِّي (1) يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ ).

« هرگز شک و تردیدم در نبوت محمد مانند شک و تردیدم در روز حدیبیه نبود.».

مصادر:

1 - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 61 / 1.

2 - تاریخ طبری : 79، 78 / 2.

3 - ریاض النضرة : 372 / 1.

4 - عمر بن الخطاب، استاد عبد الکریم الخطیب : 63.

5 - تاریخ الخلفاء، سیوطی : 43.

6 - السیرة النبویة، ابن هشام: 331 / 3.

7 - الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، عبد الفتاح عبد المقصود : 165 / 1.

8 - تفسیر الخازن : 157 / 4.

9 - تفسیر ابن کثیر : 196 / 4.

10 - السیرة الحلبيّة : 19 / 3.

11 - الملل و النحل، شهرستانی : 57 / 1.

ص: 68

---

1- در بعض مصادر: کَشَكِّي.

12 - صحیح بخاری : 3 / 190.

13 - عیون الاثر : 2 / 119.

از سیره و رفتار عمر با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علی علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها می شود به سیره و برخورد او با صحابه هم پی برد. مآخذ اهل سنت در این مورد زیاد است؛ لکن این بحث را در جای دیگر مفصلاً مطرح خواهیم کرد، ان شاء الله.

اما این که فخر رازی می گوید: «کسی به عمر اعتراضی نکرد»؛ این حرف بر خلاف واقعیت می باشد. ما در این جا مختصری اشاره به معترضین وی خواهیم نمود:

1 - این پسر عمر، عبد الله است که در مواردی چند می گوید:

« متعه کار خوب و زیبایی است و حلال است ».

به او اعتراض می شود که: آیا برخلاف حرف پدرت سخن می گویی؟ عبد الله می گوید:

« وای بر شما! اگر پدرم از متعه نهی کرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام می داد، آیا حرف پدرم را بگیرم یا عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را؟ » (1)

2 - سراقه بن مالک روایتی نقل می کند که در اصح الکتب بعد

ص: 69

---

1- شرح معانی الآثار : 2 / 147.

القرآن! صحیح بخاری (1) و مسلم نقل شده است که گفت:

« از پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم سؤال کردم: آیا این که ما متعه کردیم فقط مخصوص همین سال جاری است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خیر بلکه حلال شد برای همیشه، برای همیشه، برای همیشه» (2)

آیا نقل چنین خبر خود اعتراضی به گفته عمر نیست؟!

3- آیا فرمایش مولای متقیان امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام که فرمود:

(لَوْلَا أَنَّ عُمَرَ نَهَى عَنِ الْمُتْعَةِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِيًّا).

« اگر عمر از ازدواج موقت جلوگیری نمی کرد کسی زنا نمی کرد مگر آن که پست و شقی باشد ».

خود اعتراضی به گفته عمر نیست؟ و آیا این گفتار حضرت، خود دلیل بر این مطلب نیست که آن حضرت با سکوت خود صحت و تأیید بر گفتار عمر نگذاشت؟

ص: 70

---

1- اهل سنت در مورد صحیح بخاری معتقدند صحیح ترین کتاب بعد از قرآن می باشد.

2- صحیح بخاری: 3/148، کتاب الحج، باب عمره، التنعيم، صحیح مسلم: 1/364، کتاب الآثار، قاضی ابی یونس: 126، سنن ابن ماجه: 2/230، مسند احمد: 3/388 و 4/175، سنن ابی داود: 2/282، صحیح نسائی: 5/178، سنن بیهقی: 5/19.

با وجود تهدیدات خلفاء، صحابه متعه می کردند و این خود اعتراض عملی به گفته عمر بود، در قضیه ای عثمان، حضرت علی علیه السلام را مورد مؤاخذه قرار داده و گفت:

« می بینم من مردم را از متعه نهی می کنم و تو انجام می دهی! حضرت علی علیه السلام فرمود: من سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بخاطر گفته یکی از مردم ترک نخواهم کرد» (1).

شما را به خدا! ببینید وقتی امیر المؤمنین علی علیه السلام بخواهد اعتراض کند و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را عمل کند، می خواهند او را گردن بزنند و محور و قطب اسلام را از بین ببرند.

4 - عبد الله بن زبیر می گوید:

« به خدا قسم من با عثمان در جحفه بودیم و عده ای از مردم شام که در میان آن ها حبیب بن مسلمة فهری بود همراه عثمان بودند. عثمان گفت: مردم اگر میان حج و عمره خود فاصله بیندازید راحت تر هستید! و (ترک متعه حج) افضل نیز هست! و خداوند راحتی شما را می خواهد».

علی علیه السلام خطاب به عثمان فرمود:

ص: 71

---

1- صحیح بخاری: 3/ 69، طبع سال 1279 (10 جلدی)، سنن نسائی: 5/ 148، سنن بیهقی 4/ 352 و 5/ 22، صحیح مسلم:

« ما در زنده پیا داشتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعمد داریم . جمع بین حج و عمره دستور خداوند در قرآن است از باب سخت گیری » (1).

شاید مولا از باب طعنه فرموده باشد چرا که عثمان به رأی خود گفت:

« فاصله بیندازید چرا که خداوند راحتی شما را می خواهد».

عثمان به مردم گفت:

« آیا من شما را از جمع بین حج و عمره نهی کردم ؟ ».

و خود جواب خود را داده و گفت:

« نه بلکه من رأی خود را مطرح کردم ! هر کس بخواهد عمل کند و هر کس نخواهد عمل نکند».

در ادامه عبد الله بن زبیر گوید:

« به خدا قسم فراموش نمی کنم که مردی از اهل شام به حبیب مسلمه گفت: نگاه کن این مرد را - علی علیه السلام را چگونه مخالفت امیر المؤمنین (عثمان) !! را می کند

ص: 72

---

1- کنایه از این که خداوند از عثمان صلاح و مصلحت و راحتی امت را بیش تر و بهتر می داند و برگشت این حرف عثمان آن است که اگر دستور خدا را انجام دهید و جمع بین حج و عمره کنید این عمل سخت است و من صلاح و مصلحت و راحتی شما را می خواهم، لکن در قالب آن که گفت: خدا راحتی شما را می خواهد

و شمشیرش را کشید و گفت: به خدا قسم اگر عثمان دستور دهد گردش را خواهیم زد.

پس حیب بن مسلمه دست به سینهٔ مرد شامی زده و گفت: ساکت باش! خداوند دهانت را از آتش پر کند! اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ما اعلم هستند در آن چه اختلاف می کنند»(1)

آری؛ این گونه با کسی که لب به اعتراض می گشود برخورد می شد و اگر مصالح اسلام نبود امیر المؤمنین علی علیه السلام با همان دستی که درب خیبر را از جا کند و با همان قدرتی که عمرو بن عبدود را به زمین کوبید، یک تنه با تمام کافران خلیفه نما و تابعین آن ها مبارزه می کرد.

و از این قبیل احادیث و شواهد تاریخی در کتب تاریخ و حدیثی اهل سنت با وجود سانسورهای زیاد دیده می شود (2).

پس در نتیجه گفتهٔ فخر رازی:

« اگر صحابه با عمر مخالفت نکردند و جلوی بدعت او را

ص: 73

---

1- الغدير: 6 / 219 و 220، جامع العلم، ابو عمر: 30 / 2، مختصر جامع العلم: 111.

2- برای تحقیق بیش تر می توانید به الغدير علامه امینی 200/6 - 240 مراجعه نمائید.



نگرفتند موجب کفر آن ها می شد.»

زیر سؤال رفته و عقلاء آن را حمل بر تعصب و عناد وی خواهند کرد، بلکه سکوت آن ها با اعتراض همراه بوده و دلیلی بر تأیید گفته عمر نمی باشد.

علامه امینی رحمه الله علیه سپس به جمع آوری اسامی افرادی که شهادت به حلال بودن متعه در تمام زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تمام زمان حکومت ابوبکر داده اند، پرداخته و سپس از آن ها نتیجه گیری کرده و می فرماید:

« این ها کسانی هستند که رأی آن ها در میان امت مؤثر و مورد اعتماد بوده و در میان ایشان کسانی هستند که اهل سنت اطاعت آن ها را بر خود واجب می دانند:

1 - امیر المؤمنین علی علیه السلام .

2 - ابن عباس پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ملقب به جبر الأمة.

3 - عمران بن حصین خزاعی.

4 - جابر بن عبد الله انصاری.

5 - عبد الله بن مسعود الهذلی.

6 - عبد الله بن عمر عدوی.

- معاویة بن ابی سفیان.

ص: 74

- ابو سعید خدری انصاری.

9- سلمة بن أمية جمحی.

10 - معبد بن أمیه جمحی.

11 - زبیر بن عوام قرشی (دو پسر از طریق متعه پیدا کرد).

12 - حکم.

13 - خالد بن مهاجر مخزومی.

14 - عمرو بن حرث قرشی.

15 - أُبَيّ بن كعب انصاری.

16 - ربیعة بن أمية ثقفی.

17 - سعید بن جبیر.

18 - طاوس یمانئ.

19 - عطاء ابو محمّد یمانئ.

20 - سدّی (1)».

ص: 75

---

1- الغدیر : 3 / 330 ، از منابع اهل سنت



بخش سوم: ازدواج موقت از نظر قرآن

اشاره

ص: 77



در این بخش از کتاب بر آنیم که ازدواج موقت را از نظر قرآن بیان کرده و حلیت آن را به اثبات برسانیم.

از آن جا که این مسأله در قرآن به صراحت تمام از آن یاد شده و از طرفی در اواخر حکومت عمر با تحریم و ممنوعیت شدید وی روبرو شد، علماء و صاحب نظران اسلام را به دو دسته مهم تقسیم کرد.

به عبارت دیگر یکی از عمده مسائلی که موجب تفرقه میان امت اسلام شد همین مسأله ازدواج موقت می باشد؛ چرا که این ممنوعیت که به اصطلاح از خلیفه دوم مسلمانان! سر زد باعث شد دو نوع ضربه به پیکره اسلام وارد شود:

ضربه اول: یک حکم به عنوان یک حکم جزئی و به عنوان متعه و ازدواج موقت که معروف و حلال بود تبدیل شده و به حدی تغییر ماهیت بدهد که حتی حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام هم در زمانی که در رأس حکومت ظاهری قرار گرفت بر اثر تبلیغات شدیدی که روی این مسأله شده بود نتواند آن را به حکم اولیه خود بازگرداند.

حضرت علی علیه السلام در «نهج البلاغه» و هم چنین در کتاب «سلیم بن قیس» آن جا که درد دل می کند می فرماید:

« این چگونه حکومتی است که اگر بدعت ها را برگردانم مسلمانان بر علیه من توطئه می نمایند! ».

ضربه دوم: یک حکم به عنوان یک حکم کلی در دین از ماهیت اولیه خود (حلال بودن)، آن هم به دستور خلیفه مسلمانان! تغییر پیدا کرده (و حرام شود) و باعث آن شود که احکام دیگر اسلام در زمان های بعد تبدیل و تغییرش با کم تر اعتراضی از جانب مسلمانان روبرو نشود؛ چرا که اگر بر فرض مسلمانی بخواهد اعتراض کند، هزاران فریب خورده در جواب او می گویند: مگر می شود به خلیفه مسلمین، صحابه رسول خدا اعتراض نمود؟! و خلاصه آن که احکام خداوند را در جلوی پای رسول خدا قربانی کردند، و از این نطفه منعقد شده بدست خلیفه مسلمانان! بچه ای متولد شد که نام او جز بدعت نبود و رفته رفته این فرزند خلف بزرگ شده و نسلی را در اسلام بوجود آورد که هرگاه هر کس در اسلام به قدرت رسیده با کم تر برنامه ای آئین اسلام را دست خوش امیال و هواهای خویش قرار دهد و براحتمی با نام «دین» تغییر در دین گذاشته و با هیچ اعتراضی مواجه نشود و به اصطلاح با حمایت از اکثریت و جلب افکار عمومی و راضی نگه داشتن

مردم

ص: 80

- چه آن که خدا راضی باشد یا نه - روز بروز با نام دین، دین را قربانی کنند. و وقتی اعتراضی به آنان شود می گویند: مگر می شود این همه مسلمان اشتباه کرده و فقط یک عده قلیلی به راه راست روند؟! غافل از آن که خداوند در موارد زیادی رأی اکثر و اکثریت را در قرآن کریم مذمت فرموده است، آن جا که می فرماید:

- 1- ( وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ )، « لکن اکثر مردم نمی دانند». (دوازده مورد) (1).
- 2- ( وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ )، « لکن اکثر مردم شکرگذار نیستند». (سه مورد) (2).
- 3- ( وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ )، « لکن اکثر مردم ایمان نیاورده اند». (دو مورد) (3).
- 4- ( أَيْ أَكْثَرَ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا )، « پس بیش تر مردم از ایمان سرزده اند مگر عده کمی». (دو مورد) (4).
- 5- ( وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ )، « و لکن اکثر شما مردم برای

ص: 81

- 
- 1- (سوره یوسف : 21 ، 40 ، 68) ، (سوره نمل : 38) ، (سوره روم : 6 ، 30) ، (سوره سبأ : 28 ، 36) ، (سوره غافر : 57) ، (سوره جاثیه : 26) ، (سوره اعراف : 187) ، (سوره هود : 17)
  - 2- (سوره یوسف : 38) ، (غافر : 61) ، (سوره بقره : 243)
  - 3- (سوره رعد : 1) ، (سوره غافر : 59)
  - 4- (سوره اسراء : 89) ، (سوره فرقان : 50)



شنیدن و عمل به حق کراهت دارید» (یک مورد) (1).

6- ( أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ) ، «بلکه اکثر ایشان ایمان نخواهند آورد» (یک مورد) (2).

7- ( أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ) ، «اکثر ایشان فاسق هستند». (یک مورد) (3).

8- ( أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ) ، «اکثر ایشان تعقل در امور ندارند». (یک مورد) (4).

9- ( أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ) ، «اکثر ایشان نمی دانند». (یک مورد) (5).

10- ( وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ) ، «ولکن اکثر ایشان جهل می ورزند» (یک مورد) (6).

11- ( وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ) ، «و اکثر ایشان مؤمن نیستند». (هشت مورد) (7).

ص: 82

---

1- (سورة زخرف: 78)

2- (سورة بقره : 100)

3- (سورة آل عمران : 110)

4- (سورة مائده ، 103)

5- (سورة انعام : 3)

6- (سورة انعام : 111)

7- (سورة شعراء : 8 ، 67 ، 103 ، 121 ، 139 ، 158 ، 174 ، 190)

12 - (أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ)، «اکثر ایشان دروغ گو می باشند». (یک مورد) (1)

13 - (لِأَكْثَرِهِمْ لَا يَعْلَمُونَ)، «بلکه اکثر ایشان نمی دانند». (یک مورد) (2)

14 - (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ)، «بلکه اکثر ایشان تعقل در امور ندارند». (یک مورد) (3)

پس وقتی اکثر مسلمانان روشی را در امور خود به کار گرفتند - اگر نگوئیم اشتباه می کنند - زیادی آنان هیچ گونه دلیلی بر صحیح بودن عقیده و روش آن ها نیست.

بارجوع به تفاسیر معتبر و مهمی که بر قرآن نگاشته شده - اعم از تفاسیر شیعه و سنی - به این نکته می رسیم که تمام مفسران، مورخان و محدثان بر این عقیده اند که ازدواج موقت بعد از ظهور اسلام برای مدت قابل توجهی حلال بوده است، لکن در زمانی نه چندان دور، بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

ص: 83

---

1- (سورة شعراء : 223 )

2- (سورة نمل : 61)

3- (سورة عنكبوت 63)

یعنی در زمان حکومت عمر، این مسأله مورد حمله شدید وی قرار گرفت و باعث بوجود آمدن آراء و نظریات مختلفی گردید.

علامه امینی رحمه الله علیه در جلد ششم کتاب گران بهای خود «الغدیر» نظریات و آراء صاحب نظران و علمای اهل سنت را بطور مفصل جمع آوری نموده است که ما در این نوشتار بطور خلاصه به آن ها اشاره می نمائیم.

نظریه اول: ازدواج موقت در ابتدای ظهور اسلام حلال شده، لکن روز جنگ خیبر پیامبر آن را حرام نمود.

نظریه دوم: ازدواج موقت حلال بود لکن فقط در مواقع ضروری، ولی پیامبر در آخرین سال عمرش آن را حرام نمود.

نظریه سوم: ازدواج موقت به مدت سه روز حلال شد.

نظریه چهارم: ازدواج موقت حلال شد، لکن پیامبر روز غزوه تبوک آن را حرام نمود.

نظریه پنجم: ازدواج موقت به مدت یک یا چند سال حلال بود سپس پیامبر آن را حرام کرد.

نظریه ششم: ازدواج موقت در حجة الوداع ( آخرین سال عمر پیامبر) حلال شد سپس پیامبر آن را حرام نمود.

نظریه هفتم: ازدواج موقت حلال بود، لکن پیامبر در سال فتح مکه آن را حرام کرد.

نظریه هشتم: ازدواج موقت روز فتح مکه حلال شد و آخر همان روز پیامبر آن را حرام کرد.

نظریه نهم: متعه حلال نشد مگر در مورد کسی که عمره قضا بجای آورد.

نظریه دهم: ازدواج موقت یک نوع زنا می باشد و هیچ گاه در اسلام حلال نشده است!

نظریه یازدهم: ازدواج موقت حلال بود، لکن روز جنگ خیبر پیامبر آن را حرام کرده است و سپس سال فتح مکه آن را حلال نمود.

با نگرشی عمیق به آراء و نظریات مختلف می توان به این نتیجه رسید که:

در تمام این نظریات (بجز یک نظریه فردی و بدون دلیل) یک نقطه مشترک وجود دارد و آن این است که:

ازدواج موقت در یک زمان آن هم در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حلال بوده است.

علت وجود این نتیجه در تمام این نظرات گفته شده آن است که چون از طرفی در قرآن نص بر حلال بودن این مطلب آمده و علمای سنی توانایی مبارزه علنی با آیه 24 سوره نساء را در خود ندیده اند و از طرفی عرق سنی گری و تعصب بی مورد آن ها به خلیفه دوم به ایشان اجازه مباح دانستن و رأی دادن بخلاف رأی

خلیفه را نداده لذا بر آن شدند که از طرفی آیه را قبول کرده و از طرفی حرمت آن را بطور متفاوت ثابت نمایند، لکن با این حال کتب اهل سنت مملو از روایات و قضایایی است که گویای حلال بودن مسأله ازدواج موقت می باشد، آن هم چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و چه در زمان بعد از آن حضرت.

ما در ابتدا آیه ای که مورد بحث و استدلال ازدواج موقت می باشد را برای خوانندگان عزیز آورده و سپس وجه استدلال به آیه و پس از آن اشکالات و ایرادات اهل سنت بر آیه را می آوریم و در مقام جواب آن ها بر می آئیم، امید است که این بخش برای شما عزیزان مفید واقع شود.

قال الله تبارك و تعالی :

(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) (1)

(پس هر آن چه از آنان (زنان عقیقه) بهره بردید اجرتشان را که واجب است پردازید و باکی بر شما نیست در آن چه پس از (پرداخت) مهریه توافق کنید؛ چه خداوند دانا و حکیم است.)

ص: 86

وجه دلالت آیه بر ازدواج موقت:

1 - شأن نزول و تاریخ نزول آیه:

باید دانسته شود که این آیه از آیات مدنی می باشد و در مدینه منوره در سال اول بعد از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - از مکه به مدینه - آن هم در شرایطی که مسلمانان در مقابل اجرت ازدواج موقت می کردند نازل شد، لکن بعضاً در پراخت اجرت به زنان تسامح می کردند لذا آیه بر طبق عادت معمولی برای تأکید در پرداخت اجرت نازل شد.

مسلم از جابر بن عبد الله انصاری روایت می کند که :

« ما در زمان پیامبر با زنان ازدواج موقت می کردیم آن هم در مقابل یک مشت خرما یا آرد گندم » (1)

پس به این نتیجه می رسیم که در هنگام نزول آیه، بکار بردن لفظ متعه و استمتاع، در معنی ازدواج موقت بین مردم معمول و عادی بود، و چون خداوند در قرآن با مردم صحبت می کند لذا از الفاظ متداول و معمول بین مردم در قرآن استفاده شده است، و همان طور که الفاظ احکام دیگر چون بیع (خرید و فروش)، ربا، (نزول خواری)، رِبْح (سود) و... که در قرآن بیان شده است، را در معنای عرفی و معمول آن بکار می بریم در این جا هم باید لفظ متعه

ص: 87

---

1- آدرس این حدیث قبلاً گذشت.

را به معنی ازدواج موقت بگیریم.

اگر گفته شود: خیر! بلکه لفظ متعه در معنای دیگر استعمال شده است.

می گوئیم: به کار بردن لفظ در غیر از معنای متداول و معمول نیاز به دلیل و برهان دارد و در این جا هیچ دلیلی بر بکار بردن لفظ متعه در معنای دیگر وجود ندارد.

2- سیاق آیه:

یکی دیگر از ادله دلالت آیه بر ازدواج موقت آن است که سیاق و زمینه مورد بحث در این آیه نسبت به آیات قبل و بعد، دلالت بر این مطلب می کند که این آیه مخصوص به متعه و ازدواج موقت

می باشد؛ چرا که آیات قبل، در مقام بیان شأن ارتباط زناشوئی حرام از حلال می باشد.

در آیه 23 نساء (یک آیه قبل از آیه مورد بحث) می فرماید:

( حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ .. )

« حرام است بر شما (ازدواج و ارتباط زناشوئی) با مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه هایتان و خاله هایتان و دخترهای برادرانتان و دخترهای خواهرانتان و مادرهای رضاعی (که از آن ها شیر خورده اید) و خواهرهای رضاعی و مادر زن هایتان و دختر خوانده هایتان.. و آن زنانی که بر

ص: 88

فرزندان شما حلال شده اند (عروس هایتان) و .. (حرام است بر شما) این که جمع کنید بین دو خواهر ...»

در ادامه می فرماید:

«و حرام است بر شما زنان شوهردار..»

و خلاصه پس از بیان تمام اقسام زنانی که ازدواج و ارتباط جنسی با آن ها حرام است می فرماید:

(وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ .. (1))

«و حلال است بر شما غیر از آن چه ذکر کردیم...».

در این جا خداوند حکمی را متذکر می شود که قبلاً در آیات قبل به آن اشاره نشده است و آن این که می فرماید:

(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ ..).

«پس از آن زنانی که بهره بردید اجرتشان را حتماً پرداخت نمائید.»

از این آیه بدست می آید که:

اولاً: در این جا یک نوع دیگری از ارتباط زناشویی (ازدواج) وجود دارد که قبلاً ذکر نشده است.

و ثانیاً: باید در مورد حکم آن توضیح داده شود، لذا می فرماید:

«وقتی از آن زنان بهره بردید اجرت به توافق رسیده آنان را بطور

ص: 89



کامل پرداخت نمائید چرا که (پرداخت اجرت) بر شما واجب می باشد».

و این واضح و روشن است که پرداخت اجرت در بهره بردن فقط در صورت ازدواج موقت تصور می شود.

با نگاهی به آیه بعد دلیلی دیگر بر آیه روشن می شود چرا که آیه بعد در بیان موارد ارتباط صحیح زناشویی دیگری می باشد:

(وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ ..)

«و هر کس قدرت ازدواج دائم یا موقت با زنان آزاد را نداشت می تواند از کنیزان استفاده نماید.»

و دستور به آن جا منتهی شده که می فرماید:

(يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) (1)

«خداوند می خواهد که برای شما بیان نماید و شما را به آداب کسانی که قبل از شما بوده اند هدایت کند و شما را ببخشد و خدا دانا و حکیم است.»

3- آراء مفسرین :

دلیل سوم دلالت آیه بر ازدواج موقت آن که بزرگان و پرچمداران علم تفسیر از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ص: 90

---

1- (سورة نساء : 26)

و سلم و تابعین همه اتفاق دارند که:

این آیه در مورد ازدواج موقت نازل شده است.

مرحوم علامه امینی رحمه الله در کتاب الغدیر خود بطور مفصّل اشاره به نام و مصادر مفسّسین و محدّثین نموده که بطور اختصار می آوریم:

1 - صحیح بخاری - کتاب الحج باب التمتع و اواخر کتاب النکاح از عمران بن حصین.

2 - صحیح مسلم : 1 / 394 ، 395 ، 396 ، از عمران بن حصین.

3 - مسند احمد حنبل : 4 / 436 ، از عمران بن حصین.

4 - تفسیر طبری : 5 / 9 ، از ابن عباس ، اُبیّ بن کعب ، حکم ، سعید بن جبیر ، مجاهد ، قتادة شعبة و ابی ثابت که همگی از مفسران زمان پیامبر و مورد احترام نزد اهل سنت می باشند.

5 - احکام القرآن جصاص : 2 / 178 ، از طرق مختلفه ای.

6 - سنن بیهقی : 7 / 205 ، از ابن عباس.

7 - تفسیر بغوی : 1 / 423 ، پس از قبول دلالت آیه می گوید آیه نسخ شده است.

8 - تفسیر زمخشری : 1 / 360.

9 - احکام القرآن قاضی : 1 / 162 ، از طرق مختلفه.

10 - تفسیر قرطبی : 5 / 130 می گوید :

ص: 91

« نظر جمهور مفسران این است که این آیه در مورد ازدواج موقت نازل شده است ».

11 - تفسیر رازی: 53 / 10.

12 - شرح صحیح مسلم - نووی : 181/19 ، از ابن مسعود.

13 - تفسیر الخازن : 357 / 1 ، بنقل از عده ای علماء، سپس می گوید:

« نظر جمهور علما بر این است که این آیه نسخ شده است ».

14 - تفسیر بیضاوی : 269 / 1 ، و معتقد است که این آیه با سنت ( اخبار نبوی) نسخ شده است !

15 - تفسیر اُبی حیان : 218 / 3 ، از جمعی از صحابه و تابعین.

16 - تفسیر ابن کثیر : 474 / 1 ، از جمعی از صحابه و تابعین.

17 - تفسیر سیوطی : 140 / 2 ، از جمعی از صحابه و تابعین از طریق ، طبرانی، عبد الرزاق، بیهقی (صاحب سنن)، ابن جریر، عبد بن حمید، اُبی داود (صاحب سنن) و ابن انباری.

18 - تفسیر اُبی مسعود : 251 / 3.

علامه امینی رحمه الله علیه پس از آوردن این منابع حدیثی و تفسیری اهل سنت می گوید :

« ای منصف و ای کسی که اهل تحقیق و دور از تعصب و عناد می باشی ! آیا این کتب و منابع شما اهل سنت نیست؟! »

ص: 92

آیا ناقلین دلالت این آیه بر متعه و ازدواج موقت از علماء و ائمهٔ تقسیر شما اهل سنت نیستند؟! و اگر آری پس چیست آن حرف های خنک و مهمل بعضی از تازه بدوران رسیده ها که می گویند: آیه ای در قرآن در شأن متعه نازل نشده است و ازدواج موقت بجز در کتب شیعه در هیچ کتابی مطرح نشده (1)؟!».

مطلب آن قدر محکم است که حتی در کتب حدیثی اهل سنت نوعاً بابی به نام «باب نکاح المتعه» باز کرده اند و در حول و حوش همین آیه به بحث پرداخته اند.

ما به شمه ای از این شواهد که از بزرگان صحابه و تابعین علمای اهل سنت بود در بخش قبل اشاره نمودیم.

مؤید دیگر :

آن که علمای اهل سنت در کتب خود به طرق مختلفه از ابی نضرة روایت کرده اند که گفت :

«از ابن عباس در مورد ازدواج موقت سؤال نمودیم، ابن عباس گفت: آیا سورهٔ نساء را نخوانده ای که می فرماید: (فَمَا اسَّ تَمَتَّعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ) إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى) فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ..»

«پس هر گاه از آن زنان بهره بردید (تا وقت معینی) پس اجرت

ص: 93

آنان را که واجب است پرداخت نمایند».

با این تفاوت که ابن عباس این آیه را با اضافه (إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى) (تا وقت معین) قرائت نموده است.

البته شیعه امامیه قائل به تحریف قرآن نیست لکن این نکته در این جا حائز اهمیت است که مطلب چقدر محکم است که حتی خود اهل سنت در کتب حدیثی خود این قرائت را از چند طریق نقل کرده اند از جمله:

الف - از ابی نضرة از ابن عباس به چهار طریق.

ب - از عُمیر ، و عُمیر از ابن عباس.

ج - از قتادة که گفت:

«در قرائت ابی بن کعب (إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى) ذکر شده است».

د - از عمرو بن مُرّة که گفت:

«از سعید بن جبیر شنیدم که آیه را با اضافه (إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى) (تا وقت معین) قرائت می کرد.»

4 - گفته عمر و قبول کردن وی دلالت آیه را بر ازدواج موقت :

با توجه به این مطلب که تنها آیه ای که در کل قرآن به اتفاق مفسران و محدثان و مورخان شیعه و سنی در مورد ازدواج موقت نازل شده است همین آیه 24 سوره نساء می باشد.

دلیلی که در این جا ما در مقام بیان آن هستیم آن که:

با سند صحیح و متقن نزد اهل سنت ثابت است که عمر بن الخطاب در چند مورد به خصوص و در مواردی در خطبه های خود می گفت:

(إِنِّي لَأَنْهَأَكُمُ عَنِ الْمُنْعَةِ وَأَنَّهَا لَفِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَقَدْ فَعَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ).

«بدرستی که من شما را از متعه نهی می کنم ، اگر چه این مسأله در قرآن حلال دانسته شده و پیامبر به آن عمل می کرد» (1)

و این شخص - باصطلاح خلیفه دوم مسلمانان! - خیال می کند حفظ احکام و سنت پیامبر به دوش او افتاده! و احساس مسؤولیت می کند و خیر و صلاح مردم را بیش تر از خدا و رسولش

می فهمد! لکن وی در حقیقت می خواهد اسلام منحرف شده خود را و اسلام دستاویز شده اش را با فتوحات خود به دنیا صادر کند لذا به مقام وعظ و خواندن خطبه در می آید و خود را با کنایه نه بلکه به صراحت در کنار خدا و پیامبرش قرار می دهد و می گوید:

(إِنَّ الْقُرْآنَ هُوَ الْقُرْآنُ وَإِنَّ الرَّسُولَ هُوَ الرَّسُولُ وَإِنَّهَا كَانَتْ مُنْعَتَانِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُنْعَةُ الْحَجِّ فَأَفْضَلُوا بَيْنَ حَجِّكُمْ وَعُمْرَتِكُمْ فَإِنَّهُ أَتَمُّ لِعُمْرَتِكُمْ وَالْأُخْرَى مُنْعَةُ النِّسَاءِ فَأَنْهَى عَنْهَا وَاعْقَبُ عَلَيْهَا).

ص: 95

« بدرستی که قرآن همان قرآن است و پیامبر همان پیامبر است و بدرستی که دو متعه بودند در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متعه حج، پس فاصله بیندازید بین حج و عمره خود که این کار بهتر است و تمام تر است برای حج شما و برای عمره شما.

و دیگری متعه زنان و ازدواج موقت با آنها، پس همانا که جلوگیری می‌کنم از آن و حد زنا جاری می‌سازم بر انجام دهنده آن (1) (2)».

در بین نظریاتی که از اهل سنت در ابتدای این بخش ذکر کردیم ممکن است نظریه ده، این سؤال را در ذهن خوانندگان عزیز مطرح کند که بالاخره یک نفر از علمای اهل سنت است که می‌گوید اصلاً ازدواج موقت در اسلام حلال نشده است و یک نوع زنا

ص: 96

---

1- مسند احمد حنبل: 1 / 26 تا 28.

2- منظور خلیفه از گفتن این که «قرآن همان قرآن و پیامبر همان پیامبر است» آن است که من در کنار قرآن و پیامبر، قدرت حرام کردن دارم. و مبادا از این که گفته‌ای از قرآن و پیامبر را تبدیل می‌کنم خیال کنید که دین عوض می‌شود و قرآن، قرآنیّت خود را از دست می‌دهد - یعنی با برداشتن و از بین رفتن یک آیه آن (سوره نساء: 24) (آیه متعه)، نگویید قرآن عوض شد و نگویید سنت پیامبر عوض شد - . دلیل بر این مطلب کلام بعدی خلیفه است که می‌گوید: بین حج و عمره فاصله بیندازید که این برای حج و عمره شما بهتر است

می باشد.

لکن با مطالعه این بخش و بخش قبل (ازدواج موقت از دیدگاه اخبار اهل سنة) به این نتیجه می رسیم که جصاص عالم متعصب سنی بقدری تعصب بخرج داده و برای خلیفه خود چنان یقه دریده است که گویا کاسه از آتش داغ تر شده است چرا که خود خلیفه فریاد می زند و می گوید: ازدواج موقت در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حلال بوده و من آن را حرام می کنم آن گاه این مرید احمق، روی حرف خلیفه خود حرف زده. پس بهتر است که وقت خود را در رد مهمل بافی های این مرد تلف نکنیم چرا که با مطالعه بخش های مذکور در می یابیم که حرف جصاص جز خرق اجماع آن هم بدون هیچ دلیل عقلی و نقلی چیزی جز حرفی عاطل و باطل و بدون مدرک نیست.

### **نقد و بررسی مهم ترین نظریه :**

آن چه که در این جا مهم است پرداختن به مهمترین نظریه اهل سنت در مورد حرام دانستن ازدواج موقت می باشد. مهمترین نظریه آن است که:

ایشان پس از قبول شأن نزول آیه در مورد ازدواج موقت ادعا می کنند که این آیه (سوره نساء: 24) نسخ شده است.

ص: 97



شاهد ما حرف های بزرگ مفسر اهل سنت فخر رازی می باشد. فخر رازی وقتی به تفسیر این آیه می رسد مفصلاً در مورد دلالت این آیه بحث می کند و پس از قبول دلالت آیه بر ازدواج موقت

می گوید:

« آیه نسخ شده است » (1).

برای روشن شدن مطلب ناچاریم به نقل و بررسی این نظریه که مهترین نظریه اهل سنت در مورد ازدواج موقت است پردازیم.

فخر رازی می گوید:

« در این آیه چند مسأله است:

مسأله اول: در معنی استمتاع و معنی اجرت که همان مهریه است.

مسأله دوم: نظریه شافعی در مورد استقرار تمام مهریه.

مسأله سوم: در این آیه دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول: منظور آیه این است که وقتی تماماً با دخول از زنان لذت بردید پرداخت تمام مهریه بر شما واجب می شود و اگر فقط عقد در کار بوده (بدون دخول) پرداختن نصف مهر بر شما واجب می شود.

نظریه دوم: مراد به این آیه بیان حکم ازدواج موقت

ص: 98

سپس به نقد و بررسی نظریات دیگر می پردازد. ما برای آشنایی بیش تر خوانندگان عزیز بر آن شدیم که در این جا قسمتی از متن تفسیر فخر رازی را برای شما ترجمه کرده تا به این نتیجه برسیم که در دلالت این آیه بر ازدواج موقت هیچ بحث و نظریه خلافی که قابل نقد و بررسی باشد وجود ندارد. چرا که این، فخر رازی است که این گونه در مقابل نظریات اهل سنت بطور قاطع اقامه دلیل و برهان می کند که در دلالت این آیه بر ازدواج موقت جای هیچ شک و شبهه ای نیست.

فخر رازی می گوید:

« متعه عبارت است از این که: مرد، زنی را در مقابل مال معلومی و به مدت معینی اجاره کند و با او عمل جنسی انجام دهد، و تمام صاحب نظران اسلامی بر این عقیده اند که متعه و ازدواج

موقت در ابتدای اسلام مباح و جایز بوده است و روایت شده است که موقعی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای انجام مراسم عمره وارد مکه شده بودند زنان مکه خود را زینت دادند. اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از عزوبت و بی زنی به پیامبر شکایت کردند. پیامبر فرمود: *إِسْتَمْتَعُوا مِن*

ص: 99

هذه النساء، شما می توانید این زنان را متعه کنید و به ازدواج موقت خود در آورید».

سپس می افزاید:

« در دلالت آیه بر حلال بودن ازدواج موقت بحثی نیست آن چه هست در این است که آیا این آیه نسخ شده است یا نه! اکثر امت اسلام (اهل سنت) بر این عقیده اند که این آیه نسخ شده است

و عده ای قابل توجه از صحابه و تابعین معتقد بودند که متعه همان طور که در زمان پیامبر مباح و جایز بوده بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم جایز می باشد».

سپس بعنوان دلیل اول، روایاتی چند که بعضی از آن ها متعه را بطور کلی حرام نمی دانند و بعضی از آن ها متعه را حلال و مباح می دانند می آورد. مانند روایتی از امیر المؤمنین علی علیه السلام به نقل از محمد بن جریر طبری در تفسیرش می آورد که آن حضرت فرمود:

(لَوْلَا أَنَّ عُمَرَ نَهَى النَّاسَ عَنِ الْمُتْعَةِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِيًّا).

« اگر عمر از ازدواج موقت نهی و جلوگیری نمی کرد کسی زنا نمی کرد مگر آن که پست و شقی باشد» (1)

فخر رازی در ادامه کسانی که متعه را مباح می دانند می گوید:

ص: 100

---

1- آدرس این روایت در مباحث قبل گذشت.

«دلیل دوم آن ها روایتی است که از عمر بن الخطاب نقل شده که در خطبه ای که در این رابطه ایراد کرد گفت: مُتَعَتَانِ مُحَلَّلَتَانِ كَانَتَا عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَا أَنَّهُيَ عَنْهُمَا وَأَعَاقِبُ عَلَيْهِمَا . [دو متعه بود ( متعه حج و متعه نساء ) که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رواج داشت لکن من آن دو را نهی می کنم و از آن دو جلوگیری می نمایم و اگر کسی مرتب شد او را عقاب و عذاب خواهم کرد ] و این کلام عمر تصریحی است بر آن که متعه در زمان پیامبر مرسوم و مشروع بوده.

و حرف دیگر عمر که می گوید:

« أَنَا أَنَّهُيَ عَنْهُمَا ، مِنْ أَنْ دُو مَتَعَهُ رَا حَرَامٌ كَرَدَمٌ » (1).

دلالت دارد بر این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله [ و سلم متعه را حرام و یا نسخ نکرد بلکه این عمر بود که برای اولین بار متعه را حرام و یا نسخ نمود. در نتیجه؛ این کلام دلالت می کند بر این که حلال بودن متعه در زمان پیامبر ثابت و هرگز نسخ و یا حرام نشد، حرام کننده متعه نبود مگر عمر.

و در نتیجه وقتی این مطلب ثابت شد و با توجه به این که آن

ص: 101

---

1- در بعضی از روایات با لفظ ( أَنَا أَحْرَمُهُمَا ) آورده شده است، یعنی: من آن دو را حرام کردم

( حَالٌ مُّحَمَّدٍ حَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ).

« حلال محمد حلال است تا روز قیامت و حرام محمد حرام است تا روز قیامت ».

به این نتیجه می‌رسیم که عمر و یا هر شخص دیگر حق حلال و یا حرام کردن نداشته و متعه به همان حکم زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مباح و حلال می‌باشد. و قبلاً گذشت که عمران ابن حصین هم در مقابل آن‌ها به همین مطلب اشاره کرد و گفت:

« بدرستی که خداوند در مورد ازدواج موقت آیه نازل کرده و هرگز آن آیه را به آیه ای دیگر نسخ نکرد و پیامبر هم ما را امر به متعه می‌نمود و هرگز ما را از متعه منع نکرد تا از دنیا رفت لکن آن مرد (عمر) به رأی خود هر چه که خواست گفت. » (1)

فخر رازی سپس خود در مقام دفاع از دلالت آیه بر متعه بر آمده و شروع به استدلال می‌کند. استدلالات فخر بسیار زیبا و متقن و جواب‌ناپذیر می‌باشد لکن بخاطر اختصار، علاقمندان را به تفسیر کبیر فخر رازی (2) ارجاع می‌دهیم. وی در آخر می‌گوید:

ص: 102

---

1- تفسیر کبیر: 53 / 10

2- تفسیر کبیر فخر رازی 53 / 10

«آن چه که ما می توانیم در این باب مطرح کنیم آن است که بگوییم: اِنَّمَا لَا نُنْكِرُ اَنَّ الْمُنْعَةَ كَانَتْ مُبَاحَةً، اِنَّمَا الَّذِي نَقُولُهُ: اِنَّهَا صَارَتْ مَنَسُوخَةً. (1)»

ما منکر این مطلب نیستیم که متعه مباح و حلال بوده است، آن چه ما می گوئیم آن است که آیه متعه نسخ شده است.»

البته جای تعجب از شخصی مانند فخر رازی - که فخر اهل سنت می باشد - نیست چرا که در این صفحات و صفحاتی دیگر چندان با تعصب برخورد کرده که هر مسلمان سنی منصف، وقتی به مطالعه این چنین صفحاتی می رسد عرق خجالت بر جبین وجدانش نشسته و او را مورد مذمت قرار می دهد. پس ما در این جا در مقام جوابگویی به معتقدین نسخ آیه بیست و چهار سوره نساء چون فخر رازی بر می آئیم.

### معنای نسخ

برای فهم معنای نسخ از آوردن دو مقدمه ناگزیر می باشیم:

1 - معنی سُورِ مکی و مدنی.

2 - معنی نسخ و شرایط آن.

ص: 103

## مقدمه اول : مکی و مدنی بودن قرآن:

جلال الدین سیوطی یکی از علمای اهل سنت که از مؤلفین و محدثین و مفسرین درجه اول اهل سنت است در کتاب خود «الإتقان فی علوم القرآن» می گوید:

« بدان که علماء درباره ملاک مکی و مدنی بودن قرآن سه نظریه دارند که مشهورترین و معتبرترین آن ها نظریه اول می باشد.

نظریه اول : آیات مکی آیاتی هستند که پیش از هجرت نازل شده و آیات مدنی آیاتی هستند که بعد از هجرت فرود آمده چه در شهر مکه نازل شده باشد و چه در مدینه چه در ( عام الفتح = سال فتح ) و چه در ( حجة الوداع = آخرین حج در شهر مکه ) اگر چه در یکی از سفرهای پیامبر باشد.

نظریه دوم: آیاتی که در مدینه نازل شده مدنی و آیاتی که در مکه نازل شده اگر چه بعد از هجرت باشد مکی گویند.

نظریه سوم: به آیاتی که در خطاب به اهل مکه نازل شده « مکی » و به آیاتی که در خطاب به اهل مدینه نازل شده باشد « مدنی » می گویند» (1)

سیوطی برای هر کدام از نظریات مذکور، شواهدی نقل کرده و سپس نظریه اول که مشهورترین نظریه بین علماء تفسیر است را

ص: 104

قبول می کند. سپس به سوره های اختلافی که در مدنی بودن و مکی بودن آن ها اختلاف است می پردازد.

قسمت اول از مقدمه اول :

سیوطی یکی از سوره های اختلافی را سوره نساء می شمرد و می گوید:

« نحّاس [ یکی از علمای اهل سنت ] تصور کرده که این سوره مکی است به استناد این که آیه ( إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ .. ) (1)

در باره کلید کعبه در مکه نازل شد و در سوره نساء می باشد ، ولی این استناد سستی است زیرا که:

اولاً : هیچ لزومی ندارد که اگر آیه یا آیاتی از سوره های طولانی - که در مدینه فرود آمده - در مکه نازل شده باشد آن را مکی بخوانیم.

و ثانیاً : درست ترین قول و نظریه آن بود که آن چه بعد از هجرت نازل شده را اگر چه در مکه باشد مدنی بدانیم و اگر کسی به اسباب و

شان نزول آیات این سوره مراجعه کند خواهد فهمید که چگونه گفته نحّاس مردود است .»

از جمله روایتی که بخاری از عایشه نقل کرده که گفت :

« سوره های بقره ، و نساء نازل نشدند مگر آن که من نزد پیامبر

ص: 105

---

1- (سوره نساء : 58)



صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بودم».

و می دانیم که ازدواج پیامبر با عایشه بعد از هجرت بوده است (1).

پس به این نتیجه می رسیم که سوره نساء به اتفاق مفسرین اهل سنت از هر دسته از سه نظریه که باشند از سوره های مدنی می باشد؛

چرا که :

اولاً : از سوره های نازل شده بعد از هجرت می باشد.

و ثانیاً : آیه بیست و چهارم سوره نساء در مدینه نازل شده.

و ثالثاً : این آیه خطاب به اهل مدینه بوده.

قسمت دوم از مقدمه اول :

از طرفی به نقل سیوطی و طبق هر سه نظریه - در مورد مکی بودن و مدنی بودن سوره های قرآن - سوره مؤمنون از سوره های مکی شمرده شده است (2) و هیچ اختلافی در مکی بودن این سوره از هیچ یک از علمای اهل سنت مطرح نشده است (3).

ص: 106

---

1- اتقان القرآن : 54 / 10 - 55

2- فعلاً این مقدمه را در ذهن بسپارید که در ضمن بحث از آن استفاده می شود

3- اتقان القرآن سیوطی : 1 / 1 الی 53

## مقدمهٔ دوّم : ناسخ و منسوخ در قرآن :

نسخ به چند معنی آمده است:

1 - نسخ به معنی ازاله و زدودن:

(فَيَسِّخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ ..) (1)

«پس خداوند آن چه را شیطان القاء می کند می زداید و سپس آیات خود را محکم می نماید...».

2 - نسخ به معنی تبدیل، و به همین معناست:

(وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ..) (2)

« هنگامی که آیه ای را بجای آیه ای تبدیل می نمائیم...».

3 - نسخ به معنی نقل کردن از جایی به جایی، مثل: نَسَخْتُ الْكِتَابَ، وقتی آن چه در آن کتاب نوشته شده باشد به همان خط و عبارت نقل شود (3).

## نسخ در اصطلاح

در اصطلاح نسخ از اموری است که خداوند به خاطر حکمت هایی آن را به این امت اختصاص داده است که می توان از جملهٔ آن حکمت ها «آسانی» را نام برد. در این که قرآن نسخ می باشد

ص: 107

1- (سورة حج : 52)

2- (سورة نحل : 101)

3- ترجمهٔ اتقان القرآن، سیوطی، ج 1 ص 69 مبحث نسخ

و یا نه همه علمای اسلام اتفاق دارند که قرآن قابل نسخ می باشد، لکن پس از قبول نسخ در قرآن بعضی گفته اند: قرآن جز با قرآن نسخ نمی شود به دلیل آن که خداوند می فرماید:

( مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ) (1)

«هیچ آیه ای را نسخ نمی کنیم مگر آن که آیه ای بهتر یا مثل آن بیاوریم چرا که مثل قرآن یا بهتر از قرآن جز خود قرآن نیست».

بعضی گفته اند: قرآن با سنت (اخبار نبوی) نسخ می شود چرا که خداوند می فرماید:

( وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ) (2)

«پیامبر از جانب خود و هوای نفس صحبت نمی کند.».

که آیه وصیت از این گونه دانسته شده.

توضیح نظریه سوم این است که اگر سنت پیامبر الهی از طریق وحی باشد قرآن را می تواند نسخ کند ولی اگر از روی اجتهاد باشد نمی تواند نسخ نماید.

اکنون که دو مقدمه (مکی و مدنی بودن و نسخ در قرآن) آشکار شده و تقریباً به معانی این دو قسم آشنا شدید وارد بحث می شویم.

ص: 108

---

1- (سوره بقره 106)

2- (سوره نجم: 3)

یکی از شرائطی که در ناسخ (باطل کننده) و منسوخ (باطل شده) حتماً باید موجود باشد آن است که آیه ناسخ بعد از آیه منسوخ نازل شود و اگر این ترتیب در نسخ رعایت نشود می توان گفت نسخ معنا و مفهومی نخواهد داشت.

و بطور کلی کسانی که می خواهند از طریق نسخ به حلال بودن ازدواج موقت اشکال و ایراد وارد آورند (با توجه به اقسام مذکور در نسخ) می توانند از یکی از سه راه وارد شوند:

اول این که بگویند: آیه متعه با آیه ای دیگر از قرآن نسخ شده است.

دوم این که بگویند: آیه متعه با سنت (گفته پیامبر) نسخ شده است.

سوم این که بگویند: آیه متعه با سنت به - امر الهی و از طریق وحی - نسخ شده نه از روی اجتهاد. باید متذکر شویم که عقل به این مطلب حاکم است که اگر بخواهیم ادعا کنیم آیه ای از قرآن نسخ شده، حتماً باید دلیل محکمی ارائه بدهیم به این معنی که:

اگر از دسته اول بودیم حتماً باید آیه نسخ کننده دلالتش تمام و اشکال ناپذیر باشد چرا که ادعای نسخ شدن آیه ای در قرآن ادعای بزرگی است و نیاز به دلیل محکم و مسلمی دارد.

و اگر از دسته دوم بودیم حتماً باید در مقابل این ادعا که آیه ای

در قرآن نسخ شده یک حدیث نبوی محکم و غیر قابل اشکال و مورد قبول تمام امت را اقامه کنیم؛ چرا که ادعای نسخ در قرآن ادعائی بزرگ و لازم به آوردن دلیل محکم از سنت می باشد (1).

و اگر از دسته سوم هستیم باید در مقابل ادعا کردن این که مثلاً آیه متعه نسخ حتماً سنت، آن هم سنتی ثابت شده از طریق وحی نه اجتهاد اقامه کنیم. والا در هیچ یک از این موارد مذکور با احتمال و آوردن اقوال افراد و اقامه دلیل های سست و بی اساس و بدون مدرک و یا با مدارکی که راویان و خبر دهندگان آن ضعیف و یا افراد دروغگو و جعل کننده حدیث باشند نمی شود آیه ای از قرآن را نسخ شده پنداشت. حال که این دو مقدمه برایمان آشکار شد وارد بحث می شویم.

نسخ آیه از نظر دسته اول :

دسته اول، معتقدین به این که آیه متعه (سوره نساء، آیه 24) با آیه دیگری نسخ شده است، گروه اول از این دسته می گویند: آیه متعه با آیه طلاق و عدّه نسخ شده است. آن جا که خداوند می فرماید:

( يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ ) (2)

ص: 110

---

1- تفسیر کبیر ، فخر رازی : 53 / 10

2- (سوره طلاق : 1)

« ای پیامبر وقتی که اراده جدائی از همسرانتان را داشتید آن ها را طلاق بدهید طلاقى که در وقت عده باشد».

این دسته می گویند: مفارقت و جدائی از زن منحصر به طلاق و اجراء صیغه طلاق می باشد همان طور که در ازدواج دائم چنین است. و هم چنین باید بعد از طلاق زن عده نگه دارد. و چون که در ازدواج موقت طلاق و عده در کار نیست این آیه، آیه متعه و ازدواج موقت را نسخ و باطل می کند و در نتیجه به ما می فهماند که ازدواج موقت ازدواج نیست.

جواب:

اولاً: شما نمی توانید بگویید ازدواج موقت نکاح نیست، بخاطر آن که طلاق در آن نیست؛ چرا که ازدواج موقت یک نوع نکاح مستقل و دارای شرائطی جداگانه می باشد.

قرطبی یکی از مفسرین اهل سنت می گوید (1):

« تمام علماء گذشته و موجود در عصر ما همگی اتفاق بر این مطلب دارند که متعه نکاحی است مستقل که محدود به یک زمانی است و ارث و طلاق در او نیست» (2).

ص: 111

---

1- تفسیر قرطبی 35/5 در تفسیر آیه 24 سوره نساء

2- برای آشنایی بیش تر با آراء و نظریات علمای اهل سنت می توانید به کتاب الغدير 220/6 - 240 رجوع نمایید

و ثانیاً: آیه می گوید: ( إِذَا طَلَّقْتُمْ ) ، « وقتی اراده طلاق داشتید» این اراده متوقف بر جایی است که طلاق فرض شود و آن مکان جز ازدواج دائم نیست و آیه در مورد ازدواج موقت ساکت است. و ثالثاً: علاوه بر این که شیعه در تمام کتب حدیثی و فقهی خود معتقد است که در ازدواج موقت باید عدّه رعایت شود و عدّه ازدواج موقت نصف عدّه ازدواج دائم است (1). هم چنین فقهاء اهل سنت در کتب فقهیه خود، و محدثین اهل سنت در کتب صحاح و مسانید خود، و مفسرین اهل سنت در ذیل آیه کریمه 24 سوره نساء، حدود و شرایط ازدواج موقت در اسلام را ذکر کرده اند که از جمله آن ها عدّه می باشد. شرایط مذکور عبارتند از:

1- اجرت.

2- أجل (وقت).

3- صیغه عقدی که مشتمل بر ایجاب و قبول باشد.

4- انفصال عقد به انقضاء و تمام شدن مدت و یا بذل و بخشش باقی وقت توسط مرد (کنایه از این که طلاق در این نوع ازدواج نیست)

ص: 112

---

1- به کتب فقهی، حدیثی چون وسائل الشیعة، شرح لمعه، جواهر الکلام، العروة الوثقی، و برای آشنائی بیش تر با احکام عدّه به همین کتاب ص 219-223 رجوع کنید

5- عدّه، چه زن کنیز باشد یا آزاد.

6- ارث در این نوع ازدواج نیست.

اما کتبی که شما می توانید برای حدود ذکر شده برای ازدواج موقت به آن ها رجوع کنید اسامی آن ها را ما از کتاب پراج و گران قیمت الغدیر نقل می کنیم، انشاء الله که مورد استفاده اهل بینش و تحقیق قرار گیرد:

1 - سنن دارمی: 140 / 2.

2 - صحیح مسلم: جلد 1، باب المتعه.

3 - تفسیر طبری: 9/5. وی می گوید:

« حدود متعه عبارتند از: 1 - صیغه ایجاب و قبول. 2 - تعیین وقت. 3 - اجل و تعیین وقت. 4 - عدّه. 5 - ارث در این نوع ازدواج نیست.»

5 - سنن بیهقی: 200/17، وی احادیثی چند را روایت می کند که حدود متعه در آن ها ذکر شده است.

6 - تفسیر بغوی: 413 / 1.

7 - تفسیر قرطبی: 132 / 5.

8 - تفسیر کبیر، فخر رازی: 200 / 3.

9 - شرح صحیح مسلم نووی: 181 / 9 وی ادعا می کند که تمام علمای اسلام بر حدود متعه اتفاق دارند.

ص: 113



10 - تفسیر الخازن : 1 / 257 ، شش حد ازدواج موقت را ذکر می کند :

1 - اجرت . 2 - تعیین وقت . 3 - ایجاب و قبول . 4 - انفصال به انقضای وقت یا بخشش . 5 - عدّه . 6 - نبودن ارث .

11 - تفسیر ابن کثیر : 1 / 474 ، شش حد مذکور را می آورد.

12 - تفسیر السیوطی : 2 / 140 ، که پنج شرط را می آورد (انفصال به انقضای را نیاورده).

13 - الجامع الکبیر سیوطی : 8 / 295 ، که پنج شرط را می آورد (انفصال به انقضای را ذکر نکرده است). (1)

پس مطرح کردن این که آیه متعه با آیه عدّه و طلاق نسخ شده جز مهمل بافی و تعصب بخرج دادن و عناد چیزی در بر نخواهد داشت. گروه دوم از دسته اول می گویند: آیه متعه ( 24 سوره نساء) با آیه ( 12 سوره نساء) نسخ شده است: ( وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ ).

« و برای شماست (از باب ارث) نصف آن چه همسرانتان ترک گفته اند. »

و چون لفظ ازدواج (همسران) را مطلق آورده و فرموده نصف ما ترک همسرانتان مال شماست پس در ازدواج موقت چون ارثی

ص: 114

---

1- الغدیر : 3 / 332

در کار نیست نمی توان زن و مرد را زوج و همسر خواند.

در جواب می گوئیم: ما این ملازمه را قبول نداریم، چرا که غیر از ازدواج موقت موارد دیگری نیز هست که ازدواج صحیح است ولی زن از شوهر ارث نخواهد برد. از جمله آن که: به مذهب اهل سنت ازدواج مرد مسلمان با زن کافره کتابیه صحیح است، لکن زن در این ازدواج از مرد ارث نخواهد برد.

و همین که ما مواردی را ثابت کنیم که اطلاق لفظ «زوج و همسر بودن» صحیح است ولی ارث در کار نیست حرف کلی شما که می گوئید زوجیت ملازم با ارث بردن زن از مرد است در هم

می شکنند. (در اصطلاح منطق می گویند تقیض سالبه کلیه موجب جزئی می باشد).

اگر گفته شود که در مورد زن کتابیه که از شوهر مسلمان ارث نمی برد دلیل داریم.

در جواب می گوئیم: ما هم در مورد این که زن متعه هم از شوهر موقت خود ارث نمی برد دلیل داریم، از آن جمله است:

عمار، غلام شرید می گوید:

«از ابن عباس پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: آیا ازدواج موقت یک نوع زناست یا یک نوعی از ازدواج دائم است؟ ابن عباس گفت: نه زناست و نه نوعی از

ص: 115

ازدواج دائم. گفتم پس چیست؟ ابن عباس گفت: ازدواج موقت برای خود یک نوع ازدواج مستقلی می باشد. گفتم: آیا عده در ازدواج موقت هست؟ گفت: آری عده ازدواج موقت یک حیض

می باشد. گفتم: آیا در ازدواج موقت زن و مرد از یک دیگر ارث خواهند برد؟ ابن عباس گفت: خیر<sup>(1)</sup>.

و از این قبیل روایات بدین مضمون که در کتب معتبره اهل سنت فراوان دیده می شود، و خلاصه آن که:

اولاً: ازدواج موقت برای خود یک نوع ازدواج مستقل می باشد نه آن که قسمتی از ازدواج دائم باشد تا اشکال شود که چون شرائط و آثار ازدواج دائم را ندارد پس ازدواج نیست.

و ثانیاً: بر فرض آن که ازدواج موقت را قسمتی از ازدواج دائم بدانید باز هم جای اشکال نیست چرا که ازدواجی هم هست که در آن ارث در کار نباشد. (ازدواج دائم با زن کتابیه به مذهب اهل سنت) ازدواج موقت هم یکی از همان ازدواج هایی است که ارث در آن نیست و بر این مطلب در کتب حدیثی اهل سنت روایات فراوانی وجود دارد که به عنوان نمونه یکی از آن ها را آوردیم.

گروه سوم از دسته اول می گویند:

آیه متعه (24 سوره نساء) با آیه 5 و 6 سوره مؤمنون نسخ شده

ص: 116

---

1- تفسیر کبیر، فخر رازی: 10 / 49، در المنثور: 2 / 141

است. خداوند متعال می فرماید:

(وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ \* إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ) (1)

«مؤمنان کسانی هستند که فرج هایشان را حفظ می کنند مگر بر زوج ها و همسرانشان و یا کینزانشان».

و شکی نیست که زن متعه، مملوکه و کنیز نیست و هم چنین زوجه و همسر نیست چرا که نه از وی ارث می برد و نه عده دارد و نه طلاق دارد.

در جواب این افراد می گوئیم: آری زن متعه، کنیز نیست ولی زوجه و همسر می باشد لکن همسر و زوجه موقت و ازدواج موقت به خودی خود ازدواجی از نوع ازدواج است و با توجه به مباحث قبل که ثابت کردیم ارث نبردن در ازدواج موقت و هم چنین نبودن طلاق در این نوع ازدواج، دلالت بر ازدواج نبودن ازدواج موقت نمی کند و هم چنین مفصلاً ثابت کردیم که در ازدواج موقت نیز عده وجود دارد.

برای اهل تحقیق می گوئیم: علاوه بر جواب های ذکر شده جوابی علمی وجود دارد که به نحو اشاره می آوریم:

« در تمام موارد ذکر شده آقایان اهل سنت بین نسخ و تخصیص

ص: 117

دسته دوم و سوم می گویند:

آیه 24 سوره نساء با سنت و احادیث نبوی مطلق و یا احادیث نبوی از طریق وحی نسخ شده باشد.

با توجه به مطلبی که متذکر شدیم که: بر فرض قبول این گونه نسخ، در صورتی می توان آیه را توسط سنت نسخ نمود که خبر نبوی، صحیح السنن و مورد قبول تمام امت باشد، پس می گوئیم:

اولاً: بطور قطع و یقین در علم اصول ثابت شده که نص و صریح قرآن با خبر و حدیث ( هر چه هم که در صدورش شکی نباشد) نسخ نمی شود چرا که قرآن به اصطلاح «قطعاً الصدور» می باشد بدین معنی که در صدور و نزول آیات قرآن هیچ شک و شبهه ای نیست لکن احادیث و اخبار هر چه هم که صحیح السنن باشد سلسله روایات آن خوب باشد از حیث صادر شدن هرگز به مرتبه قرآن نمی رسد، چرا که احادیث برای ما ظن به صدور حاصل می کند. ولی قرآن، علم و قطع به صدور و امری که قطعی می باشد با یک امر ظنی نسخ نمی شود.

ثانیاً: ما حدیث نبوی که صحیح السنن و مورد قبول تمام امت باشد در این باب هرگز نداریم. چرا که هر چه حدیث در حرمت

ص: 118

متعّه آمده بطور کلی از جانب راویان ضعیف، دروغگو و فاسق چون ابو هریره و.. می باشد و خلاصه مورد اتفاق تمام امت ( شیعه و سنی ) نمی باشد. و بر فرض قبول نسخ قرآن به حدیث، حدیثی

چنین قدرت را دارد که مورد اتفاق تمام امت باشد نه حدیثی که در مناسبت های دیگر می گویند راویان آن کذاب، دروغگو و فاسقند. انسان عاقل هرگز حدیث چنین افرادی را قبول نمی کند.

ثالثاً: نهی پیامبر و نسخ آیه ثابت نیست نه خبر واحد و نه متواتر (1)؛ اما به تواتر ثابت نیست به دلیل آن که اگر به تواتر نهی پیامبر از متعه ثابت شده بود دیگر اختلافی میان امت نبود و چنین حرف های متناقضی در کتب اهل سنت پیدا نمی شد. و اما به خبر واحد ثابت نیست، به دلیل آن که اگر پیامبر در زمان حیات خود از متعه نهی کرده بود عمر نمی گفت:

(أَنَا أَنْهَى عَنْهُمَا وَيَا أَنَا أَحَرَّمُهُمَا).

ص: 119

---

1- «خبر واحد» به خبری گویند که برای انسان ظن آور باشد یعنی قطع آور نباشد و نوع احادیث از این قبیل می باشد لذا به ما دستور رسیده که احادیث را به قرآن عرضه کنید اگر موافق قرآن نبود آن ها را کنار بگذارید. و در مقابل خبر واحد خبر متواتر است و خبر متواتر خبری است که برای انسان علم آور باشد مانند خبر روز هیجدهم ذی الحجه (غدیر خم) که قریب به یک صد و بیست هزار نفر و بیش از صد صحابی پیامبر راوی آن می باشد.

من حرام می‌کنم و من جلوگیری می‌کنم».

بلکه می‌گفت: پیامبر حرام کرده و او جلوگیری نموده است.

رابعاً: بر فرض ثبوت با خیر واحد که آیه نسخ شده است باز هم فایده ای ندارد چرا که خیرِ واحدی که در مقابلش نص قرآن قد علم کرده باشد، به اتفاق شیعه و سنی به هیچ دردی نخواهد خورد و قدرت نسخ آیه قرآن را ندارد (1).

پس با سنت از هر دو قسم آن نمی‌شود آیه متعه را منسوخه اعلام کرد این نکته قابل توجه است که نوع آیاتی که اهل سنت معتقدند ناسخ برای آیه 24 سوره نساء (آیه متعه) می‌باشد از سوره های مکی بوده یعنی قبل از نزول آیه متعه نازل شده اند و آیه متعه بعد از آن ها نازل شده است چرا که آیه متعه از سُور مدنی است (طبق هر کدام از سه نظریه) و جمیع اصولیون، مفسرین اهل سنت معتقدند که ناسخ نمی‌تواند قبل از منسوخ نازل شده باشد و اگر این طور باشد دیگر ناسخ نمی‌تواند باشد بعنوان نمونه: یکی از نظریات این بود که آیه متعه با آیه 5 و 6 سوره مؤمنون نسخ شده است لکن با مراجعه به علم القرآن و کتب مربوطه (2) واضح

ص: 120

---

1- برای تحقیق بیش تر می‌توانید به کتب اصولی شیعه و سنی و کتب فقهی شیعه از جمله شرح لمعه شهید ثانی رحمه الله تحقیق سید

محمد کلانتر: 260/5 مراجعه کنید

2- مثل اتقان القرآن سیوطی، جلد اول

و روشن می شود که سوره مؤمنون به اتفاق مورخین و محدثین و مفسرین از سوره های مکی است و سوره نساء از سوره های مدنی است یعنی تاریخ نزول سوره مؤمنون قبل از سوره نساء است پس نمی تواند ناسخ سوره نساء باشد. پس به این نتیجه رسیدیم که قول و نظریه نسخ آیه متعه چیزی جز دستاویزی برای توجیه کردن بدعت عمر نیست و این نظریه هم باطل می باشد. و آیه متعه بر قوت خود باقی می باشد.

ص: 121









در بین شیعه امامیه و حتی اهل سنت، هیچ اختلافی نیست در این که از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا نیمی از حکومت عمر، این عمل مشروع و حلال بوده است و بهترین دلیل، گفته خود عمر بن الخطاب می باشد که گفت:

« دو متعه بودند در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حلال بودند، لکن من آن ها را حرام می کنم و بر آن حد سنگسار قرار می دهم.»<sup>(1)</sup>

وقتی از عبد الملک بن عبد العزیز بن جریج ابو خالد مکی [متوفی 150 هـ- ق] برای حلال دانستن ازدواج موقت دلیل خواسته شد، وی گفت:

بهترین دلیل گفته عمر است که گفت: « دو متعه بود که در زمان رسول خدا حلال بود». به او گفته شد: «عمر حرام کرد». وی گفت: «حلال محمد حلال است تا روز قیامت و حرام محمد صلی الله علیه و آله و سلم حرام است تا روز قیامت».

ص: 125

---

1- به بخش دوم کتاب مراجعه شود.

اما اختلاف از زمان عمر شروع شد که وی این عمل را که خدا و پیامبر صحیح می دانستند تحریم کرد و بر آن حد قرار داد. از این زمان به بعد بین امت اختلاف افتاد اهل سنت در پی توجیه عمل خلیفه بر آمده و بر عمل او صحه گذاشتند، لکن شیعه امامیه که خود را فقط پیرو دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از آن حضرت به دستور پیامبر پیرو امیر المؤمنین و معصومین بعد از آن حضرت علیه السلام می دانند علی رغم تقبیح و بدعت شمردن این عمل توسط عمر ، ازدواج موقت را حلال می دانند.

با یک نظر کلی به اخبار و احادیث ائمه معصومین علیهم السلام به خوبی در می یابیم که علاوه بر آن که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم این عمل را حلال می دانستند تأکید زیادی نسبت به این که حتماً باید هر مسلمانی و هر شیعه ای در طول عمر خود یک مرتبه هم که شده این عمل را به عنوان سنت و یا عمل مستحبی مؤکد انجام دهد. (1)

علت این همه تأکید ائمه علیهم السلام بر این عمل چیزی جز یک مبارزه با بدعت گذاردن در دین نیست.

چرا که بدعت گذاران باعث متلاشی شدن دین از پایه و اساس

ص: 126

---

1- به قسمت احادیثی که دلالت بر استحباب ازدواج موقت می کند مراجعه کنید.

می باشند و در عین حال چهره ظاهری عمل آن ها چهره ای دینی می باشد.

البته روایاتی که بدعت را حرام و از آن به شدت جلوگیری می کند در میان روایات اهل سنت زیاد به چشم می خورد و این جای تعجب است که از بدعت گذاران چون عمر و.. به حدی حمایت شده و کارهای آنان را توجیه می کنند که گویا چشم های وجدان آنان کور شده؛ چرا که خود عمر در نماز تراویح که آن را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صورت جماعت برقرار کرد، گفت:

(الْبِدْعَةُ وَنِعْمَ الْبِدْعَةُ)!

« به جماعت خواندن این نماز بدعت است ولی چه بدعت خوبی! ».

شهید ثانی در کتاب شرح لمعه خود می فرماید:

«آن قدر احادیث در مورد ازدواج موقت به ما رسیده که نزدیک است بحد تواتر برسد و البته این کثرة احادیث در حالی است که شیعه و امامان آن مراحل سخت سیاسی دوران بنی امیه و بنی عباس را طی کرده اند و این بسی جای تعجب است. که با این همه موانع این قدر زیاد احادیث در

ص: 127

در این قسمت از کتاب بر آنیم که قسمتی از روایات که دال بر تأکید بر انجام و ثواب های مترتب بر آن می باشد را بیاوریم. باشد که موجب بر داشته شدن قبح این عمل در میان جامعه اسلامی شود و این سنت الهی در میان افرادی که به علل متفاوت نمی توانند ازدواج دائم نمایند و یا بر اثر حیای بی مورد، خود را به حرام بیاندازند بر پا گردد.

بطور کلی روایات و احادیثی که متعرض این موضوع شده است به چهار دسته تقسیم می شوند:

1- روایاتی که دال بر جایز بودن و علت جواز ازدواج موقت می باشد.

2- روایاتی که دال بر مستحب بودن ازدواج موقت می باشد.

3- روایاتی که دال بر مکروه بودن ازدواج موقت با عده به خصوصی باشد.

4- روایاتی که دال بر احکام و شرائط ازدواج موقت می باشد.

ص: 128

## احادیث دال بر جواز ازدواج موقت و علت آن:

1 - ابا بصیر می گوید:

« در مورد ازدواج موقت از امام صادق علیه السلام سؤال کردم. حضرت فرمود: در همین مورد این آیه نازل شده است که:

(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ) (1)

« پس هر آن چه از آنان بهره بردید، اجرتشان را که واجب است بپردازید و باکی نیست بر شما در آن چه پس از آجر و مزد توافق کنید».

2 - عبد الله بن سلیمان می گوید:

« از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: علی علیه السلام مرتباً می فرمود: «اگر پسر خطاب ازدواج موقت را حرام نمی کرد کسی زنا نمی کرد مگر آن که (پست) و شقی باشد» (2).

ص: 129

---

1- فروغ کافی: 448 / 5، حدیث 1، وسائل الشیعة: 436 / 14، حدیث 1، تفسیر البرهان: 360 / 1، حدیث 1، تفسیر عیاشی: 1 / 233، حدیث 86.

2- فروغ کافی: 448 / 25، حدیث 2، وسائل الشیعة: 436 / 14، حدیث 2، تفسیر البرهان: 360 / 1، حدیث 8، تفسیر عیاشی: 1 / 233، حدیث 85، تفسیر صافی: 346 / 1، بحار الانوار: 23



از این روایت استفاده می شود که یکی از مهم ترین علل جواز ازدواج موقت در اسلام جلوگیری از زنا می باشد؛ چرا که وقتی انسان برای رفع غریزه خود راه شرعی در پیش روی دید هیچگاه به خود اجازه مرتکب شدن حرام را نمی دهد مگر آن که خیلی پست باشد.

3 - محمد بن مسلم می گوید:

« امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی نسبت به شما رأفت و مهربانی کرده و عوض از حرام کردن شراب ازدواج موقت را حلال نموده است»<sup>(1)</sup>

4 - عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«خداوند تبارک و تعالی هر نوع شراب مست کننده را بر شیعیان ما حرام کرده و در عوض متعه را برای آن ها جایز نموده است»<sup>(2)</sup>

5 - و نیز عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

ص: 130

---

1- وسائل الشیعة: 14 / 438، حدیث 9

2- وسائل الشیعة: 14 / 438، حدیث 9

« هر کس متعه و ازدواج موقت را حلال نداند از (شیعیان) ما نیست »(1)

6- و نیز از قول امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

« پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج موقت را حلال کردند و حرام نکردند تا این که از دنیا رفتند »(2)

و آن قدر مسأله حلال دانستن ازدواج موقت با اهمیت است که در این روایت امام هشتم علیه السلام آن را از شرایط اسلام دانسته چرا که می فرماید:

محض اسلام، و اساس اسلام شهادت به وحدانیت خداوند است .. تا آن جا که حضرت می فرماید:

« و از اساس اسلام این است که متعین (ازدواج موقت و تمتع و لذت جویی در ایام حج بین عمره و اعمال حج) را حلال بدانی. آن دو متعه ای که خداوند در کتابش (قرآن) آیه ای در موردش نازل فرموده، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن دو را سنت و مستحب قرار داده است »(3).

7- و در روایت دیگر حضرت فرمود:

ص: 131

---

1- وسائل الشیعة: 14 / 438، حدیث 10

2- وسائل الشیعة: 14 / 438، حدیث 12

3- وسائل، 14 / 439، حدیث 15

« درجهٔ ایمان هیچ مؤمنی کامل نمی شود مگر آن که متعه (ازدواج موقت) انجام داده باشد» (1).

و در این مورد احادیث بسیار زیادی از ائمهٔ اطهار علیهم السلام نقل شده که ما در این جا به جهت اختصار، نمونه ای از آن احادیث گهربار را برای خوانندگان ذکر می نمائیم:

ص: 132

---

1- وسائل: 14 / 442، حدیث 5

## احادیثی که دال بر مستحب بودن ازدواج موقت می باشد:

1 - بکر بن محمدی گوید:

« امام صادق علیه السلام در مورد ازدواج موقت فرمودند: هر آینه دوست ندارم که مرد مسلمانی از دنیا برود و سنتی از سنت های رسول خدا مانده باشد که او به جای نیاورده باشد » (1).

2 - بکر بن محمد می گوید:

« از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج موقت کرده بود؟

امام صادق علیه السلام فرمود: آری و [در همین مورد این آیه نازل شد] و این آیه را خواندند: (وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ وَأَظْهَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَاعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ تَبَيَّنَ الْعَلِيمُ الْخَيْرُ ) (2).

و چون پیامبر مطلبی را سرّی به بعضی از همسران خود گفت و همسر نامبرده آن سرّ را فاش ساخت و خدا پیامبر خود را از

ص: 133

---

1- وسائل: 14 / 442، حدیث 2

2- (سورة تحریم: 3)

این افشاگری همسرش خبر داد و پیامبر گوشه ای از این خیانت را به وی اعلام داشت، و از همه جزئیات آن خودداری کرد. وقتی به او فرمود: تو چنین کردی پرسید: چه کسی از این عمل من خبر داد؟ فرمود: خدای علیم خبیر به من خبر داد» (1).

و از آن جا که روح هر عمل به نیت آن عمل می باشد، ائمه به نیت کردن ازدواج موقت هم اهمیت داده، و در خلال چگونگی نیت کردن به ما می فهمانند که چقدر این عمل در جامعه اسلام مهم است و کلاً باید با هر نوع بدعتی در دین مبارزه کرد. به این حدیث توجه کنید:

3- صالح بن عقبه از پدرش نقل می کند که گفت :

« از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای کسی که ازدواج موقت بنماید ثوابی [از طرف خداوند] در نظر گرفته شده است؟ امام صادق علیه السلام فرمودند :

اگر با این عمل ازدواج (موقت) قصد قربت کند و صرفاً بخاطر مخالفت با کسی که این عمل (ازدواج موقت) را حرام کرده ازدواج موقت نماید، کلمه ای با آن زن صحبت نمی نماید، مگر آن که خداوند به عدد هر کلمه حسنه ای

ص: 134

برای او قرار می دهد و دستی به طرف زن دراز نمی نماید ، مگر این که خداوند برای او حسنه ای قرار می دهد. و وقتی به او نزدیک شود، خداوند گناهی از او می آمرزد و وقتی غسل می کند خداوند به عدد هر مویی از بدن او که آب بر آن جریان پیدا می کند از او گناه می بخشد».

عقبه می گوید: «(با تعجب) پرسیدم: به عدد هر مو؟

حضرت فرمودند: (آری) به عدد هر مو (خداوند گناهی از او می بخشد)» (1).

و اما این سؤال به جاست که : آیا برای زنانی که با شرایط ، ازدواج موقت می کنند ثواب و اجری از طرف خداوند در نظر گرفته شده است؟

4- امام محمد باقر علیه السلام در این مورد می فرماید:

« پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: وقتی مرا به معراج بردند جبرئیل از طرف خداوند پیغامی آورد که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «همانا زنانی که از امت تو به ازدواج موقت در آیند را می بخشم» (2).

ص: 135

---

1- من لا يحضر : 13 / 295 ، حدیث 18 ، وسائل الشیعة : 14 / 442 ، حدیث 2

2- وسائل : 14 / 442 ، حدیث 4

5- زرارة بن اعین از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

«خوشی مؤمن در سه چیز است:

1- تمتع و ازدواج موقت با زنان.

2- مفاکهة الاخوان.

3- نماز شب خواندن» (1).

6- هشام از امام صادق نقل می کند که حضرت فرمودند:

«همانا دوست دارم که مؤمن از دنیا نرود مگر آن که ازدواج موقت کرده باشد، ولو یک مرتبه» (2).

7- مردی قرشی می گوید:

« دختر عمویی بسیار ثروتمند دارم. روزی نامه ای به من نوشت که تو می دانی که چقدر مردان ثروتمندی از من خواستگاری کرده اند. ولی تن به ازدواج با آن ها نداده ام و این نامه را که برای تو می نویسم بخاطر رغبت و تمایل به مردان نیست، بلکه علت آن است که خبر دار شدم که ازدواج موقت را خداوند در قرآن مجید حلال نموده و پیامبر هم آن را مستحب و از سنت شریفش قرار داده است، لکن عمر آن

ص: 136

---

1- وسائل: 14 / 443، حدیث 6، خصال: 1 / 77

2- وسائل: 14 / 443، حدیث 7

را حرام کرده است.

پس چون که دوست دارم از خدا اطاعت نمایم، و هم چنین اطاعت رسول الله را نموده باشم و از عمر (بدعت گذار در دین) نافرمانی کرده باشم بیا و با من ازدواج موقت نما.

مرد قرشی گوید: در جواب نامه او نوشتم که باید در این مورد از مولای خودم امام محمد باقر علیه السلام سؤال نمایم».

آن گاه گوید: «خدمت امام باقر علیه السلام مشرف شدم و قضیه را با آن حضرت در میان گذاردم، امام باقر علیه السلام فرمودند:

انجام بده درود خداوند بر شما باد به سبب این ازدواج»<sup>(1)</sup>.

و چه بسا ائمه اطهار علیهم السلام شیعیان شان را به ازدواج موقت امر می نمودند، از آن جمله:

8 - محمد بن مسلم گوید:

« امام صادق علیه السلام از من پرسید: آیا ازدواج موقت انجام داده ای؟ عرض کردم: خیر یا بن رسول الله حضرت فرمودند: مبدا از دنیا بروی و این عمل مستحب و سنت

ص: 137



پیامبر را انجام نداده باشی» (1).

9- اسماعیل جعفی می گوید:

« امام صادق علیه السلام فرمود: اسماعیل آیا در این سال متعه انجام داده ای؟ عرض کردم: بلی. فرمود: منظورم متعه حج نیست. عرض کردم: پس منظورتان چیست؟ حضرت فرمود: ازدواج موقت با زنان، عرض کردم: بلی [البته] با یک کنیز بربری! حضرت فرمودند: اسماعیل! ازدواج موقت نما ولو با سندیه» (2).

10 - اسماعیل بن فضل هاشمی گوید:

« امام صادق علیه السلام فرمود: آیا از موقعی که [به قصد مسافرت] از خانواده ات دور شده ای ازدواج موقت نموده ای؟ عرض کردم: چون با همسرم زیاد هم بستر می شدم، خداوند مرا از آن (ازدواج موقت) بی نیاز گردانیده است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر چه از این عمل بی نیازی و احتیاج نداری لکن بخاطر زنده کردن سنت پیامبر

ص: 138

---

1- وسائل: 14 / 443، حدیث 1

2- وسائل الشیعة: 14 / 444، حدیث 12

صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم دوست دارم انجام بدهی» (1)

11 - ابی بصیر گوید:

«خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم حضرت به من فرمود: ای ابا محمد! آیا در این سفر تا از خانواده ات دور شده ای ازدواج موقت نموده ای؟ عرض کردم: خیر.

حضرت فرمود: چرا! و برای چه؟ عرض کردم: پولی که همراه دارم به این کار نمی رسد.

حضرت امر فرمود: دیناری به من دادند و فرمود: تو را ملزم می سازم که به منزل خود نروی مگر آن که این کار را انجام داده باشی» (2).

12 - امام صادق علیه السلام می فرماید:

«هیچ کس ازدواج موقت نمی کند و بعد غسل کند، مگر آن که از هر قطره ای که از او آب غسل او می چکند خداوند هفتاد ملک را خلق می نماید که تا روز قیامت برای او طلب آمرزش و بخشش نماید و تا روز قیامت بر کسی که از این عمل دوری کند لعنت می فرستند» (3).

ص: 139

---

1- وسائل: 12 / 444، حدیث 14

2- وسائل الشیعة: 14 / 444، حدیث 14

3- وسائل الشیعة: 14 / 444، حدیث 15

## احادیثی که دلالت بر کراهت ازدواج موقت در مواردی می کند:

\*احادیثی که دلالت بر کراهت ازدواج موقت در مواردی می کند: (1)

1 - محمد بن فیض گوید:

« از امام صادق علیه السلام در مورد متعه و ازدواج موقت سؤال نمودم، حضرت فرمود: آری اشکال ندارد وقتی که زن عارفه و آگاه باشد. (شما را از چند دسته زنان بر حذر می دارم):

از کواشف بر حذر باشید. از دواعی بر حذر باشید. از بغایا بر حذر باشید. از شوهر داران بر حذر باشید.

عرض کردم: کاشف چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: زنانی که کشف شده هستند (بی حجاب هستند) و خانه هایشان شخصی است و رفت و آمد (نامشروع)

ص: 140

---

1- کراهت یعنی مفسده کار بیش تر از مصلحت آن می باشد لکن چون با این حال اذن و اجازه در انجام دادن آن کار از طرف شارع داده شد و عذابی بر آن مترتب نمی شود اشکال ندارد و خلاصه آن که بهتر است انسان انجام ندهد. ولی اگر کسی در موقعیتی قرار گرفت که باید یا حرام را مرتکب شود و یا مکروه را این جا عقل می گوید که باید مکروه را انجام داد، چنان چه مثلاً اگر امر دائر شود بین آن که انسان مثلاً معاذ الله لواط کند و یا ازدواج موقت با زن فاحشه نماید. در این جا عقل می گوید: اگر مجبور به یکی از این دو کار شدی ازدواج موقت با فاحشه رجحان دارد.

دارند. عرض کردم: دواعی چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: زنانی هستند که مردان را بخود می خوانند (چه با حرکات، چه با طرز لباس پوشیدن و ..) و به فساد شناخته شده اند. عرض کردم بغایا چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: زنانی هستند که معروف به زنا می باشند. عرض کردم: شوهر داران چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: زنانی هستند که بطور غیر شرعی طلاق داده شده اند (1).

علت کراهت ازدواج با زنان زناکار در این حدیث معلوم می شود.

2 - حسن پسر ظریف گوید :

« نامه ای خدمت امام سجاد علیه السلام نوشتم بدین مضمون که: این جانب حدود سه سال است که ازدواج موقت را ترک کرده ام ولی اکنون میل پیدا کرده ام و علتش آن است که در محل ما زنی است که وصف زیبایی او را شنیده ام و به او میل پیدا کرده ام، لکن آن زن از هر دستی که به سوی او دراز می شود ممانعت ندارد و این امر باعث مشکلی برایم

ص: 141

---

1- چون امام صادق علیه السلام در زمان تقیه بوده اند احتمالاً این فرمایش حضرت در مورد زنانی است که از اهل سنت طلاق داده شده اند و الا می دانیم که اگر زنی بطور شرعی طلاق داده شود ازدواج با او حرام است

شده است. از طرفی هم از ائمه اطهار علیهم السلام شنیده ام که ازدواج موقت با زنان فاجره و زناکار اشکال ندارد و حرام بودن او را تبدیل به حلال می کند لذا این جانب در این مورد با شما مشورت می نمایم که اولاً آیا بعد از سه سال که ازدواج موقت نکرده ام آیا دو مرتبه می شود ازدواج موقت نمایم و در این مورد خاص چه می فرمائید؟

حضرت در جواب نوشت: شکی نیست که تو با این کار یک سنت و امر دینی مستحب (ازدواج موقت) را زنده کرده ای و با یک بدعت (حرمت ازدواج موقت) مبارزه نموده ای پس باکی بر تو نیست، لکن تو را از آن زن بر حذر می دارم و اگر از طرف پدران من (ائمه اطهار علیهم السلام) به تو رسیده که «ازدواج موقت با زنان زناکار اشکال ندارد چرا که به سبب ازدواج موقت از حرام به حلال تبدیل می شود» صحیح است، لکن این زن معروف به هتک و آبروریزی می باشد و از آن بر تو می ترسم که مسأله تو را فاش سازد.»

حسن بن ظریف می گوید:

« من از آن زن گذشتم و دیگر به فکر او نرفتم و او را ترک کردم و چندی بعد شخصی بنام شاذان بن سعد که مردی از شیعیان و برادران و همسایگان من بود آن زن را متعه نمود،

لکن آن زن از موقعیت شاذان استفاده کرده و کار وی را فاش کرد. خبرش به سلطان وقت رسید، سلطان شاذان را طلبید و از وی غرامت و جریمه سنگینی دریافت کرد. سپس متوجه شدم که مولا و امام بزرگوارم از چه مهلکه بزرگی مرا نجات بخشید» (1).

### احادیثی که دلالت بر احکام متعه می نماید:

در ازدواج موقت جایز است جمع بین بیش تر از چهار زن اگر چه انسان چهار زن دائم داشته باشد:

1 - بکر بن محمد می گوید:

از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: آیا در در متعه و ازدواج موقت بیش از چهار زن جایز نیست؟ امام علیه السلام فرمود: خیر (یعنی مانعی ندارد که بیش از چهار زن در یک زمان، انسان بطور ازدواج موقت داشته باشد) (2)

2 - زرارة می گوید:

« از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا در ازدواج موقت

ص: 143

---

1- وسائل الشیعة: 14 / 455، حدیث 4

2- وسائل الشیعة: 14 / 446، حدیث 1

هم ( مثل ازدواج دائم) جمع بیش از چهار زن جایز نیست؟ حضرت فرمود: ازدواج موقت کن هزار زن را؛ چرا که در اصل، آن ها اجاره شده می باشند» (1)

3- زرارة می گوید:

« از امام صادق علیه السلام در مورد تعداد زن های ازدواج موقت سؤال نمودم حضرت فرمود: هر چه می خواهی» (2)

ص: 144

---

1- وسائل الشیعة: 14 / 446، حدیث 2

2- وسائل الشیعة: 14 / 446، حدیث 3







در این بخش بر آنیم که مسأله ازدواج موقت را از نظر عقل بررسی نماییم. هر انسانی دارای غریزه هایی چون گرسنگی، تشنگی، غضب، شهوت و .. می باشد. بدیهی است که هر انسانی وقتی گرسنه شد غذا می خورد، وقتی تشنه شد آب می خورد، وقتی خستگی بر او غلبه کرد می خوابد، وقتی ناراحت شود گریه می کند ، خوشحال و متعجب شد، می خندد و ..

این حرکات که بدون دستور و راهنمایی در نهاد هر انسانی هست را غریزه نام گذاری کرده اند.

از طرفی وقتی که انسان گرسنه شد و غذا پیدا نکرد به سراغ آن چه که سد جوع و گرسنگی او را بر طرف می کند خواهد رفت. انسانی که در بیابان به گرسنگی و تشنگی مبتلا شده است اگر لحظات آخر عمر خود را بگذراند و در این حالت مرداری پیدا نماید می خورد؛ چرا که عقل به وی می گوید: اگر نخوری حتماً خواهد مرد و اگر بخوری نه. اگر چه بر اثر خوردن مردار به امراضی دچار شود، لکن از مرگ حتمی خود جلوگیری خواهد کرد.

تاریخ جنگ ها و سربازانی که راه گم کرده و مبتلا به گرسنگی

ص: 147

و تشنگی در بیابان ها شده اند، و روزهای زیادی را با علف و آب گندیده به سر برده اند شاهد مدعای ما می باشد.

وقتی انسانی بر اثر فعالیت زیاد خواب بر او غلبه کرد، عقل خود را از دست داده و غریزه بر عقل او مستولی شده و دیگر فکر خود را از دست می دهد. و همین انسانی که در مواقع عادی عقل به او اجازه نمی دهد که حتی یک لحظه چشم خود را موقع رانندگی بر هم گذارد وقتی غریزه بر او مسلط شد چشم ها را روی هم می گذارد و عقل از او جدا می شود و حادثه رخ می دهد، آری آن چه نباید بشود می شود.

راستی چرا؟ و برای چه؟! درست حدس زده اید، چون غریزه است و غریزه در انسان به هر نحو ممکن باید دفع شود. اگر در راه خود و اگر نشد در غیر راه خود مصرف خواهد شد.

اگر دسترسی به آب زلال و غذای مطبوع داشت و آلا گرسنگی، تشنگی، خواب آلودگی همه و همه عقل را از انسان سلب می نماید و آن چه نباید شود می شود و حادثه آفریده می شود.

قوة شهوت هم در انسان به عنوان یکی از غرائز وجود دارد از آن جا که خداوند برای تمام حرکات و سکنات انسان حکم و احکامی قرار داده تا انسان ها را از خطرات حتمی و حوادث نجات بخشد و آن ها را در راه کمال قرار دهد برای هر غریزه ای در

انسان راهی قرار داده است. از جمله برای غریزه شهوت در انسان ازدواج را قرار داده و در قرآن تنها کتاب راهنمایی بشر به این امر سفارش های زیادی کرده است.

دین مقدس اسلام نه مانند بعضی از ادیان ساختگی «شعار مبارزه با غرائز» را سر می دهد و نه مانند بعضی از ادیان ساختگی دیگر «شعار آزادی غریزه» می دهد. بلکه راهی متعادل و میانه رو را انتخاب کرده و می گوید انسان در مقابل غریزه شهوت نه سرزنش می شود و نه آزاد آزاد می تواند دفع غریزه کند بلکه راهی به او ارائه می شود به نام ازدواج».

و از آن جا که از طرفی بعضی از افراد جامعه اسلامی قادر به ازدواج دائم نیستند و یا بر اثر مشکلاتی نمی توانند ازدواج دائم نمایند. و از طرفی دیگر شهوت و غریزه انسانی را قدرت مخالفت در هیچ انسانی نیست ازدواج موقت را پیشنهاد می کند (1). این نکته قابل توجه است که جوامع غربی که این نوع ازدواج را قبول ندارند دچار مشکلاتی از جمله:

1 - طلاق های زیاد و بچه های بی سرنوشته.

2 - زنا و بی بند و باری.

3 - هم جنس بازی.

ص: 149

---

1- (سوره نساء : 24)

و .. شده اند.

زن و مردی که قادر به ازدواج دائم نیستند چرا باید به ظاهر از غریزه شهوت محروم باشند؟ و آیا در حقیقت چنین است؟

عقل می گوید: خیر! چون شهوت یک نوع غریزه در وجود انسان است اگر در راه خود مصرف نشود، در غیر راه خود مصرف خواهد شد و انسان را به انحرافات جنسی مخفیانه و یا علنی خواهد کشید.

زنی که طلاق گرفته و زمانی با شوهر زندگی کرده کدام، عقل سلیمی می گوید که این زن می تواند بعد از چشیدن لذت از شوهر اکنون می تواند بدون شوهر زندگی کند؟

آیا به انحرافات جنسی مخفیانه چون استشهائ (1)، زناى مخفیانه و یا ارضاع کردن خود با زن دیگر ( مساحقه ) کشیده نمی شود؟

و اگر شرائط برای وی مساعدتر باشد آید به زناى آشکار و ارتباط جنسی غیر مشروع کشیده نمی شود؟

راستی بیائید منصفانه قضاوت کنیم!

آیا جوانی که در بحبوحه شهوت قرار دارد و در سنی می باشد

ص: 150

که شهوت، عقل را از او می رباید و از طرفی قدرت ازدواج دائم را ندارد راهی به جز ازدواج موقت و به عبارتی دیگر ارضاع غریزه جنسی بطور مشروع برای او وجود دارد؟

با نگاهی به تاریخ می توانیم شاهد مدارکی برای گفته هایمان باشیم.

«یحیی بن اکثم» از فقهاء و علمای اهل سنت که در زمان مأمون عباسی در پست قاضی القضاة بود ازدواج موقت را زنا می دانست و اگر کسی متعه می کرد وی را سنگسار می نمود.

«ابن خلکان» به نقل از «ابو الفرج اصفهانی» در کتاب «آغانی» خود قسمتی از انحرافات جنسی یحیی را نقل کرده است.

ابن خلکان گوید:

« یحیی از مخالفین سر سخت متعه بود، لکن به عمل لواط و هم جنس بازی مبتلاء بود!»

از جمله نقل می کند:

« مأمون که از اعتقاد یحیی نسبت به ازدواج موقت با خبر بود روزی او را با پسر زیبایی تنها گذاشت. و چون یحیی مشغول عشق بازی با او شد مأمون بدون اطلاع بر مجلس او وارد شد و این شعر را خواند:

ص: 151

ترجمه: «چگونه دنیا و مردم آن اصلاح شوند در حالی که قاضی القضاة! مسلمانان «اهل سنت» لواط می کند» (1)؟!!

با نگاهی به فقه اهل سنت می بینیم بعضی از مذاهب اربعه اهل سنت لواط در سفر را جایز دانسته و می گویند نزدیکی مرد با مرد اگر در سفر باشد بدون اشکال است. (2)

آری! مخالفت با متعه و ازدواج موقت آن ها را به این انحرافات می کشاند. البته مذهب شیعه امامیه که حلیت ازدواج موقت را معتقد است بدین معنا نیست که باید هر زن و یا هر مردی حتماً ازدواج موقت نماید. بلکه حلیت ازدواج موقت بدین معناست که در صورت اضطرار، زن و یا، مرد می توانند برای مدت معینی به ازدواج یکدیگر در آیند. در این جا لازم دیدم که مناظره ای که در همین مورد بین ابو حنیفه، امام حنفی های اهل سنت و مؤمن طاق یکی از شیعیان مخلص و حاضر جواب امام صادق علیه السلام رخ

ص: 152

---

1- اجتهاد در مقابل نص ، علامه سید شرف الدین عاملی، مبحث متعه ؛ تاریخ ابن خلکان 359/2 طبع ایران

2- فقه الجنس ( کتاب فقه حنفی )

داد را به عنوان شاهد ذکر نمایم:

« روزی ابو حنیفه از مؤمن طاق پرسید: نظر تو در مورد متعه چیست و آیا به نظر تو متعه حلال است؟

مؤمن طاق: آری.

ابو حنیفه: پس چرا به زنان و خواهرانت امر نمی کنی که متعه شوند و از این راه کسب کنند؟!

مؤمن طاق: هر کار حلال دلیل بر آن نیست که حتماً انجام دهم و هر کس برای خود شئوناتی دارد و لکن سئوالی از تو دارم.

ابو حنیفه: بپرس.

مؤمن طاق: نظر تو در مورد شرابِ خرما چیست؟ آیا به نظر تو این نوع شراب حلال است؟

ابو حنیفه: آری.

مؤمن طاق: پس چرا به زنان و خواهرانت امر نمی کنی که شراب درست کنند و در شراب خانه ها مشروب فروشی کنند؟!

ابو حنیفه: یکی در مقابل یکی، لکن تیر تو بیش تر اثر کرد.

(کنایه از آن که جواب تو کوبنده تر بود).».

سپس ابو حنیفه گفت:

ص: 153



« ای ابا جعفر (کنیه مؤمن طاق) آیه متعه (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ.. ) (1) نسخ (باطل) شده است به آیه (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ) (2) چرا که به واسطه این آیه، آیه متعه باطل شده است و حدیثی هم از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده که آیه را باطل گردانیده است.

مؤمن طاق: ای ابا حنیفه! آیا می دانی که سوره (سَأَلَ سَائِلٌ) که می گویی آیه متعه را باطل کرده، در مکه نازل شده؟ (یعنی قبل از آیه حلال کردن متعه نازل شده) و آیه متعه مدنی است یعنی بعد از آیه (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ) نازل شده است؟

و اما حدیثی که می گویی، حدیثی است که شاهدش رویش است و بی اعتبار.»

ابو حنیفه در حالی که از حاضر جوابی مؤمن طاق مبهوت مانده بود گفت:

آیه ارث هم شاهی بر باطل بودن متعه می باشد (3).

ص: 154

1- (سوره نساء: 24)

2- (سوره معارج: 1)

3- توضیح: منظور ابو حنیفه این است که چون خداوند می فرماید: «زنان از شوهران خود ارث می برند». و در ازدواج موقت زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی برند. پس آیه ارث دلیلی بر صحیح نبودن متعه می باشد. پس اگر مؤمن طاق ثابت کند که مواردی هست که زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی برند، در بطلان حرف ابو حنیفه کافی است و این نوع مجادله را در علم منطق «نقض آوردن» گویند و در اصطلاح علم منطق می گویند: نقیض سالبه کلیه موجبه جزئیه است

مؤمن طاق: ما ازدواج هایی داریم که ارث در آن ها نیست. ابو حنیفه: کجا زن و شوهر در غیر از ازدواج موقت از یکدیگر ارث نمی برند؟

مؤمن طاق: ای ابا حنیفه! چه می گویی در مورد مرد مسلمانی که زن کافره ای از اهل کتاب بطور دائم گرفته باشد و سپس بمیرد؟ آیا زن کافره از شوهر مسلمان خود ارث می برد (1)؟

ابو حنیفه: نه ارث نمی برد.

مؤمن طاق: پس این طور نیست که اگر زن از شوهرش ارث نبرد ازدواجشان صحیح نباشد. ازدواج موقت هم از ازدواج هایی است که زن از شوهرش ارث نمی برد (2).

دنباله مطلب آن که:

ص: 155

---

1- طبق نظر اهل سنت ازدواج دائم با اهل کتاب اشکال ندارد ولی به نظر شیعه ازدواج دائم با غیر مسلمان درست نیست. ولی زن متعه می تواند از کفار اهل کتاب باشد.

2- اصول کافی: 5 / 450، حدیث 8، الحدائق الناضرة: 24 / 120 و 121

آیا کسانی که می گویند: « ازدواج موقت نه!» آیا برای دفع غریزهٔ کسانی که قادر به ازدواج دائم نیستند، فکر و نظری دارند؟

خیر! مگر آن که ما را به آزادی غریزهٔ جنسی دعوت می کنند و می گویند انسان باید آزاد باشد.

آنان ما را به زنا، لواط، استمناء، استشهائ و انواع و اقسام انحرافات جنسی دعوت می کنند.

آیا عقل سالم و انسان منصف کدام یک از این دو راه را انتخاب می کند؟!

قضاوت بعهدۀ شما

ص: 156

## بخش ششم: اعتراضات به ازدواج موقت و جواب آن

ص: 157



پس از آن که مسأله ازدواج موقت را از نظر قرآن، اخبار و روایات صحیحه شیعیه و سنی و نظر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بررسی کردیم و به این نکته رسیدیم که مسأله ازدواج موقت مسأله ای بی اساس نیست بلکه دارای ریشه مذهبی و اسلامی می باشد دیگر جای سؤال و اشکالی به مسأله ازدواج موقت نیست، لکن با این حال ما در مقام جواب به کسانی که با این مسأله بر خوردهای شدید کرده و این کار را یک نوع فحشاء می دانند بر می آئیم.

با توجه به مطلبی که در بخش « ازدواج موقت از نظر عقل » گفتیم:

شهوة یک غریزه است که در هر بشری وجود دارد و هیچ کس نمی تواند منکر آن غریزه باشد.

و از طرفی عده ای زن و یا مرد در جامعه وجود دارند که به علل متفاوتی شرایط ازدواج دائم را ندارند اعم از عدم شرایط مادی و یا غیر آن و در همین حال مسأله ازدواج موقت دارای قبح

شدیدی در جامعه ما می باشد به حیثی که بعضاً دیده و یا شنیده شده که بعضی از افراد حاضرند به زنا و روابط نامشروع پنهانی و یا آشکار هستند ولی حاضر به ازدواج موقت و رابطه مشروع نیستند.

قبح این مسأله در جامعه باعث به وجود آمدن مشکلات حل نشدنی و مخصوصاً کمک به تهاجم فرهنگی غرب که امروزه در جوامع مسلمین به حد درجه اعلاى خود رسیده می کند. و مانند

بمبئی که در کنار آتش گذاشته شود هر آن، سلامت جامعه مسلمانان را در معرض خطر حتمی قرار داده کما این که در بعضی از کشورهای مسلمان نشین چون ترکیه هویداست.

این فحشاء و فساد نیست مگر بخاطر مخالفت کردن با غریزه بشری و کار جائی رسیده که می گویند بشر باید در مورد امور کاملاً آزاد باشد و هیچ زمان و مکان و فردی برای دفع غریزه اهمیت ندارد و تعجب آن جا زیاد می شود که نام این حیوان صفتی را حقوق بشر می نهند!

دین مقدس اسلام از ابتدای ظهور خود به فکر چنین غریزه ای در بشر بوده و این مطلب را تذکر داده که باید غریزه بشر در راه صحیح مصرف شود و انسان ها را با عواقب راه های نادرست دفع غریزه، آشنا ساخته است. در مرحله اول انسان را از دفع غریزه

بطور نادرست نهی کرده و در مرتبه دوم برای انسان هایی که این قانون را نادیده می گیرند تنبیه قرار داده است.

دین مقدس اسلام از طرفی خود ارضاعی (استمناء) در مرد و استشهائ در زنان ، لواط (دفع غریزه مرد با مرد ) و مساحقه (دفع غریزه زن با زن) را منع کرده برای و لواط سوزاندن، پرت کردن از

کوه ، خراب کردن دیوار بر روی او ، و برای استمناء شلاق و .. قرار داده است.

و از طرفی راه های صحیح دفع شهوت را به مسلمانان معرفی کرده برای کسانی که می توانند ، ازدواج دائم ، و برای کسانی که در این مورد مشکلاتی دارند ازدواج موقت را معرفی نموده است ، لکن عده ای جاهل و یا مغرض به ازدواج موقت اشکال گرفته و به این مسأله حمله ور شده اند غافل از آن که وقتی از آن ها می پرسیم شما که با این مسأله مخالفید آیا راهی دیگر برای زنان و مردانی که نمی توانند ازدواج دائم کنند دارید؟ انگشت حیرت به دندان گزیده و متحیر می مانند.

بطور کلی اعتراضات و شبهاتی که به ازدواج موقت می شود خارج از چهار اعتراض نیست . در این بخش این اعتراضات را

ص: 161



مطرح کرده و در مقام جوابگویی به آن ها بر می آئیم:

1 - متعه ارزش زن را پائین می آورد.

2 - متعه موجب می شود که زن بازیچه دست مرد بشود.

3 - متعه هیچ فرقی با سفاحت و زنا ندارد.

4 - آیا کسانی که ادعای حلال بودن ازدواج موقت دارند خود حاضر به این نوع ازدواج با نوامیشان هستند؟

ص: 162

در جواب به این اشکال ما می پرسیم شما ارزش در زن را به چه می دانید که با ازدواج موقت آن ارزش پائین می آید؟ آیا ارزش زن در این است که وقتی شرایط ازدواج دائم را نداشت و نمی توانست به عللی ازدواج دائم نماید، با غریزه جنسی خود مبارزه کند؟

و در نتیجه آن، به نابودی کشیده شود؟ چرا که به گفته تمام روانشناسان، مبارزه با غریزه مساوی با نابودی است همان گونه که مبارزه با غریزه گرسنگی مساوی با مردن خواهد بود.. آیا ارزش زن در این است که وقتی شرایط ازدواج دائم را نداشت به انحرافات جنسی مخفیانه دست بزند؟! و بدون آن که کسی از اطرافیان او متوجه شود مبتلا به خود ارضاعی یا رابطه نامشروع پنهان (زنای مخفی) دست بزند و شبانه روز در آتش وجدان خود بسوزد؟ چرا که شهوت یک غریزه است و اگر کسی بگوید: « ندارم » یا دروغ گفته و یا مریض خواهد بود.

دیگر آن که وقتی ما می گوئیم ازدواج موقت به این معنا نیست که هر زن و هر مرد جامعه لازم و ضروری است که این کار را انجام دهند بلکه اسلام ازدواج موقت را بعنوان یک راه در موقعی که

انسان در بن بست جنسی قرار دارد می گیرد معرفی می کند. آیا دفع غریزه آن هم در چهار چوب شرع زن را از ارزش های او می اندازد؟ آیا زن با دفع غریزه جنسی بطور صحیح از ارزش خود

می افتد؟ یا آن که وقتی این راه را هم بر خود مسدود دید دست به زنا و روابط نامشروع بزند ارزش پیدا می کند؟!

و شمایی که می گوئید زن از ارزش خود سقوط می کند آیا می توانید راه دیگری برای زنانی که بیوه شده و یا جوانانی که به علت های متفاوتی نمی توانند ازدواج دائم نمایند پیشنهاد کنید؟! قطعاً جواب ما منفی خواهد بود، لذا وقتی که اسلام در چهار ده قرن پیش به فکر تمام مسائل پیروان خود بوده و در تمام جوانب زندگی راهی را به پیروانش معرفی می کند بهتر است به یاوه سرانی های غربی ها و مسلمانان غرب زده گوش نکنیم چرا که آنان با اشکال تراشی های مختلف به مسائل دینی ما سعی در غرق شدن در فرهنگ کثیف خود را دارند فرهنگی که جز تباهی و فساد و نا امنی

محتوایی ندارد.

و وقتی از آنان پس از اشکال تراشی هایشان می پرسیم: شما چه راهی را پیشنهاد می کنید؟ می گویند:

« زن و مرد در روابط جنسی باید آزاد باشند و بدون هیچ قیدی هر زن می تواند از هر مردی لذت جنسی ببرد و وقتی

زن راضی بود خواه شوهردار باشد یا بدون شوهر و چه خواهر انسان باشد و چه عمه و خاله و ... بدون هیچ قیدی می تواند ارضای غریزه خود کند.»

آری! این است راه پیشنهادی غرب و غربزدگان در مقابل جلوگیری از ازدواج موقت، در این جا شما می توانید یکی از این دوراه و عقیده را انتخاب نمایید.

ص: 165

2 - متعه موجب می شود زن بازیچه دست مرد شود:

بہتر است برای پاسخ بہ این اشکال ابتدا بہ معنای متعه و ازدواج موقت با شرائط اسلامی توجہ شود و بخش ہفتم و ہشتم این نوشتار بطور دقیق مطالعہ شود . سپس بہ معنای بازیچہ بودن زن توجہ شود. وقتی در ازدواج موقت زن طی یک سری شرائطی کہ دست کم حدود چہل شرط می باشد (1)

ص: 166

---

1- از جملہ شرائط این کہ: 1 - زن در عدۃ شوہر قبلی نباشد. 2 - خواہر انسان نباشد. 3 - مادر انسان نباشد. 4 - عمہ یا خالہ و خلاصہ از محارم نباشد. 5 - مادر زن فعلی نباشد. 6 - مادر زن ، زن قبلی کہ طلاق دادہ شدہ یا ازدواج موقت با او تمام شدہ نباشد. 7 - ازدواج بہ زور و اکراہ نباشد. 8 - با برادر و یا پسر و یا پدر آن زن قبلاً لواط نشدہ باشد. 9 - اگر باکرہ است پدرش راضی باشد. 10 - خواہر زن فعلی نباشد. 11 - خواہر زادہ زن فعلی نباشد، مگر با اجازہ زن. 12 - برادر زادہ زن فعلی نباشد، مگر با اجازہ زن. 13 - خواہر رضاعی مرد نباشد. 14 - خواہر زادہ رضاعی نباشد. 15 - برادر زادہ رضاعی نباشد. 16 - شوہر دار نباشد. و... بہ قسمت احکام ازدواج موقت ہمین کتاب مراجعہ شود.

با مردی ازدواج موقت کرد و خود را به مدت معینی در اختیار یک مرد قرار داد و خود را از آزار غریزه دفع نشده جنسی خود راحت کرد، آن هم در چهار چوب شرع یعنی بدون هیچ عذاب وجدانی آیا بازیچه مرد شده است؟ و اصلاً ما همین اعتراض را به طرز دیگری مطرح می کنیم و آن این که: در ازدواج موقت مرد بازیچه زن خواهد شد. توضیح آن که: به اتفاق تمام روانشناسان امروزی و دیروزی و به گفته ائمه اطهار علیهم السلام شهوت در زنان چندین برابر شهوت در مردان می باشد. و از طرفی غریزه حیاء در زنان بیش تر از مردان می باشد همان طور که دیده می شود نوعاً مردان به خواستگاری زنان می روند و این چیزی جز قوه حیاء در زن نیست.

البته این نکته مخفی نیست که محرک اصلی در ازدواج علاوه بر وجود غریزه جنسی در مردان بیش تر حرکات و رفتار زنان می باشد چرا که با اندک دقتی در رفتار و حرکات دخترانی که به سن ازدواج و یا بلوغ می رسند در می یابیم که حرکات آن ها دارای

جاذبه خاصی می شود که این قوه جاذبه در حرکات آن ها بیش ترین محرک در پسران خواهد بود. پس در نتیجه آن که: شهوت زن چند برابر شهوت مرد می باشد. و محرک اصلی برای دفع غریزه جنسی ، زنان می باشند لذا لذت بیش تر در ازدواج ، متعلق به زنان خواهد بود با توجه به این توضیح به این نتیجه می رسیم که اگر نگوئیم در ازدواج چه دائم و چه موقت مردان بازیچه دست زنان خواهند بود ، هیچگاه زن بازیچه دست مرد نیست.

و علاوه بر آن که این دفع غریزه که شما نام آن را بازیچه بودن قرار داده اید در ازدواج دائم بیش تر خواهد بود چرا که قید و بندهایی که برای زن در ازدواج موقت در نظر گرفته شده است به مراتب از قید و بندهایی که در ازدواج دائم در نظر گرفته شده کم تر است؛ چرا که زن در ازدواج موقت می تواند شرط کند که فقط در ساعات بخصوصی عمل جنسی انجام بگیرد و حال آن که در ازدواج دائم حق قرار دادن چنین شرطی را ندارد بلکه در ازدواج دائم زن باید در تمام ساعات در اختیار شوهر خود قرار بگیرد و..

پس این اصطلاح غلط « بازیچه بودن زن » را بهتر است در جایی بکار برید که فرهنگ غرب بعنوان الگو به دنیا معرفی می کند که چند مرد از یک زن در یک زمان استفاده جنسی ببرند. آیا بهتر نیست این اصطلاح عروسک بودن و بازیچه شدن زن را در این جا

استفاده کنید تا جایی که یک زن با شرایطی خاص در یک زمان معینی در اختیار یک مرد (نه چند مرد) قرار می‌گیرد و لذت جنسی از آن مرد می‌برد و سپس با خاطری راحت و وجدانی بدون عذاب مشغول امور اجتماعی خود شود.

پس ازدواج موقت نه تنها زن را بازیچه دست مرد قرار نمی‌دهد بلکه زن را از بازیچه شدن یک مرد نه بلکه چند مرد در یک زمان نجات می‌دهد.

ص: 169



باز به کسانی که چنین سخنی از آن ها صادر می شود می گوئیم: بهتر است به شرائط و احکام ازدواج موقت توجه کنید و بعد چنین یاوه ای که هیچ منشأ منطقی و عقلانی ندارد بسرانید.

از آن جا که در انسان حالتی وجود دارد که آن چه با طبع او ملایم و سازگار است آن را پرورش داده و توجیه می کند، آن هم بدون هیچ دلیل عقلی و مذهبی و از آن طرف آن چه با طبع و میل او سازگار نیست از هر طرف به آن چیز تازیده و آن مطلب را بدون هیچ دلیل عقلی و منطقی مورد تهاجم قرار می دهد.

در این جا نیز این افراد که سر مشق و سردار آن ها عمر بن الخطاب است؛ چرا که اول کسی که این سخن از او سر زد عمر بود. عمر در موارد زیادی که اهل تسنن خود نقل کرده اند درباره ازدواج موقت می گفت:

(بَيْنُوا حَتَّى يُعْرِفَ النِّكَاحَ مِنَ السَّفَاحِ).

برای مردم بیان کنید تا این که ازدواج را از زنا بشناسند! (1).

ازدواج موقت را با این شعار پوچ و غلط مورد تهاجم خود قرار

ص: 170

داده حال آن که این افراد جاهل و بی مطالعه غافلند که «قرآن مجید» تنها کتابی که برای نجات بشریت است می فرماید:

(وَ أَجَلٌ لَّكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرٍ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) (1).

«و بر شما حلال است هر آن چه جز اینان است که به اموالتان بخواهید عفیة هایی را که زناکار نباشند، پس هر آن چه از آنان بهره برده اید اجرتشان را که واجب است بپردازید».

قرآن مجید صریحاً ازدواج موقت را غیر سفاحت و غیر فحشاء معرفی می کند، ولی این افراد، بدون هیچ دلیل منطقی و مذهبی و عقلی می گویند:

«ازدواج موقت یک نوع زنا می باشد»

این افراد یا از معنای زنا غافلند و یا از معنای ازدواج موقت. علاوه به آن دسته افراد مذهبی که این اشکال را می کنند می گوئیم:

زنا به علتی زنا است که اولاً عقل این عمل را نمی پسندد و ثانیاً شارع مقدس آن را قبیح دانسته و آن را امضاء نکرده و علاوه بر قبح و مذمت آن، آیات و احادیث زیادی به ما رسانده لکن در

ص: 171

كجای قرآن می توانید آیه ای را پیدا کنید که ازدواج موقت را یک نوع فحشاء و زنا معرفی کرده باشد. آیا می توانید حدیثی صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا از ائمه اطهار علیهم السلام بیاورید که ازدواج موقت را یک نوع زنا معرفی کرده باشد (1)؟

ص: 172

---

1- توضیح بیش تر را در اعتراض قبل تحت عنوان «ازدواج موقت ارزش زن را پائین می آورد» دادیم.

4 - آیا کسانی که مدعی حلال بودن ازدواج موقت هستند خود حاضر به این ازدواج با نوامیسشان هستند؟

برای جواب به این اعتراض می گوئیم:

اولاً: هر شخص و خانواده ای برای خود دارای شئونات و شخصیت می باشد وقتی که ما می گوئیم ازدواج موقت حلال است، اشتباه با حکم واجب بودن نشود چرا که هر حلالی را هر انسانی انجام نمی دهد. همین سؤال را ابو حنیفه امام حنفی ها از مؤمن طاق کرد و مؤمن طاق در جواب وی گفت:

« آیا به نظر تو شراب حلال نیست؟

ابو حنیفه: آری حلال است.

مؤمن طاق: چرا زنان و خواهرانت را امر نمی کنی که شراب درست کنند و در شراب خانه ها مشروب فروشی کنند».

و ما نیز به این عده می گوئیم: آیا هر کار حلالی را انسان باید انجام بدهد؟

ثانیاً: به انسانی که بداند خواهرش، دخترش، و.. بر اثر عدم قدرت به ازدواج دائم به حرام می افتد آیا وجدانش راضی می شود که دخترش به حرام بیفتد در حالی که شارع مقدس راه حلال برای او پیشنهاد کرده است؟ و اگر بنحاضر حفظ موقعیت و آبرو از این

ص: 173

عمل ممانعت کند این دلیل بر این نیست که اگر کسی موقعیت ازدواج موقت برایش پیش آمد، از آن منزجر باشد و آن را، حتی بدتر از زنا بداند؟! آنان که از ازدواج موقت نام بد برده و آن را نوعی اشاعه فحشاء می دانند و می گویند:

« این خود نوعی زنا می باشد »

1 - فقط از ازدواج موقت نامی به گوش آن ها رسیده و بس. آنان اصلاً توجه به شرائط و جزئیات ازدواج موقت نکرده و اشکال می کنند که این کار خلاف انسانیت است، خلاف شرافت است. زن با این نوع از ازدواج چون سبویی خواهد شد که هر لحظه دست کسی و با آن آب بخورد، بهتر است برای اشکال کردن در هر قضیه ابعاد آن را از جهت مثبت و منفی بررسی کرده و بعد به آن اشکال شود.

آن هایی که ازدواج موقت را یک نوع زنا رسمی می دانند به نوع احکام الهی نیز همین گونه اشکال گرفته چرا که سؤال و اعتراض آن ها به احکامی چون قصاص، سرقت، برده داری در اسلام، حدود و دیات و کلیه قوانین کیفری جاری است.

در مسأله قصاص قانون اسلام می گوید: اگر یک نفر دیگری را

ص: 174

عمداً کشت باید قصاص شده و او نیز کشته شود اگر این مسأله را نیز مانند مسأله ازدواج موقت زیر ذره بین بگذارید بدون تردید اعتراض خواهید کرد. چنان چه اگر قاتل، مثلاً دارای زن و فرزند باشد. روز قصاص آن ها جمع شده و به کسان مقتول التماس می کنند که قاتل را قصاص نکنند و در مواردی هم حاضرند با پرداخت میلیون ها تومان از قصاص جلوگیری کنند، اما اسلام این حق را به کسان مقتول می دهد که می توانند پولی گرفته و عفو کنند و می توانند قاتل را به قصاص بکشند.

در مسأله سرقت قانون اسلامی می گوید:

( وَ السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا ) (1).

« دست های مرد دزد و زن دزد را قطع کنید. »

معارضین خواهند گفت:

« آیا این درست است که کسی بخاطر دزدی چهار انگشت او را قطع کنند و برای عمری از چهار انگشت محروم بماند؟! و در انظار عموم آبروی او بعنوان یک دزد در تمام عمر از بین برود؟ »

در مسأله برده داری: قانون اسلام می گوید: در جنگ هایی که کفار به مملکت اسلام حمله کرده و تجاوز به خاک و عرض

ص: 175

و ناموس مسلمانان بکنند، در صورتی که اسیر شوند آن‌ها برده قابل خرید و فروش می‌باشند. معترضین خواهند گفت:

« آیا این درست است که انسانی عبد و بنده انسان دیگر باشد؟ »

در مسأله حدود: قانون اسلام گوید: اگر کسی مرتکب زناى محصنه شد یعنی با زن شوهردار زنا کرد باید بر او حد جاری کرد و حد او سنگسار است و یا می‌گوید: اگر کسی لواط کرد یعنی مرد

با مرد نزدیکی کند باید بر او حد جاری کرد و حد او یکی از چند چیز است یا باید او را بسوزانند و یا از بالای کوه او را پرت کنند و یا این که بر روی او دیوار خراب کنند. و خلاصه مجازات اعدام را برای بعضی از گناهان کبیره معین کرده است.

معترضین خواهند گفت:

« این وحشی‌گری است که انسانی را که برای رفع غریز جنسی خود، مرتکب خلافی شده او را به بدترین وجه کشت ». »

و از این قوانین در اسلام زیاد است چرا؟ و برای چه؟ این چون و چراها در همه جای اسلام هست.

منتهی بدون جواب نیست چرا که دین مقدس اسلام برای کوچک‌ترین حکم خود در بعضی موارد جواب‌های قانع‌کننده‌ای ارائه

داده است و بهترین جواب حکم و قضاوت عقل می باشد. بخاطر آن که مثلاً در مسأله قصاص اگر تسامح شود و این حکم لغو شود یا نباشد، شاهد آن خواهیم بود که انسان های یاغی و سرکش و جنایت کار دست به ارتکاب قتل و جنایات خواهند زد بدون این که کسی مانع آن ها شود و یا در مسأله سرقت در صورت تسامح شاهد آن خواهیم بود که هر روز دزدی ها بصورت سرسام آوری زیاد شده و امنیت از جامعه اسلامی رخت خواهد بست آن موقع است که دیگر هیچ قفل و نگهبانی در مقابل دزدهای حرفه ای توانایی مقابله و جلوگیری نخواهد داشت. چنان چه این مسأله در جوامع غربی بخوبی واضح و نمایان است و نیاز به دلیل ندارد. در مسأله برده داری، وقتی یک کافری با قصد جنگ و تجاوز به حقوق مسلمین و تجاوز به مال و ناموس مسلمین حمله می کند و در جنگ اسیر شد بر او منت نهاده و جان و زندگانی و حیات او را به او می بخشند و بخاطر آن که مشکلاتی به بار نیاید دستور برده داری می دهد مشکلاتی که از جمله آن ها، این که به جای آن که محله ایی برای اسرائی که به قصد تجاوز به نوامیس مسلمانان به آن ها حمله کرده اند قرار دهد به مسلمانان دستور می دهد آنان را تحت تکفل خود قرار دهند و در مقابل آن ها برای شما کار انجام دهند از طرفی به مسلمانان به جهت های متفاوتی ( چون کفاره افطار روزه ماه



رمضان عمداً) واجب می کند که یک عبد آزاد کند و یا می گوید عبد می تواند با مولای خود قرار داد ببندد و خود را از او بخرد که در فقه از او تعبیر به «عبد مُکَاتَبٌ» شده و هم چنین در مورد کنیز و .. در مسأله حدود: اسلام برای خانواده و زن و شوهر احترام خاصی قائل است و اجازه نمی دهد که زن با غیر از شوهر خود رابطه داشته باشد، لذا زنی را که به شوهر خود خیانت کرده و با مردی دیگر رابطه جنسی پیدا کند با شرائطی که در کتاب حدود در فقه بیان شده به مرگ محکوم می نماید؛ چرا که شخصی عاقل و با غیرت اگر متوجه شود که ناموس او با غیر خودش رابطه نا مشروع دارد دیگر حاضر نخواهد بود با او بعنوان همسر برخورد کند بلکه بعنوان یک خائن با او برخورد می کند.

و در مسأله دیگر حدود برای جلوگیری از تخلیط انساب و جلوگیری از فحشاء و فساد برای زن حدّ قرار می دهد تا مبادا جامعه اسلامی رو به تباهی و فساد سوق پیدا کند. آن گونه که امروزه در جوامع غربی شاهد آن هستیم که حتی بعضی از دختران از پدران خود هراس و وحشت دارند و .. دین مقدس اسلام از چهار ده قرن پیش هم جنس بازی را ممنوع کرده و برای او اشد مجازات را تعیین نموده؛ چرا که امروزه شاهد آن هستیم که در جوامع غربی بر اثر هم جنس بازی چه مرض های بی درمانی چون

ایدز (1) پیدا شده که علاوه بر آن که این نوع بیماری مُسری است هیچ درمانی تاکنون برای آن پیدا نشده است.

2 - علت دوم اعتراض کردن به ازدواج موقت آنست که : عمل مسلمانان را با قانون اسلام ، خَلط کرده به این معنی که چون مسلمانان از قانون سوء استفاده می کنند منکر اصل قانون شده و خود را دچار مشکلات و معضلات بیش تر می کنند. باید به این نکته توجه کرد که به گفته یکی از دانشمندان غرب :

« هیچ قانونی تا بحال وضع نشده مگر آن که از او سوء استفاده شده است».

چنان چه ناگفته هویداست عده ای از آشنایی کامل با قانون اساسی یک کشور ، توانسته اند کلاهبر داری های کلان مرتکب شوند با آن که عمل آن ها از دور هیچ منافاتی با قوانین قضائی نداشته است. پس این سوء استفاده ها باعث تعطیل احکام و قوانین نخواهد شد. انسان فقط اگر منفی نگر نباشد بلکه به جنبه مثبت هر قضیه ای هم توجه کند نوع تصمیمات او عاقلانه خواهد بود.

پس این که گفته می شود در ازدواج موقت نظم جامعه بهم خواهد خورد و فردا دیده خواهد شد که هر دختری با هر پسری آزادانه روابط برقرار خواهند کرد چرا که می گویند: در ازدواج موقت

ص: 179

هستیم چنین اشکالاتی در ازدواج دائم نیز خواهد بود لکن چون قانون مملکت برای ازدواج دائم سند ازدواج تهیه و زن و مرد را ملزم به ثبت ازدواج خود در دفاتر محضری کرده است دائرة این نوع مفاسد تنگ تر شده است. اگر در ازدواج موقت هم همان طور که در اسناد ازدواج هست: نوع عقد دائم یا موقت، ملزم به ثبت شوند این نوع مفاسد از بین خواهد رفت.

3- شمائی که با این مسأله این گونه مخالف هستید آیا می توانید راه حل بهتری برای دفع غریزه ای که در وجود هر بشر خوابیده پیدا کنید. همان طور که انسان در مقابل غریزه گرسنگی تاب و توان نخواهد داشت و خود را بهر نحو ممکن که باشد سیر می کند اگر شد از حلال و اگر نشد از حرام در مقابل غریزه جنسی خود هم و تاب و توان نخواهد داشت و خود را به هر نحو ممکن اشباع خواهد کرد این مطلب را به بالاترین حد خود در جوانان می توانیم شاهد باشیم. کسانی که مخالف ازدواج موقت هستند آیا می توانند راه حل مناسب تر و بهتری به جوانان بدهند؟ اگر نه پس نظر آن ها باید بر این باشد که جوانان با راه های غیر مشروع چون استمناء و لواط، زنا - نستجیر باللّه - دفع غریزه خود نمایند و این اشکال نخواهد داشت!

بدیهی است وقتی انسان راه مشروع را جلوی خود دید و هیچ

مانعی سر راه خود ندید طبعاً راه صحیح را پیموده و از راه های خلاف ، صرف نظر می نماید. شاهد بر این مطلب فرمایش دردبار مُبیین قرآن ، امام همام ، امیر المؤمنین علی علیه السلام است که آن

حضرت فرمود:

« اگر عمر متعه را نهی نمی کرد هیچ کس زنا نمی کرد مگر شقی »(1)

نوع کسانی که معتقد به مذهب هستند ابتداءً مرتکب خلاف و گناه نمی شوند بلکه وقتی تمام درب ها را بر روی خود بسته دیده و از طرفی قبح این مسأله را حتی از زنا در جامعه کنونی ما شاهد می باشند مرتکب گناه و ابتذال خواهند شد.

کسانی که مخالف ازدواج موقت هستند می توانند بخوبی در کشورهای غربی نگاهی بیندازند آنگاه منصفانه قضاوت نمایند که یک زن در غرب هم چون سبوی آب است که هر ساعت در اختیار کسی است و یا یک زن که بدستور خدای متعال خود در قرآن و به دستور پیامبر و ائمه خود برای مهار کردن غریزه جنسی خود و یا بدواعی دیگر خود را مدتی معین در اختیار یک نفر قرار داده و بعد از مفارقت ، 45 روز صبر می کند و از ازدواج ممنوع خواهد بود؟ کسانی که مخالف این مسأله هستند بهترست راه حل مناسبی نشان

ص: 181

---

1- به بخش دوم و سوم مراجعه شود.

اگر با دقت به مسأله توجه شود این افراد گویا می گویند: اگر کسی به علل متفاوتی نتوانست ازدواج دائم نماید باید تا آخر عمر خود را از این غریزه محروم نماید. مگر می شود؟ خیر چرا که

شهوت، این قوه نهفته در بشر، غریزه نامیده شده و کسی قادر به مخالفت با غریزه بشری نخواهد بود. اگر انسان در یک جامعه از هر طرف مورد تهاجم قرار بگیرد طبعاً دست به انجام کاری خلاف خواهد زد. از طرفی تهاجم فرهنگی و ابتذال غرب در قشر جوان جامعه ما و از طرفی دیگر قبح این مسأله باعث می شود که آمار روابط نامشروع در جامعه بطور سرسام آوری رشد نماید و هر روز از گوشه و کنار از آن چه می شود در روزنامه ها به اطلاع عموم برسد. خلاصه این که کسانی که مخالف این مسأله هستند و می گویند دین اسلام از این جهت (معاذ الله) ناقص است بفرمایند و نظریه بدهند و راه پیشنهادی خود را مطرح کنند. و نتوانند چرا که اسلام برای احکام خود تمام جوانب مصلحت و مفسده را سنجیده است و تنها دین اسلام که تا بحال نتوانسته اند اشکالات منطقی به او بگیرند.





فخر رازی که یکی از علمای بزرگ و متعصب اهل سنت است در معنای ازدواج موقت می گوید:

( هِيَ عِبَارَةٌ عَنْ أَنْ يَسْتَأْجِرَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ بِمَالٍ مَعْلُومٍ ، إِلَى أَجَلٍ مُعَيَّنٍ فَيَجَامِعُهَا .. )

یعنی: « متعه ( ازدواج موقت ) عبارت است از این که مرد ، زنی را به اجاره خود در آورد در مقابل مال معلوم، و در زمان معین و محدود، پس با او مجامعت و نزدیکی کند»<sup>(1)</sup>

فخر رازی در ادامه می گوید:

« تمام علماء اسلام اتفاق دارند که ازدواج موقت در ابتدای اسلام تا زمان عمر مباح و بدون اشکال مباح و بدون اشکال بوده است»<sup>(2)</sup>.

سپس می گوید:

ص: 185

---

1- تفسیر کبیر ، فخر رازی : 10 / 50

2- همان مصدر



« زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای عمره وارد مکه شدند، زنان مکه خود را زینت داده بودند ، اصحاب پیامبر که نوعاً بدون همسر آمده بودند نزد پیامبر آمده و از بی زنی شکایت کردند پیامبر فرمود: (إِنَّ تَمَتُّعًا مِنْ هَذِهِ النِّسَاءِ) آن ها را به ازدواج موقت خود در آورید « (1).

## شرائط اجراء صیغه ازدواج موقت:

### اشاره

بر هر کدام از ارکان و شرائط صحیح بودن عقد ازدواج موقت، احکامی مرتب می شود که بزودی هر کدام در بخشی جداگانه آورده می شود.

اما شرائط و ارکان ازدواج موقت:

آن طور که محقق بزرگوار ، علامه حلی رحمه الله علیه در کتاب خود «شرائع الإسلام» آورده است چهار چیز است (2):

الف - صیغه عقد ازدواج موقت ( ایجاب و قبول).

ب - مهریه و تعیین مال و اجرت (3).

ص: 186

---

1- تفسیر فخر رازی : 10 / 50

2- البته در بخش سوم کتاب اشاره شد که در نوع مصادر اهل سنت اشاره به شرط ازدواج موقت شده.

3- شرایع الاسلام ، کتاب النکاح ، القسم الثانی ، فأركان اربعة

ج - وقت گذاشتن در صیغه.

د - زنانی که نمی شود با آن ها ازدواج موقت نمود.

این نکته حائز اهمیت است که شرایط صحت عقد شرائطی است که با نبودن یکی از آن ها عقد باطل و ازدواج موقت صحیح نبوده و دیگر گذاشتن نام ازدواج موقت بر آن درست نیست بلکه اگر دانسته یکی از شرایط را نادیده بگیریم و عنوان ازدواج موقت بر آن اطلاق کنیم بدعت و حرام می باشد.

ص: 187

## شرط اول : صیغه عقد ازدواج موقت

به آن چه که زن موقع خواندن صیغه ازدواج موقت می گوید، ایجاب و آن چه که مرد می گوید، قبول می گویند.

آن چه میان تمام فقهاء و مراجع مورد اتفاق است آن است که وقت خواندن صیغه ازدواج موقت ابتداء، زن به مرد بگوید :

( مَتَعْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ ).

« خودم را مورد بهره بر داری تو (مرد) قرار دادم در مدت معلوم بنا بر اجرت و مزد و پاداش معلوم ».

و مرد بلافاصله به زن بگوید:

( قَبِلْتُ ).

قبول کردم.

این نکته فراموش نشود که قبل از گفتن این الفاظ باید زن و مرد در مورد وقت و مدت ازدواج و در مورد پاداش و اجرت که مرد باید به زن بپردازد با هم به توافق رسیده باشند.

به عنوان مثال : نام مرد حمید و نام زن مریم می باشد، حمید و مریم با هم به توافق می رسند که یک ماه با هم ازدواج موقت کنند در مقابل آن که حمید سی هزار تومان بعنوان مهریه و اجرت به مریم

ص: 188

بپردازد . مریم با در نظر گرفتن وقت ( یک ماه ) و مهریه ( سی هزار تومان ) به حمید می گوید:

( مَتَّعْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ ).

و حمید با در نظر گرفتن «أجرت» و «مدت» بگوید:

( قَبِلْتُ ).

باید دانسته شود که در حین صیغه خواندن ، زن و یا مرد باید قصد انشاء کنند به این معنی که با خواندن صیغه همین الآن زن با این مرد و یا مرد با این زن محرم خواهند شد.

چون عده ای از خوانندگان با الفاظ عربی آشنایی ندارند ما بر آن شدیم که صدای الفاظ صیغه عربی را برای شما آورده تا اشتباهی موقع خواندن رخ ندهد.

مریم می گوید:

( مَتَّعْتُكَ نَفْسِي فِیْ مُدَّةٍ مَّعْلُومَةٍ عَلٰی مَهْرٍ مَّعْلُومٍ ).

حمید بلافاصله بگوید:

( قَبِلْتُ تُو ).

البته این در صورتی است که مرد و زن به تنهایی هر کدام بخواهند از طرف خودشان و بدون این که به کسی دیگر وکالت بدهند اجراء صیغه نمایند(1).

ص: 189

---

1- ما در قسمت بخش هشتم جوابگوی سئوالات شما خواهیم بود

فراموش نمی شود که ما در آوردن صیغهٔ ازدواج موقت، در حد توان، سعی و کوشش کردیم که الفاظ مختصر و صحیح آورده شود، و مطابق فتاوی مراجع بزرگوار، باشد. و الاً الفاظ زیادی با گونه های مختلف و صحیح آورده می شد که صرفاً بنخاطر احتیاط می باشد. پس باید نهایت سعی در صحیح خواندن الفاظ این نوع صیغه بشود.

ص: 190

- 1- در صورتی که صیغه عقد ازدواج موقت صحیح خوانده نشود عقد باطل خواهد بود.
- 2- در صورتی که زن و مرد نتوانند صیغه عقد ازدواج موقت را صحیح بخوانند باید به شخص ثالثی (سومی) که می تواند صیغه را صحیح بخواند وکالت دهند تا از جانب آن ها اجراء صیغه بنماید.
- 3- در صورتی که زن به تنهایی قادر به تلفظ صیغه عقد ازدواج موقت از جانب خود نباشد (1) می تواند به شوهر موقت خود وکالت دهد تا از طرف او اجراء صیغه نماید (2).
- 4- در صورتی که مهریه مشخص نباشد و اجراء صیغه عقد موقت شود عقد باطل خواهد بود.

ص: 191

- 
- 1- مانند آن که اگر زن مسیحی و یا کافره دارای کتاب باشد و یا زن مسلمان که آشنایی به زبان عربی ندارد.
  - 2- ما در بخش ( هشتم ) طرز خواندن صیغه وکالتی را آورده ایم

## شرط دوم: تعیین مهر و اجرت در ازدواج موقت

دومین شرطی که به اتفاق جمیع علماء و مراجع در ازدواج موقت باید رعایت شود، آن است که طرفین بر مالی و یا اجرتی توافق نمایند. به این معنا که در صورتی که زن راضی به ازدواج موقت باشد و هیچ گونه نیاز و احتیاج مادی هم نداشته باشد، باز هم باید بعنوان «مهر» چیزی را که مالیت داشته باشد اگر چه آن که جزئی باشد از مهر بگیرد. مهر و اجرت می تواند پول و یا منفعت باشد و یا می تواند انجام کاری حلال و یا مباح باشد که مرد برای زن بعنوان مهر انجام دهد. بدین معنا که مثلاً می تواند به صورت های زیر به توافق برسند. (1)

الف :

مهریه و اجرت را به پول قرار دهند. مثلاً از یک صد تومان به بالا هر چه بخواهد و مورد توافق قرار بگیرد، لکن باید معلوم باشد. مثلاً نمی توان بگوید یک دستبند طلا چون مقدار آن معلوم نیست ولی می تواند بگوید: 10 مثقال طلا و یا بیش تر؛ و خلاصه هر چه بخواهد و مورد توافق قرار بگیرد.

ص: 192

---

1- شرایع الاسلام، کتاب النکاح، القسم الثانی، کل بشرط فیه ..

ب:

می توانند مهریه را منفعت خانه ، ماشین و چیزهایی که به اجاره در می آید قرار دهند. مثلاً بگویند : منفعت یک سال این منزل ( سکونت ) ، و یا منفعت یک سال این ماشین ، و یا منفعت یک سال این باغ .... مهریه تو باشد.

ج:

می توانند مهریه را « عمل انجام کاری » قرار دهند به عنوان مثال : مریم به حمید بگوید : من یک ماه به ازدواج موقت تو در می آیم و مهریه من تعلیم قرآن و یا تعلیم زبان انگلیسی و یا زبان عربی باشد. و مرد در صورت قبول ، ملزم به یاد دادن زبان عربی یا انگلیسی و یا قرآن به زن خواهد شد. ( البته این در صورتی است که به هم محرم باشند و الا اگر نامحرم باشند و تعلیم بعد از ایام محرمیت باشد ، و لازمه حرام یعنی صحبت کردن بیش از اندازه، یا محرمات دیگر باشد نمی توانند مهریه قرار بدهند ).

تبصره:

در صورتی که مهریه معلوم نباشد چه از نظر کمیت (تعداد) و یا از نظر کیفیت (نوع) عقد ازدواج موقت باطل خواهد بود(1).

ص: 193

---

1- شرایع الاسلام ، کتاب النکاح ، القسم الثانی ، اما المهر ..





بخش هشتم: آشنایی بیش تر با احکام ازدواج موقت

اشاره

ص: 195



سعی ما در این بخش بر این بوده که احکام ازدواج موقت را بدون پرده و حیاء مطرح کنیم . احکامی که نوعاً بخاطر حیاء و خجالت ، مجمل و نامعلوم مانده است.

علاوه کوشش نموده ایم که تا حد امکان مسائل مورد اتقاقی علماء و مراجع آورده شود؛ چرا که در بعضی از مسائل نظریه مراجع با هم یکسان نیست ، لذا در صورتی که خوانندگان عزیز سؤالی داشتند که در این نوشتار نبود می توانند با نامه به دفاتر مراجع خود در قم و مکان های دیگر ارتباط برقرار کرده و مسأله خاص خود را استفتاء نمایند.

## شرط گذاری در ازدواج موقت :

در ازدواج موقت هر کدام از طرفین (حمید و یا مریم) می توانند به نفع خود شروطی را قرار دهند و پس از آن که به توافق برسند صیغه عقد ازدواج موقت را بخوانند، لکن در این صورت خواندن صیغه مقدار کمی با خواندن صیغه بدون شرط تفاوت می کند. (1)

به عنوان مثال :

الف - مریم می تواند شرط کند که من به ازدواج موقت تو (حمید) در می آیم به شرط آن که با من عمل نزدیکی (دخول) انجام ندهی و در صورت قبول و توافق، حمید ملزم به رعایت این شرط خواهد بود. و بر او دخول حرام خواهد بود و فقط می تواند سایر لذات را از جاهای دیگر مریم ببرد.

ب - مریم می تواند شرط کند که من به ازدواج موقت تو (حمید) در می آیم ، به شرط آن که فقط یک بار در طول ازدواج موقت با من نزدیکی کنی . و در این صورت بر حمید دخول و نزدیکی بیش از یک بار حرام خواهد بود. مگر آن که مریم راضی

ص: 198

---

1- طرز خواندن «صیغه ازدواج موقت با شرط» در همین بخش خواهد آمد.

شود.

ج - مریم می تواند شرط نماید که من به ازدواج موقت تو (حمید) در می آیم به شرط آن که فقط روزهای پنج شنبه ، آن هم در ساعت معین ( مثلاً 3 الی 4 بعد از ظهر ) عمل زناشویی انجام بگیرد.

و در صورت قبول حمید ، وی ملتزم به رعایت شرط می شود . و بر وی حرام است که در غیر روز مقرر و ساعت مقرر با مریم نزدیکی نماید . مگر آن که مریم راضی شود.

د - مریم می تواند شرط بنماید که در هنگام نزدیکی ، حمید حق ندارد منی خود را داخل رحم وی بریزد . و در صورت قبول حمید، وی ملزم به رعایت این شرط خواهد بود.

در تمام صورت های مذکوره و غیر آن مرد هم حق شرط گذاری در ازدواج موقت را دارد و در صورت قبول و تعهد زن ، زن ملزم به رعایت خواهد شد.

تبصره (1):

تخلف و سر زدن از شرط های ضمن عقد ازدواج موقت ، حرام می باشد.

تبصره (2) :

در صورتی که طرفین پس از خواندن صیغه ازدواج موقت راضی به برداشتن شرط خود شدند ، آن شروط از بین خواهد رفت

ص: 199

و لازم به خواندن صیغه دیگر نیست.

بعنوان مثال : اگر مریم شرط کرده بود که با وی دخول انجام نگیرد لکن پس از اجرای صیغه عقد راضی به دخول شد، حرمت دخول از حمید بر داشته می شود و دخول برای او بلا مانع است.

تبصره (3) :

مریم و یا حمید هر کدام می توانند چند شرط را با هم در ضمن یک عقد قرار دهند.

بعنوان مثال: مریم می تواند شرط کند که من در صورتی به ازدواج موقت تو (حمید) در می آیم که فقط شب های دوشنبه و پنجشنبه آن هم در ساعت های 8 الی 12 در اختیار تو باشم و عمل دخول هم انجام نگیرد.

تبصره (4):

حمید می تواند شرط کند با مریم که در صورتی من راضی به ازدواج موقت با تو می شوم که بعد از اتمام وقت این ازدواج ، مرتبه ای دیگر هم به ازدواج موقت من در آئی. و در صورت قبول مریم، وی ملزم به رعایت این شرط خواهد بود.

ص: 200

## طرز خواندن صیغه ازدواج موقت با شرط

همان طور که قبلاً متذکر شدیم خواندن صیغه ازدواج موقت با شرط و بدون شرط با یک دیگر تفاوت می کند. طرز خواندن «صیغه» بدون شرط را قبلاً بطور کامل آوردیم. اکنون به طرز خواندن «صیغه با شرط» می پردازیم.

در عقد ازدواج موقت گاه یک شرط و گاه چند شرط شده است.

الف - در صورتی که یک شرط در صیغه عقد ازدواج موقت باشد.

مریم به حمید می گوید:

( مَتَّعْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ بِالشَّرْطِ الْمَعْهُودِ بَيْنَنَا ).

به ازدواج موقت خود در آوردم تو را در مدت معین و مهر معلوم، با شرط معهود بین ما دو نفر.

و بلافاصله حمید بگوید:

( قَبِلْتُ ).

یعنی قبول نمودم.

صدای الفاظ صیغه ازدواج موقت با یک شرط بدین ترتیب

ص: 201



است که مریم به حمید می گوید:

( مَتَّعْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى مَهْرٍ مَعْلُومٍ بِشَرْطٍ مَعِ هُوْدِي بَيْنَنَا ).

به ازدواج موقت خود در آوردم تو را در مدت معین و مهر معلوم، بنابر شرط معهود بین ما دو نفر .

بلافاصله حمید بگوید:

( قَبِلْتُ ).

قبول نمودم.

ب - در صورتی که در عقد ازدواج موقت چند شرط باشد مریم به حمید می گوید:

( مَتَّعْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ بِالشَّرْطِ الْمَعْهُودِ بَيْنَنَا ).

و بلافاصله حمید بگوید:

( قَبِلْتُ ).

صدای الفاظ «صیغه ازدواج موقت با چند شرط» ، بدین ترتیب است که:

مریم به حمید می گوید:

ص: 202

( مَتَّعَ تَوَكَّ نَفْسِي فِي مَدَّتِلْ مَعْلُومَتِ عَلَّلْ مَهْرِلْ مَعْلُومِ بِشْ شَرْطِلْ مَعْ هُوْدِي نَا ).

به ازدواج موقت خود در آوردم تو را بنا بر شرط های معهود در مدت معلوم.

بلافاصله حمید بگوید:

( قَبِلُ تُو ) قبول نمودم.

ص: 203

به اتفاق نوع علماء و مراجع تقلید ، دختر باکره برای ازدواج (چه موقت و چه دائم). البته بنا بر احتیاط واجب (1) باید از پدر خود و یا از پدر پدر (جد پدری) خود اجازه ازدواج بگیرد (2).

البته دختری که به حد بلوغ فکری، اجتماعی و فرهنگی رسیده و رشدش کامل شده و مفسد را از مصالح خویش تشخیص بدهد

ص: 204

- 1- احتیاط واجب ، یعنی مرجع تقلید در این مورد به دلیل محکمی دسترسی پیدا نکرده است لکن احتیاط کرده و به مقلدین خود اختیار می دهد که یا به احتیاط عمل کنند و یا به مرجعی که در درجه بعد از اوست ( از حیث علمیت ) رجوع کنند و اگر مرجع بعدی هم احتیاط واجب کرده باشد همین طور انسان می تواند به مرجعی که بعد از اوست ( از حیث علمیت ) مراجعه کند.
- 2- در بین مراجع گذشته، عدّه ای بوده اند که صریحاً فتوا داده اند که اذن و اجازه پدر و یا جدّ پدری در ازدواج دختر باکره شرط نیست. لازم به تذکر است که از مراجع تقلید عصر حاضر هم کسانی هستند که فتوا بر این مسأله داده اند که : دختر بالغه رشیده برای ازدواج موقت یا دائم نیازی به اجازه پدر یا جدّ پدری ندارد ، از جمله این مراجع می توان از حضرت آیه الله العظمی بهجت نام برد. ایشان می فرمایند : اظهر آن است که اذن پدر یا جدّ پدری شرط نیست اگر چه احتیاط مستحب آن است که اذن بگیرد

و آینده خود را به هوسرانی لحظه ای نفروشد (1).

تبصره 1 :

اگر پدر دختر باکره خود را از ازدواج ( موقت یا دائم ) منع کرد لکن جدّ پدری ( پدر پدر ) به دختر باکره اجازه ازدواج بدهد . اذن و اجازه جدّ مقدّم است اگر چه پدر اجازه ندهد . دختر باکره می تواند با اذن و اجازه جدّ پدری خود ازدواج کند و هیچ اشکالی ندارد.

تبصره 2:

اگر دختر باکره در اضطرار شدید واقع شد مثلاً بین دو راه ماند اوّل آن که زنا کند. دوّم آن که ازدواج موقت بدون اجازه پدر و یا جدّ پدری کند . باید راه دوّم را انتخاب کند یعنی ازدواج موقت نماید.

تبصره 3 :

بعضی از مراجع عصر حاضر هم هستند که می فرمایند : در صورتی که دختر باکره در ازدواج موقت شرط نماید که عمل دخول با او صورت نگیرد می تواند بدون اذن و اجازه پدر و یا جدّ

ص: 205

---

1- در اصطلاح فقهی بالغه رشیده در صورتی که پدر و یا جدّ پدری ، او را از ازدواج با کفو منع کنند و به مصلحت او نمی اندیشند می تواند بدون اذن پدر و یا جدّ، خود را به ازدواج موقت در آورد. رجوع کنید به : شرایع الاسلام ، کتاب النکاح ، القسم الثانی ، للبالغه الرشیده 56

پدری ازدواج موقت نماید.

دختری که با شرایط فوق خود را به ازدواج موقت در می آورد می تواند تمام و یا بعضی از شرایط گذشته را در عقد شرط کند و همسر موقت او ملزم به رعایت شروط خواهد بود. (1)

ص: 206

---

1- البته نظر بعضی از مراجع تقلید فعلی بر این است که اصلاً اجازه پدر در ازدواج شرط نمی باشد شما می توانید در این مورد یا موارد دیگر از مراجع تقلید خود استفاده نمائید.

## احکام و فروع خواندن صیغه ازدواج موقت

الف - در صورتی که « صیغه ازدواج موقت » صحیح خوانده نشود، عقد باطل خواهد بود.

ب - زن و مرد باید با رضایت کامل از ازدواج موقت «صیغه عقد را بخوانند.

ج - در صورتی که زن مجبور به ازدواج موقت بشود، عقد باطل خواهد بود.

د - زن موقع خواندن صیغه ازدواج موقت نباید شوهر دار باشد.

ه - زن نباید موقع خواندن صیغه ازدواج موقت در عده شوهر قبلی باشد. (1)

و - صیغه ازدواج موقت را می شود هم تنها به قصد محرمیت خواند. مثلاً شخصی که در خانواده ای رفت و آمد زیادی دارد می تواند دختر کوچک و یا بزرگ آن ها را به مدت نیم ساعت بدون قصد تلذذ و یا با قصد تلذذ به ازدواج موقت خود در آورد ( البته با رضایت کامل پدر و یا جد پدری ) که در این صورت مادر دختر،

ص: 207

---

1- برای توضیح بیش تر معنای عده می توانید به بخش «احکام عده» صفحه 219 مراجعه کنید.

و مادر مادر، و مادر پدر آن دختر بر او محرم ابدی (1) خواهند شد.

بعنوان مثال :

خانوادهٔ مریم به علت آن که خادم (نوکر آن ها) ، رفت و آمد زیادی به خانهٔ آن ها دارد خادم را به ازدواج موقت مریم در می آورند ( مثلاً به مدت نیم ساعت ) (2) در این صورت خادم چه در زمان ازدواج موقت و چه در بعد از اتمام آن به مادر مریم و مادر بزرگ مریم محرم ابدی خواهد شد ، لکن پس از اتمام وقت ( نیم ساعت ) به مریم نا محرم خواهد بود . یعنی اگر سن مریم از 9 سال به بالا باشد ، بر مریم لازم است خود را از خادم پوشاند.

ز - در صورتی که ازدواج موقت تنها به قصد محرمیت باشد و زن نخواهد ملزم به معاشرت جنسی با مرد شود باید در صیغهٔ عقد، شرط عدم دخول بشود . و خادم ملتزم به رعایت شرط خواهد بود. در نتیجه تنها اثر این گونه صیغه خواندن ، محرم شدن مادر مریم به خادم ( نوکر آن ها ) خواهد بود. البته در این صورت خادم می تواند غیر از دخول لذات دیگر از مریم ببرد.

ص: 208

ح - در صورتی که سن دختری که به ازدواج موقت در آمده است کم تر از 9 سال باشد دخول با او حرام می باشد، لکن سایر لذات از وی اشکال ندارد.

ط - اگر قبل از خواندن صیغه شرط گذاری شود ولی در خواندن صیغه ذکر لفظ « شرط » و یا « شروط » فراموش شود. عقد صحیح است لکن به عقدی بدون شرط تبدیل می شود.

ی - در صورتی که زن یا مرد در ازدواج موقت شرط فاسدی بگذارند و عقد بخوانند عقد صحیح است لکن به عقدی بدون شرط تبدیل می شود بعنوان مثال:

مریم در ازدواج موقت خود شرط کند که من در صورتی به ازدواج موقت تو (حمید) در می آیم که مرتکب دزدی یا قتل و یا خوردن شراب و خلاصه کار حرامی بشوی . در صورتی که عقد خوانده شود ازدواج موقت صحیح است لکن بر حمید لازم است از انجام شرط خود داری کند چرا که عقد تبدیل به عقدی بدون شرط شده است.

ص: 209

1- محرم ابدی : یعنی اگر چه زمان ازدواج تمام شود و دختر نامحرم شود و یا در ازدواج دائم طلاق بدهد و زن نامحرم شود لکن مادر زن و مادر مادر زن به او محرم هستند یعنی دیگر به هیچ عنوان نمی تواند با آن ها ازدواج نماید.

2- که البته این مدت را می تواند ببخشد.

## احکام وکالت صیغه ازدواج موقت

در صورتی که زن یا مرد، و یا هر دو قادر به خواندن صحیح صیغه ازدواج موقت نباشند می توانند برای خواندن صیغه عقد شخص ثالثی را از جانب خود وکیل نمایند صورت های متصور در وکالت به قرار ذیل می باشد:

1 - زن قادر به خواندن صیغه عقد نباشد.

2 - مرد قادر به خواندن صیغه عقد نباشد.

3 - هر دو قادر به خواندن صیغه عقد از جانب خود نیستند.

### صورت اول: زن قادر به خواندن صیغه عقد نباشد:

\*صورت اول: زن قادر به خواندن صیغه عقد نباشد: (1)

در صورتی که زن نتواند صیغه عقد را از جانب خود بخواند، به دو صورت تقسیم می شود:

### زن به طرف ازدواج موقت خود وکالت بدهد:

این صورت وقتی می باشد که مریم و حمید نخواهند شخص

ص: 210

---

1- در این صورت بهتر آن است که زن به شوهر خود وکالت ندهد بلکه به شخصی ثالث وکالت بدهد لکن با این حال می تواند به شوهر موقت خود هم وکالت بدهد و عقد آن ها بلا اشکال می باشد.



ثالثی را در خواندن « صیغه عقد ازدواج موقت » وکیل کنند بلکه به علت های متفاوت ، از قبیل نبودن شخص ثالث، و یا به علت حیاء و.. خود به تنهایی بخواهند اجرای صیغه کنند، لکن مریم قادر به خواندن صیغه عقد ازدواج موقت نیست.

در این صورت مریم به حمید می گوید: من تو ( حمید ) را وکیل خود قرار دادم که من ( مریم ) را به ازدواج موقت خود به مدت مثلاً ده روز و با مهریه ده هزار تومان در آوری . و حمید ابتداءً با قصد این که به وکالت از جانب مریم می خواند می گوید :

( مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مَرْيَمَ لِنَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ ).

با صدای الفاظ :

( مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مَرْيَمَ لِنَفْسِي فِي مُدَّةٍ مَعْلُومَةٍ عَلَى مَهْرٍ مَعْلُومٍ ).

به ازدواج موقت در آوردم موکله خودم مریم را برای خودم در مدت معلوم بنا بر مهریه معلوم.

و بلافاصله از جانب خود بگوید:

( قَبِلْتُ ).

با صدای:

( قَبِلْتُ تُو ) قبول نمودم.

ص: 211

## زن به شخص ثالث وکالت بدهد:

این صورت وقتی تصور می شود که:

مثلاً مریم خود به هیچ وجه قادر به خواندن صیغه ازدواج موقت نیست. و هم چنین طرف او (حمید) هم قادر به خواندن صیغه ازدواج از طرف مریم نباشد. در این صورتی به شخص ثالثی که قادر به صحیح خواندن صیغه ازدواج موقت است وکالت می دهند تا از طرف هر دوی آن ها اجراء صیغه نماید چنان چه در نوع اجراء صیغه های عقد دائم این گونه مرسوم می باشد که: مریم و حمید مثلاً به یک نفر روحانی وکالت داده تا از طرف آن ها اجراء صیغه بنماید (1).

در ابتداء شخص ثالث (بعنوان مثال آقای ترابی) از مریم وکالت می گیرد بدین صورت که: مریم خانم آیا این جانب از طرف

ص: 212

---

1- در این جا لازم به یادآوری است که حضور طرفین ازدواج موقت، هنگام اجراء صیغه به وسیله وکیل آن ها، لازم نیست، بلکه می توانند به وسیله تلفن و یا نامه به وکیل خود وکالت بدهند که از طرف آن ها اجراء صیغه کرده و به آن ها اطلاع دهد که شما (مریم و حمید) به یک دیگر به مدت مقرر و یا دائم محرم شده اید. همان طور که در بعضی از کشورهایایی که روحانی در دسترس آن ها نیست به ایران تلفن کرده و با تلفن، اجراء عقد ازدواج (موقت و یا دائم) می نمایند

شما وکیلیم که شما را به ازدواج موقت (یک ماهه) آقا حمید به مهریه سی هزار تومان در آورم؟ و مریم می گوید: «بله».

سپس آقای ترابی به حمید می گوید: آیا من از طرف شما وکیلیم که مریم را به ازدواج موقت (یک ماهه) شما به مهریه سی هزار تومان در آورم؟ و حمید می گوید: «بله».

در این جا آقای ترابی که از طرف مریم و حمید وکیل می باشد می گوید:

(مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مَرْيَمَ، لِمُوَكَّلِي حَمِيدٍ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ).

به ازدواج موقت در آوردم موکله خودم مریم را برای موکل خود حمید در مدت معین بنا بر مهریه معلوم و بعد بلافاصله می گوید:

(قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي حَمِيدِ).

قبول نمودم برای موکل خودم حمید.

در این جا این نکته فراموش نمی شود که در صورتی که وکیل فقط از طرف زن (مریم) وکالت داشته باشد و حمید بخواهد از طرف خود اجراء صیغه نماید بدین صورت است که:

وکیل مریم (آقای ترابی) ابتداء به حمید می گوید:

(مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مَرْيَمَ، لِمُوَكَّلِي حَمِيدٍ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ)

الْمَعْلُومِ).

به ازدواج موقت در آوردم موکله خودم مریم را برای تو (حمید) در مدت معین و معلوم بنا بر مهریه معلوم.

و بلافاصله حمید می گوید:

(قَبِلْتُ).

قبول کردم.

و این صورت وقتی متصور می شود که مریم به شخص ثالثی (آقای ترابی) وکالت داده باشد که مثلاً وقتی شما حمید را در شهر مسافرتی خود ملاقات کردید من را به ازدواج موقت یک ماهه او

در آورید و مثال های دیگر.

### وکالت به طرف ازدواج با یک شرط

در صورتی که حمید به وکالت از مریم، صیغه ازدواج موقت را اجراء کند و «یک شرط» مقرر شده باشد. (یعنی: مریم به حمید بگوید: من تو را وکیل خود قرار دادم که مرا به ازدواج موقت خود مثلاً ده روز و با مهریه مثلاً ده هزار تومان با شرط عدم دخول در آوری) سپس حمید از جانب مریم بگوید:

(مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مَرْيَمَ، لِنَفْسِي، فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ بِالشَّرْطِ الْمَعْهُودِ بَيْنَنَا).

ص: 214

( مَتَّعْتُ مَوْكَ كِلْتَى مَرْيَمَ ، لِ نَفْسِي ، فِ لِمُدَّتِلْ مَعْلُومَتِ عَلَلْ مَهْرِلْ مَعْلُومِ بِشْ شَرْطِلْ مَعْ هُوْدِ بِيْ نَا ).

به ازدواج موقت در آورم موکله خودم مریم را برای خودم بنا بر شرط معهود در مدت معین بنا بر مهریه معلوم و تعیین شده با شرط معهود بین ما دو نفر.

سپس بلافاصله از جانب خود بگوید:

( قَبِلْتُ ). با صدای ( قَبِلْتُ تو ). قبول نمودم.

### وکالت به طرف ازدواج با چند شرط

در صورتی که حمید به وکالت از مریم ، صیغه ازدواج موقت را اجراء کند و « چند شرط » مقرر شده باشد ، ابتداء حمید از جانب مریم بگوید:

( مَتَّعْتُ مَوْكَ كِلْتَى مَرْيَمَ ، لِنَفْسِي ، فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ بِالشَّرْطِ الْمَعْهُودِ بَيْنَنَا )

با صدای الفاظ :

( مَتَّعْتُ مَوْكَ كِلْتَى مَرْيَمَ ، لِ نَفْسِي ، فِ لِمُدَّتِلْ مَعْلُومَتِ عَلَلْ مَهْرِلْ مَعْلُومِ بِشْ شَرْطِلْ مَعْ هُوْدِ بِيْ نَا ).

و بدون فاصله ( حمید ) از جانب خود بگوید:

ص: 215

(قَبِلْتُ). با صدای (قَبِلْتُ تو). قبول نمودم.

### وکالت به شخص ثالث با یک شرط

در صورتی که شخص ثالث (مثلاً آقای ترابی) بخواهد به وکالت از حمید و مریم «صیغه ازدواج موقت، با یک شرط» اجراء نماید، پس از آن که به مریم می گوید: آیا من از طرف شما (مریم) وکیل هستم که شما را به ازدواج موقت مثلاً یک ماهه با مهریه سی هزار تومان برای حمید با یک شرط بین شما و حمید، در آورم (1)؟

مریم بگوید: بله.

و به حمید بگوید: آیا من از طرف شما (حمید) وکیل هستم که مریم را به ازدواج موقت (مثلاً: یک ماهه با مهریه سی هزار تومان) با یک شرط بین شما و مریم، در آورم؟

حمید می گوید: بله.

سپس آقای ترابی (شخص ثالث) بگوید:

(مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مَرِيْمَ، لِمُوَكَّلِي حَمِيْدٍ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُوْمَةِ عَلَي الْمَهْرِ الْمَعْلُوْمِ بِالشَّرْطِ الْمَعْهُودِ بَيْنَهُمَا)

سپس از طرف حمید بگوید:

ص: 216

---

1- لازم نیست شخص ثالث متن شرط را بداند بلکه دانستن مریم و حمید کافی می باشد

(قَبِلْتُ لِمُوكَّلِي حَمِيدٌ هَكَذَا)

با صدای الفاظ:

(مَتَّعَ تَوْ مَوْكَلْتِي مَرْيَمَ، لِمُوكَّلِي حَمِيدٌ فَلِ مُدَّتِلْ مَع لَوْمَتِ عَلَلْ مَهْرِلْ مَع لَوْمِ بِشْ شَرْطِلْ مَع هُوْدِ بِي نَ هُمَا)

سپس از طرف حمید بگوید:

(قَبِلْتُ تَوْلِ مَوْكَلِي حَمِيدٌ هَا كَ ذَا)

### وکالت به شخص ثالث با چند شرط

در صورتی که شخص ثالث (مثلاً آقای ترابی) بخواهد به وکالت از جانب حمید و مریم «صیغه ازدواج موقت، با چند شرط» اجراء نماید، در ابتدا به مریم می گوید: آیا من از طرف شما (مریم) وکیل هستم که شما را به ازدواج موقت حمید با وقت معین (مثلاً ده روز) و با مهریه مشخص (ده هزار تومان) با چند شرط معهود بین شما دو نفر در آورم؟

مریم بگوید: بله.

سپس به حمید بگوید: آیا من از طرف شما (حمید) وکیل هستم که شما را به ازدواج موقت مریم با وقت معین (مثلاً ده روز) و با مهریه مشخص (ده هزار تومان) با چند شرط معهود بین شما دو نفر در آورم؟

ص: 217

حمید بگوید : بله.

سپس شخص ثالث ( آقای ترابی ) بگوید:

( مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مَرْيَمَ ، لِمُوكَّلِي حَمِيدٍ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ بِالشَّرْطِ الْمَعْهُودِ بَيْنَهُمَا )

سپس بلافاصله بگوید:

( قَبِلْتُ لِمُوكَّلِي حَمِيدٌ هَكَذَا )

با صدای الفاظ :

( مَتَّعْتُ مَرْيَمَ لِمُوكَّلِي حَمِيدٍ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ بِالشَّرْطِ الْمَعْهُودِ بَيْنَهُمَا )

( قَبِلْتُ لِمُوكَّلِي حَمِيدٌ هَكَذَا )

به ازدواج موقت در آوردم موکله خودم مریم را برای موکلی خودم حمید در مدت معلوم و معین بنا بر مهریه مشخص با شرط هایی که بین مریم و حمید قرار داده شده است.

ص: 218



زنی که نه سالش تمام شده و یائسه (1) نیست و شوهر موقت او با او نزدیکی (دخول) کند، اگر وقتش تمام شود و یا شوهر موقتش بقیه ایامش را به وی ببخشد، بعد از جدا شدن باید عده نگه دارد.

عده به ایامی گویند که پس از جدا شدن، زن باید صبر کند و حق شوهر کردن ندارد تا زمانی که دو بار خون حیض ببیند و همین که حیض دوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر دیگر اختیار نماید.

در صورتی که زن خون حیض نمی بیند بطور طبیعی و یا به علت آن که رحمش را در آورده باشند، اگر در سن کسانی می باشد که حیض می بینند (از 9 سال تا 50 یا 60 سالگی)، باید 45 روز عده نگه دارد. و بعد از دواج موقت نماید.

ص: 219

---

1- یائسه زنی که پنجاه سالش تمام شده و غیر قرشی (سیده) است و دیگر خون حیض نمی بیند را یائسه گویند. در زن های قرشی (سیده) سن یائسگی از شصت سال به بعد است.

## چه زنانی عده ندارند

1 - زن یائسه :

یائسه زنی را گویند که اگر سیده باشد شصت سال او تمام شده باشد و اگر غیر سیده باشد پنجاه سالش تمام شده باشد. و دیگر خون حیض نبیند.

2 - غیر مدخوله :

زنی که به عقد ازدواج در آمده باشد ولی با او دخول (در عقب یا جلو) نشده باشد و فقط سایر لذت ها از او برده شده باشد

3 - زنی که نه سالش تمام نشده باشد:

با توجه به این که عمل دخول بر دختری که نه سالش تمام نشده حرام می باشد در صورتی که دخول انجام شد عده نخواهد داشت.

زنانی که عده ندارند می توانند پس از تمام شدن وقت ازدواج فوراً با شخص دیگری ازدواج نمایند.

توضیح مطلب :

ایام عده بطور نمودار:

در صورتی که ایام ازدواج موقت یک ماه باشد مثلاً از تاریخ 75/1/10 تا 75/2/10 باشد و در تاریخ 75/2/12

ص: 220

حیض شد. حیض اول 75/2/12 حیض دوم 75/3/12

به محض دیدن حیض دوم یعنی 75/3/12 می تواند به ازدواج موقت شخص دیگر در آید لکن برای دخول باید صبر کند تا ایام حیض تمام شود(1).

\* اگر شوهر موقت بخواهد در ایامی که زن در عده ازدواج او می باشد دو مرتبه به زن رجوع کند ، لازم نیست زن ایام عده را به پایان برساند

\* زنی که در ایام عده ( ممنوعیت از ازدواج ) بسر می برد، اگر مسأله حرمت ازدواج در این ایام را نمی دانسته ، و ازدواج مجدد نماید در صورتی که به او دخول نشده باشد زن به مرد حرام ابدی نخواهد شد لکن در صورتی که دخول انجام گرفته باشد ولو آن که مسأله را نمی دانسته زن به مرد حرام ابدی خواهد شد.

\* زن و مردی که می دانسته اند که ازدواج در ایام عده حرام است اگر ازدواج نمایند ، زن به مرد حرام ابدی خواهد شد.

\* عده زنی که از ازدواج موقت حامله شده باشد به وضع حمل او و یا دیدن 2 حیض - در کسانی که حیض می بینند - و یا 45 روز -

ص: 221

---

1- توضیح این قسمت بزودی در صفحه دیگر می آید

در کسانی که حیض نمی بینند - به هر کدام که زمانش بیش تر باشد - ایام حاملگی یا ایام 2 حیض و یا 45 روز - می باشد به این معنی که اگر ایام حاملگی او بیش تر باشد تا وضع حمل نکند حق ازدواج با دیگری را ندارد. و اگر ایام 2 حیض یا 45 روز بیش تر از ایام حاملگی باشد باید صبر کند تا 45 روز و یا مدت 2 حیض او تمام شود و بعد ازدواج نماید.

\* عده زنی که شوهرش بمیرد - چه در ازدواج موقت و یا دائم - چهار ماه و ده روز قمری می باشد اگر چه زن یائسه و یا صغیره و غیر مدخوله باشد (1)، لکن اگر حامله بود و ایام حاملگی بیش تر از

چهار ماه و ده روز بود باید عده را به وضع حمل قرار دهد.

\* زنی که در ایام عده وفات می باشد حرام است لباس های رنگارنگ بپوشد و هم چنین حرام است که آرایش نماید و زینت و طلا به خود نصب نماید.

اگر زن بگوید: من در ایام عده نیستم، در صورتی که متهم به دروغگویی و یا فحشاء نباشد می شود حرف او را قبول نمود و با او ازدواج موقت یا دائم نمود.

ص: 222

---

1- در اصطلاح فقهی به این نوع عده، عده وفات می گویند

1 - عده به ایامی گویند که زن از ازدواج کردن ممنوع می باشد پس زنی که در عده است نمی تواند با غیر شوهری که از او در عده است با کس دیگری ازدواج نماید.

2 - اگر زن بگوید که در عده نیستم ( یعنی شرعاً ممنوع از ازدواج نیستم ) حرف او قابل قبول می باشد و نیاز به بیان شاهد و دلیل از او نیست و تحقیق هم در مورد او لازم نیست . مگر آن که زن بد نام باشد که در این صورت تحقیق لازم است.

3 - اگر در ازدواج ( موقت یا دائم ) به زن دخول نشود (چه در پشت و چه در جلو) عده ندارد . یعنی پس از طلاق در ازدواج دائم و تمام شدن وقت در ازدواج موقت ، بلافاصله می تواند با مرد دیگری ازدواج ( موقت یا دائم ) نماید.

4 - ایام عده ( ممنوعیت از ازدواج ) چه ایامی می باشد؟

اگر زن در ازدواج دائم طلاق داده شد و یا در ازدواج موقت مهلتش تمام شد و یا شوهر موقت او ، باقی ایام باقی مانده را به او بخشید.

الف - در صورتی که خون حیض می بیند (رگل می شود) به مدت دیدن دو حیض می باشد . یعنی اگر در تاریخ پنجم اردیبهشت ماه ، مهلت ازدواج موقت به پایان رسید و هفتم اردیبهشت اولین

حیض را دید ، باید صبر کند تا حیض دوم را هم ببیند . یعنی تا هفتم خرداد ماه که حیض دوم اوست ، صبر کند . همین که حیض دوم را دید ، می تواند اقدام به ازدواج کند .

ب - در صورتی که خون حیض نمی بیند باید حداقل ، تا چهل و پنج روز صبر کند و بعد از چهل و پنج روز اقدام به ازدواج نماید .

5 - عده زنی که از شوهر موقت خود باردار شود به تمام ایام حاملگی او و یا 2 حیض و یا 45 روز - هر کدام پیش تر باشد ، می باشد . یعنی تا وضع حمل نکند حق ازدواج با دیگری را ندارد . و در ازدواج موقت خرجی او در ایام بارداری به عهده مرد نمی باشد مگر آن که در خواندن عقد شرط کرده باشند .

6 - اگر مرد بخواهد با زنی که با او ازدواج کرده و اکنون در عده او است ، دو مرتبه ازدواج موقت نماید لازم نیست صبر کند تا ایام عده او تمام شود بلکه می تواند با او مجدداً ازدواج نماید ، لکن باید دو مرتبه عقد جدیدی بخوانند .

7 - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند ، آن زن بر او حرام ابدی می شود .

8 - اگر با زنی که در عده ازدواج موقت است زنا کند بعداً می تواند او را به عقد دائم و یا موقت خود در آورد .

- 1 - ازدواج موقت با زنی که ادعا می کند که شوهر ندارد، اشکال ندارد. و لازم نیست که انسان در مورد گفته او تحقیق نماید. ولو این که برای انسان علم به راستگویی آن زن حاصل نشود.
- 2 - اگر مردی زنی را به ازدواج دعوت کرد و او جواب مثبت بدهد تحقیق در مورد او لازم نیست و ازدواج با او صحیح است اگر چه مرد بداند که قبلاً این زن دارای شوهر بوده و حال، ادعای طلاق یا مرگ او را می کند.
- 3 - زنی که متهمه است (یعنی متهم به زنا دادن می باشد) باید در مورد ازدواج با او و این که دارای شوهر هست تا نه تحقیق نمود.
- 4 - زن شوهر دار (چه شوهر او دائمی باشد یا موقت) اگر زنا کند بر مرد زنا کننده حرام ابدی می شود ولی بر شوهر خود حرام نمی شود.
- 5 - اگر بعد از عقد (دائم یا موقت) مرد بفهمد زن دارای شوهر بوده است باید فوراً از او جدا شود.
- 6 - اگر زنی را برای خود عقد کند چه دائم و چه موقت تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج (موقت یا دائم) نماید.

- 7 - انسان نمی تواند بدون اجازه زن (دائمه یا موقتاً) خود، با خواهر زاده و یا برادر زاده او ازدواج موقت یا دائم نماید. البته اگر ازدواج کرد و زن بعد از عقد اجازه بدهد عقد او صحیح می باشد ولی در صورتی که اجازه ندهد عقد باطل خواهد بود.
- 8 - اگر با زنی ازدواج موقت یا دائم نماید و به او دخول کند، دختر آن زن که از شوهر قبلی او می باشد، و نوه دختری و نوه پسری آن زن (هر چه پائین روند) با آن مرد محرم می شوند و دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.
- 9 - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید (چه دائم و چه موقت) اگر چه با آن زن دخول نکرده باشد مادر و مادرِ مادر آن زن و مادر پدر آن زن به آن مرد محرم ابدی می شوند و ازدواج با آن ها بر او حرام می شود.
- 10 - ازدواج با زن هایی که به انسان محرم هستند مانند مادر، خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر برادر، دختر خواهر، مادر زن (فعلی و قبلی) مادرِ مادر زن، مادرِ پدر زن حرام می باشد.
- 11 - ازدواج با زن هائی که از طریق شیر خوردن به انسان محرم می شوند نیز حرام می باشد. مانند خواهر رضاعی و دختر رضاعی یعنی دختری که شیر همسر او را خورده است (1).

ص: 226

---

1- برای توضیح بیش تر به احکام شیر دادن در رساله های عملیه رجوع شود



12 - اگر وقت ازدواج موقت تمام شود ، زن به مرد حرام خواهد شد ، لکن مادر آن زن به انسان بطور همیشگی محرم خواهد بود.

13 - ازدواج موقت با زنان کافره که از اهل کتاب نیستند صحیح نیست لکن با زنان اهل کتاب چون نصاری ( مسیحی ) و کلیمی ازدواج موقت صحیح می باشد.

14 - مادر و خواهر و دختر کسی که لواط داده بر لواط کننده ( در صورتی که بالغ بوده ) حرام است . ولی اگر شک کند که دخول انجام شده یا نه بر او حرام نمی شوند.

15 - اگر با زنی که ازدواج کرده (موقت یا دائم ) متوجه شود که قبلاً با برادر یا پدر یا پسر آن زن لواط کرده، باید از آن زن به هر نحو جدا شود و آن زن بر او حرام می باشد و لو این که از آن زن بچه دار شده باشد.

پس اگر به علت ندانستن مسأله با دختر یا مادر یا خواهر کسی که با او لواط کرد ازدواج کند ( چه دائم و چه موقت ) و بعد مسأله را متوجه شود به محض اطلاع باید از آن زن جدا شود.

16 - اگر بعد از ازدواج ( دائم یا موقت ) معاذ الله با برادر زن یا پدر زن یا پسر قبلی آن زن لواط کند آن زن بر لواط کننده حرام نخواهد شد ، مگر آن که آن زن را طلاق بدهد و یا اگر ازدواج موقت

باشد وقتش تمام شود و بخواهد برای مرتبه دوم با آن زن ازدواج دائم یا موقت نماید که در این صورت آن زن بر او حرام خواهد بود.

17 - ازدواج دائم یا موقت با خواهر زن حرام و باطل است.

سؤال: آیا راهی برای ازدواج با خواهر زن وجود دارد؟

جواب: خیر، مگر آن که زن خود را طلاق بدهد و یا اگر ازدواج با او موقت است باقی وقت را به او ببخشد و بعد از خروج آن زن از عده با خواهرش ازدواج نماید.

سؤال: آیا ازدواج موقت با دختر باکره صحیح است؟

جواب: ازدواج موقت با دختر باکره منوط به اجازه پدر او، و در صورت نبودن پدر، منوط به اجازه جد پدری دختر می باشد. (1)

18 - در صورتی که دسترسی به پدر دختر باکره، به هیچ وجه ممکن نباشد به علت غیبت و یا گم شدن طویل المدت پدر وجد پدری هم از دنیا رفته باشد و دختر هم احتیاج به ازدواج داشته باشد اجازه ساقط می شود.

19 - اگر بکارت دختر به واسطه غیر از دخول از بین رفته باشد، مثل این که بکارت خود را با انگشت یا شیئی دیگر از بین

ص: 228

---

1- به احکام دختر باکره که در همین بخش آورده ایم رجوع شود.

برده باشد و یا به واسطه افتادن از بلندی از بین رفته باشد حکم دختر باکره را دارا و در شرائط عادی اجازه پدر و یا جد پدری برای ازدواج با او بطور احتیاط واجب شرط می باشد. (1)

20 - اگر معاذ الله دختر باکره بواسطه زنا بکارت خود را از دست داده باشد ، برای ازدواج کردن ( موقت یا دائم ) اجازه پدر یا جد پدری شرط نمی باشد. چون دیگر باکره نیست. البته بعضی از مراجع فعلی در این صورت نیز بنا بر احتیاط واجب اجازه را شرط می دانند (2)

ص: 229

---

1- به احکام دختر باکره رجوع شود.

2- به احکام دختر باکره رجوع شود

- 1 - اگر ازدواج موقت به قصد لذت بردن جنسی انجام شده و شرطی در میان نباشد، باید زن کاملاً در مواقعی که مرد بخواهد خود را در اختیار او قرار بدهد
- 2 - پزشک و پرستار تا می توانند نباید بدن نامحرم را لمس کنند و در صورت ضرورت باید از دستکش استفاده نمایند.
- 3 - پزشک و پرستار تا می توانند نباید به بدن نامحرم نگاه کنند و در صورت ضرورت باید از آئینه استفاده نمایند و در صورتی که استفاده از آئینه ممکن نباشد باید فقط به حد ضرورت به همان موضع مربوطه نگاه کند. مثلاً اگر پزشک و یا پرستار، مرد می باشد و مریض زن است و موضع درمان زانوی زن است فقط زانو را عریان کند و حتی پا و ساق او را بپوشاند.
- 4 - با وجود پزشک زن مراجعه زنان به پزشک مرد حرام می باشد ولی اگر خوف ضرر از مراجعه به پزشک زن باشد و هیچ پزشک زن هم موجود نباشد می شود به پزشک متخصص مرد مراجعه نمود لکن بر زن مریض و پزشک مرد رعایت موازین شرعی واجب می باشد. به این معنی که عنوان پزشک بودن محرمیت آور نیست.

5- نگاه کردن با قصد لذت جنسی، به هر کس و هر چیز حرام می باشد و لکن زن و شوهر می توانند با قصد لذت به تمام اعضای بدن هم دیگر نگاه کنند.

6- نگاه کردن بدون لذت، به صورت و دست ها و پاهای محارم (کسانی که به انسان محرم می باشند) اشکال ندارد.

7- نگاه کردن به عورتین (پشت و جلو از زانو تا ناف) محارم ولو بدون لذت باشد حرام می باشد.

8- سقط جنین باتفاق جمیع مراجع حرام می باشد ولو آن که جنین از زنا بوجود آمده باشد.

9- اگر وجود جنین در شکم موجب تلف شدن مادر شود سقط جنین اشکال ندارد. تشخیص این مطلب بعهدۀ چند نفر پزشک خبره می باشد. و با گفته یک پزشک نمی شود سقط جنین کرد.

10- در ازدواج موقت شاهد بر اجراء صیغه لازم نیست. پس اگر زن و یا مرد ادعا کنند که زن و شوهر هستند درخواست شاهد از آن ها جایز نیست. بخلاف طلاق که در ثابت شدن طلاق احتیاج به شاهد می باشد.

11- کسی که بواسطۀ نداشتن زن و یا شوهر به حرام می افتد واجب است ازدواج نماید.

12- ماندن زن و مرد نامحرم در محلی که کسی نتواند بر آن ها

وارد شود حرام است . ولی در صورتی که احتمال فساد نرود و یا کسی بتواند بر آن ها وارد شود اشکال ندارد.

13 - ازدواج موقت چه به قصد محرمیت فقط ( بدون لذت ) و چه به قصد لذت بردن باشد صحیح است.

14 - در ازدواج موقت که وقت آن بیش از چهار ماه باشد مرد نباید بیش از چهار ماه نزدیکی را با زن ترک کند.

15 - در ازدواج دائم یا موقت مرد نمی تواند زن را مجبور به انجام کارهای خانه کند.

16 - فقط در ازدواج دائم اگر مرد زن خود را طلاق دهد و دو مرتبه ازدواج نماید و این عمل را سه بار تکرار کند یعنی سه مرتبه زن خود را طلاق دهد بر آن مردم حرام خواهد شد. مگر آن که آن زن با مرد دیگری ازدواج دائم نماید و عمل دخول هم انجام بگیرد و سپس مرد دوم آن زن را طلاق بدهد، در این صورت مرد اول می تواند با آن زن ازدواج نماید. در اصطلاح فقهی نام مرد دوم را مُحَلَّلٌ گویند.

17 - عمل دخول با دختری که بالغ نشده (اگر چه بازدواج در آمده باشد) حرام می باشد . ولی سایر لذات برای مرد از دختر نابالغ حلال می باشد.

18 - در ازدواج ( موقت و دائم ) زن می تواند کاری کند ( غیر از

ص: 232

دخول) که از شوهرش منی خارج شود ولی مرد نباید در منی آمدن از خود کمک کند

19 - در ازدواج موقت مرد می تواند بدون اجازه زن ، منی خود را ، بیرون از رحم او بریزد.

20 - اگر قبل از اتمام وقت در ازدواج موقت بخواهند از یک دیگر جدا شوند کافی است مرد به زن بگوید : باقی وقت ازدواج را به تو بخشیدم.

21 - در ازدواج موقت زن از مرد ارث نخواهد برد.

22 - در ازدواج موقت زن باید کاملاً مشخصه باشد و همین طور مرد، پس مرد نمی تواند بگوید من یکی از این زنان را بازدواج موقت خود در می آورم بدون آن که معلوم باشد. و یا این که زن بدون قصد معلوم بگوید خودم را بازدواج یکی از این چهار مرد در می آورم.

23 - مرد و یا زن و یا هر دو می توانند بصورت تلفنی شخص دیگری را وکیل خود نمایند تا در غیاب آن ها اجرای صیغه عقد نماید.

24 - وقتی زن و شوهر نزد هم دیگر هستند پسر آن ها حق ورود بر آن ها را بدون اجازه ندارد لکن پدر می تواند بدون اجازه وقتی که پسر و یا دخترش نزد همسر خود هستند بر آن ها وارد شود.

ص: 233

25 - بر زن حرام است که صدایش را طوری ادا کند که مورد به هیجان آمدن و یا لذت بردن غیر شوهر خود شود.

26 - بر مرد مکروه است که به زن ابتداءً سلام کند خصوصاً اگر زن جوان باشد.

27 - شنیدن صدای زن نامحرم با قصد لذت حرام می باشد.

28 - در صورتی که بخواهند وقت ازدواج موقت را اضافه کنند مرد می تواند باقی وقت را به زن بخشیده و مجدداً صیغه ازدواج موقت را اجرا کنند . و یا این که صبر کنند تا وقت این ازدواج تمام شده و مجدداً صیغه دیگری اجرا نمایند.

29 - در ازدواج موقت حداقل ، وقتی که می شود قرار داد؛ مهلت فرضی یک استمتاع ( لذت بردن چه دخول و چه غیر آن ) و حداکثر یک عمر متعارف مثلاً هشتاد سال ، نود سال می باشد.

30 - زن مادامی که به ازدواج موقت مردی است نمی تواند متعه کس دیگری بشود

در این جا لازم است متذکر شویم در صورتی که بعضی از مسائل برای خوانندگان عزیز روشن نشده باشد و یا سؤالاتی برای آن ها پیش آید که ما متذکر آن ها نشده ایم می توانند بوسیله نامه با دفاتر مراجع عظام خود در قم و مکان های دیگر استفتاء نمایند.



## فهارس عمومی

1- فهرست آیات

2- فهرست نام‌ها

3- فهرست کتاب‌ها

4- فهرست مطالب

ص: 235



- 110، آل عمران، (أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ) 82...  
89، اسراء، (فَأَبَى أَكْثَرَ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا) 81...  
187، اعراف، (وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ) 81...  
37، انعام، (أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) 82...  
111، انعام، (وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ) 82...  
100، بقره، (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) 82...  
106، بقره، (مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ ..) 108...  
243، بقره، (وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ) 81...  
3، تحریم، (وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا ..) 133...

- 26، جائيه ، ( وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ )...81
- 52، حج ، ( فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ .. )...107
- 3، دهر ، ( إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا )...28
- 49، ذاريات ، ( وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ .. )...27
- 1، رعد ، ( وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ )...81
- 6، روم ، ( وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ )...81
- 30، روم ، ( وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ )...81
- 78، زخرف ، ( وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لَلْحَقِّ كَارِهُونَ )...82
- 28، سبأ ، ( وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ )...81
- 36، سبأ ، ( وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ )...81
- 8، شعراء ، ( وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ )...82

- 68 ، شعراء ، ( وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ )...82
- 103 ، شعراء ، ( وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ )...82
- 121 ، شعراء ، ( وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ )...82
- 139 ، شعراء ، ( وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ )...82
- 158 ، شعراء ، ( وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ )...82
- 176 ، شعراء ، ( وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ )...82
- 190 ، شعراء ، ( وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ )...82
- 223 ، ( أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ )...83
- 63 ، عنكبوت ، ( بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ )...83
- 57 ، غافر ، ( وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ )...81
- 59 ، غافر ، ( وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ )...81
- 61 ، غافر ، ( وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ )...81
- 50 ، فرقان ، ( فَالْبَاطِلُ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا )...81
- 1 ، طلاق ، ( يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ .. )...110
- 38 ، مائدة ، ( وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا )...175
- 103 ، مائدة ، ( أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ )...82

5، مؤمنون، ( وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ .. )...29، 117

6، مؤمنون، ( إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ .. )...29، 117

3، نجم، ( وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ )...108

101، نحل، ( وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ .. )...107

1، معارج، ( سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ... )...154

38، نمل، ( وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ )...81

61، نمل، ( بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ )...83

12، نساء، ( وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ )...114

19، نساء، ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ .. )...18

22، نساء، ( وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ )...18

23، نساء، ( حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ .. )...88

24، نساء، ( .. وَ أَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ .. )...89، 171

24، نساء، ( .. فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ .. )...32، 154

25، نساء، ( فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ .. )...20

26، نساء، ( يَرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ .. )...90

62 ، نساء ، (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ ..) ...105

17 ، هود ، (وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) ...81

18 ، هود ، (أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) ...5

21 ، يوسف ، (وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) ...81

38 ، يوسف ، (وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ) ...81

40 ، يوسف ، (وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) ...81

68 ، يوسف ، (وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) ...81

ص: 241





## فهرست نام ها

ابا بصير...129

ابراهيم ( حافظ )...66

ابن ابى الحديد...65,66,67,68

ابن ابى عمره انصارى...55

ابن اثير...59,65

ابن انبارى...92

ابن جريح عبد الملك...46,56

ابن جرير...92

ابن حجر...59

ابن خلّكان...59,151

ابن رشيد...51

ابن سعد...65

ابن شحنه...67

ابن عبد ربه...52,66

ابن قتيبة دينورى...65

ابن كثير...68,92,114

ابن ماجه...41,70

ابن مسعود...92

ابن هشام...68

ابو الفرج اصفهانى...151

ابو بكر...31،38،45،48،49،51،52

ابو حنيفه...152،153،154،155،173

ابو داود...48،53،70،92

ابو سفیان...15

ابو هريره...119

ابى بصير...139

أبيّ بن كعب...44،75،91

ابى ثابت...91

ابى حيان...92

ابى رجاء...38

ص: 243

ابى سعيد خدرى انصارى...51،75

ابى عمر...42،44،52،56،73

ابى مسعود...92

ابى نضرة...93،94

ابى يونس (قاضى)...70،91

احمد حنبل...33،34،41،42،44،49،53،54،55،59،65،70،91،96

اسماعيل بن فضل هاشمى...138

اسماعيل جعفى...138

اسماء بنت ابى بكر...53

ام عبد الله بنت خيثمه...47

امير المؤمنين على بن ابى الطالب عليه السلام...5،35،46،48،56،65،66،68،69،79،80،100،126،129،181

امينى (علامه)...16،33،38،39،40،42،50،56،73،74،84،91،92

ايوب...51

امام باقر عليه السلام...135،136،137

بحرانى...67

بخارى...39،46،59،64،68،70،71،91،105

بغوى...44،91،113

بكر بن محمد...133،143

بكر بن محمدى...133

بلاذى...66

بياضى...67

بیضاوی...92

بیہقی...40،42،59،70،71،91،92،113

ترمذی...34،35،43

جابر بن عبد اللہ انصاری...37،39،44،47،49،51،74،87

ص: 244

جبرئيل...135

جصاص...97,91,59

جوزى، ابن قيّم...52,51,44,43,42,34

حيب بن مسلمة فهرى...73,72,71

حجة بن الحسن المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف...5

حسن بن ظريف...141

حكّم...91,75,46

حلي (علامه)...186

خالد بن مهاجر مخزومي...75,55

خولة بنت حكيم...45

دارمي...113,42

ذهبي (مورخ)...56,42

راغب اصفهاني...59,54,53,37

ربيعة بن أمية ثقفى...75

امام رضا عليه السلام...131

زرارة بن اعين...144,143,136

زرقان...42

زمخشري...91,59

سبط ابن جوزى...65,51

امام سجاد عليه السلام...141

سدّي...75

سراقه بن مالك...69

سعد بن مالك...42

سعيد بن جبير...94,91,75,43

سلمة بن أمية جمحي...75

سليمان بن يسار...47

سليم بن قيس...80

سيوطي، جلال الدين...120,114,106,105,104,92,68,60,59

شاذان بن سعد...143,142

شافعي...98,56

شرف الدين عاملي (سيد)...152

شريد...115

شعبه...91

ص: 245

شهرستانی...64،66،68

شهید ثانی...120،127،128

امام صادق علیه السلام...21،129،130،133،134،136،137،138،139،140،143،144،152

صالح بن عقبه...134

طاوس یمانی...75

طبرانی...92

طبری، ابن جریر...47،48،54،59،67،68،91،100،113،170

عایشه...105،106

عبد الرزاق (حافظ)...48

عبد العزیز مکی...56

عبد الفتاح عبد المقصود...66،68

عبد الکریم الخطیب...68

عبد اللہ بن زبیر...37،39،52،71،72

عبد اللہ بن سلیمان...129

عبد اللہ بن سنان...130

عبد اللہ بن عباس...36،37،39،43،44،46،52،56،65،74،91،93،94،115،116

عبد اللہ بن عمر...34،35،36،43،55،69

عبد اللہ بن عمر عدوی...74

عبد اللہ بن مسعود الهذلی...74

عبد الملک بن عبد العزیز بن جریح ابو خالد مکی...125

عبد بن حمید...92

عثمان بن عفان...35،39،40،71،72،73

عروة بن زبير...43،45،51

عطاء ابو محمد يمانى...75

عقبه...135

عمار (غلام شريد)...115

عمران بن حصين خزاعى...38،49،74،91،102

عمر بن خطاب...31،32،34،35،37،38،39

ص: 246



85،181،170،137،136،127،126،125،121،119،102،101،100،95،94،84،79،74،73،72،71،70،69،68،67،66،  
43،42،41،40،64،63،62،61،60،58،57،55،54،53،52،51،50،49،48،47،46،45،44

عمرو بن حُرَيْث قرشي...75،46

عمرو بن عاص...15

عمرو بن عبدوَدّ...73

عمرو بن مُرّوة...94

عُمَيْر...94

عياشي...130،129،19

فاطمة زهرا سلام الله عليها...69

فخر الدين ابو احمد زيلعي...49

فخر رازی...186،185،116،113،110،103،102،100،99،98،97،92،73،70،69،62،60،59،36،33

قتادة...94،91

قرطبي...113،91،59،56،39

قسطلاني...40

قوشجي...60،54

گليپايگاني، سيد محمد رضا...204

مالک...59

مؤمن طاق...173،155،154،153،152

مأمون عباسي...151

متقي هندی...55،48،47

مجاهد...91

43,42,41,40,39,38,37,36,35,34,33,32,31,27,21,5... محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله وسلم

ص: 247

186,172,159,154,138,137,135,134,133,131,127,126,125,120,119,115,111,110,109,108,106,105,  
68,67,64,63,62,61,60,58,57,54, , 102,101,100,99,97,96,95,90,87,86,85,84,83,80,74,73,72,71,70,69  
53,52,51,50,49,48,46,44

محمد بن عبد الله نوفل...42

محمد بن فيض...140

محمد بن مسلم...140,137

محمد فؤاد عبد الباقي...65

محمد كلاتر (سيد)...120

محمود بن احمد عيني...51

مسلم...113,92,87,71,70,65,59,49,40,39

مسلم قرى...53

معاوية بن ابي سفيان...74,42,15

معبد بن أميّه جمحي...75

امام موسى بن جعفر عليه السلام...143

نبوى...108,92

نسائي...95,71,70,55,54,47,41,40,36,33

نَووى...113,92,65,40

وجدى فريد...22

هاشم بن عبد الله...19

هروى...59

هشام...136

هیشمی...42

یحیی بن اکثم...151،53

ص: 248

## فهرست کتاب ها

الإتقان فى علوم القرآن ، سيوطى...104،106

الآثار ، قاضى ابى يونس...70

اجتهاد در مقابل نص، علامه سيد شرف الدين عاملى...152

احكام القرآن ، جصاص...59،91

احكام القرآن ، قاضى...91

الإرشاد، قسطلانى...40

الإستيعاب ، ابو عمر...56

اصول كافى...155

اعلام النساء...66

الإمام على ، عبد الفتاح عبد مقصود...66،68

الإمامة و السياسة، ابن قتيبة دينورى...65

انساب الاشراف ، بلاذرى...66

الأوائل ، سيوطى...60

بحار الأنوار...130

بداية المجتهد، ابن رشد...51

بصائر الدرجات...41

تاريخ ابن خلكان...59

تاريخ الخلفاء، سيوطى...59،68

تاريخ طبرى...67،68

تاريخ مدينة منوره...33

تبيان الحقايق فى شرح كنز الدقائق ، فخر الدين ابو احمد زيلعى...49

تذكرة الحفظ ، ذهبى...44,42

تذكرة الخواص ، سبط ابن جوزى...65

تفسير ابن كثير...114,91,68

تفسير البرهان...130,129

تفسير الخازن...114,91,68

ص: 249

تفسير الميزان...19

تفسير أبي حيان...92

تفسير أبي مسعود...92

تفسير بغوى...113,91

تفسير بيضاوى...92

تفسير رازى...92

تفسير زمخشرى...91

تفسير سيوطى...114,92

تفسير صافى...130

تفسير طبرى...113,91,59

تفسير عياشى...130,129,19

تفسير قرطبى...113,91,59,56,39

تفسير كبير، فخر رازى...186,185,116,113,110,103,102,99,98,62,59,36,33

تهذيب التهذيب...56

تيسير الوصول...41

الجامع الصحيح...37

جامع العلم، ابو عمر...73

الجامع الكبير، سيوطى...114,59

جواهر الكلام...112

حاشية سندی بر صحيح بخارى...64

حاشية شرح المواهب...44

حدائق الناضرة...155

خصال...136

دائرة المعارف وجدى...22

الدّر المنثور، جلال الدين سيوطى...116،59

ديوان شعر (عربى)، حافظ ابراهيم...66

روضه المنابر، ابن شحنه...67

رياض النضرة...68

زاد المعاد، ابن قيم جوزى...52،44،43،42،34

سليم بن قيس...80

سنن ابن ماجه...70،41

سنن ابى داود...92،70

سنن دارمى...113،42

سنن كبرى، بيهقى...113،92،91،71،70،59،42،40

سنن نسائى...95،71،55،54،41،36،33

السيرة الحلبية...68

السيرة النبوية، ابن هشام...68

ص: 250



شرايع الإسلام...186،192،193،205

شرح المواهب...44

شرح الموطأ، زرقاني...42

شرح تجريد قوشجي...54،60

شرح صحيح بخاري، فتح الباري...46

شرح صحيح مسلم، نووي...92،113

شرح لمعة شهيد ثاني...120،127

شرح معاني الآثار...69

شرح نووي بر صحيح مسلم...65

شرح نهج البلاغة ابن اب الحديد...65،66،67،68

شهيوات النساء...66

صحيح سننه...34

صحيح بخاري...39،59،64،68،70،71،91

صحيح ترمذي...34،35،43

صحيح مسلم...39،40،49،59،65،70،71،91،113

صحيح نسائي...70

صراط مستقيم، بياضي...54،67

طبقات، ابن سعد...65

عروة الوثقى...112

عقد الفريد، ابن عبد ربه...52،53،66

العلم، ابو عمر...52

عمر بن الخطاب، عبد الكريم الخطيب...68

عيون الاثر...69

عيون الأخبار...67

غاية المرام، بحراني...67

الغدیر...،33،34،38،40،42،43،44،45،46،47،48،49،50،51،52،53،54،55،56،58،67،73،75،84،91،93،114،170

16

ابی الحديد...65،66،67،68

الغريبين، هروى...59

الفائق، زمخشري...59

فتح الباری، ابن حجر...59

فتح الباری، نسائي...40،46،47،56

ص: 251

فروع كافي...129

فقه الجنس ( كتاب فقه حنفي )...152

الكامل في التاريخ...67

كنز العمال، متقى هندي...170,66,56,55,49,48,47

لمعه، شهيد ثاني...128,112

مجمع الزوائد، هيثمي...42

محاضرات الدباء، راغب اصفهاني...59,54,53,37

مختصر العلم، أبي عمر...52,44,42

مختصر جامع العلم...73

مرآة الزمان، ابن جوزي...51

المرضي...64

مستدرک...112

مسند احمد حنبل...96,91,70,65,59,55,54,53,49,44,42,41,34,33

مسند أبي داود...53

المصباح المنير...65

الملل و النحل، شهرستاني...68,66,64

من لا يحضر الفقيه...135

الموطأ، مالك...59

ميزان الاعتدال...56

النهاية في غريب الحديث و الأثر، ابن اثير...65,59

نهج البلاغه...80

وسائل الشيعة...112،129،130،131،132،133،134،135،136،137،138،139،143،144

ص: 252

مقدمه...5

بخش اول : زن و ازدواج در زمان جاهلیت...9

جایگاه زن در زمان جاهلیت...11

مهر و صداق در زمان جاهلیت...13

اقسام ازدواج در زمان جاهلیت...14

بخش دوم : تاریخ ازواج موقت در اخبار اهل سنت...25

تاریخ ازدواج موقت در اسلام...27

ازدواج موقت در نظر اهل سنت...30

مخالفین عمر دربارهٔ تحریم ازدواج موقت...35

نقل عده ای از روایات...40

اول کسی که از متعه جلوگیری کرد...58

نقد و بررسی کلام عمر از نظر فخر رازی...60

جواب به فخر رازی...62

معترضین به تحریم ازدواج موقت...69

بخش سوم : ازدواج موقت از نظر قرآن...77

ص: 253

مذمت رأی اکثر و اکثریت در قرآن...81

نظرات درباره ازدواج موقت...84

آیه سوره نساء درباره حلیت متعه...86

تفسیر اهل سنت در این باره...91

عدم تحریف قرآن...94

نقد و بررسی مهم ترین نظریه...97

معنای نسخ...103

مقدمه اول: مکی و مدنی بودن قرآن...104

مقدمه دوم: ناسخ و منسوخ در قرآن...107

نسخ در اصطلاح...107

نسخ آیه مورد بحث با توجه به نظرات مختلف...110

بعضی از شرائط ازدواج موقت...112

بخش چهارم: ازدواج موقت از دیدگاه اخبار و احادیث شیعه...123

ازدواج موقت از دیدگاه اخبار شیعه...125

احادیث دال بر حواز ازدواج موقت و علت آن...129

احادیثی که دال بر مستحب بودن ازدواج موقت می باشد...133

احادیثی که دلالت بر کراهت ازدواج موقت در مواردی می کند...140

احادیثی که دلالت بر احکام متعه می نمایند...143

بخش پنجم: ازدواج موقت از دیدگاه عقل...145



مشکلات عدم ازدواج موقت...149

بخش ششم: اعتراضات به ازدواج موقت و جواب آن...157

اشاره...159

اعتراضات...161

1 - متعه ارزش زن را پائین می آورد...163

2 - متعه موجب می شود زن بازچپه دست مرد شود...166

3 - متعه هیچ فرقی با سفاحت و زنا ندارد...170

4 - آیا کسانی که مدعی حلال بودن ازدواج موقت هستند خود حاضر به این ازدواج با نوامیستان هستند؟...173

بخش هفتم: شرایط ازدواج موقت...183

اشاره...185

شرایط اجراء صیغه ازدواج موقت...186

شرط اول: صیغه عقد ازدواج موقت...188

احکام و فروع صیغه ازدواج موقت...191

شرط دوم: تعیین مهر و اجرت در ازدواج موقت...192

بخش هشتم: آشنایی بیش تر با احکام ازدواج موقت...195

اشاره...197

شرط گذاری در ازدواج موقت...198

طرز خواندن صیغه ازدواج موقت با شرط...201

دختر باکره و ازدواج موقت...204

احکام و فروع خواندن صیغه ازدواج موقت...207

ص: 255



احکام وکالت صبیغه ازدواج موقت...210

در صورتی که زن قادر به خواندن صبیغه عقد نباشد...210

زن به طرف ازدواج موقت خود وکالت بدهد...210

زن به شخص ثالث وکالت بدهد...212

وکالت به طرف ازدواج با یک شرط...214

وکالت به طرف ازدواج با چند شرط...215

وکالت به شخص ثالث با یک شرط...216

وکالت به شخص ثالث با چند شرط...217

عده و احکام آن...219

چه زنانی عده ندارند...220

احکام متفرقه عده...223

احکام متفرقه زنان...225

احکام و مسائل متفرقه...230

فهارس عمومی...235

1 - فهرست آیات...237

2 - فهرست نام ها...243

3 - فهرست کتاب ها...249

4 - فهرست مطالب...253

ص: 256

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

